انتشارات دانشگاه تهران

۸۸

دو ماه در پاریس
یا
از یونسکو تا سوربن

بقلم
دکتر علی اکبر سیاسی
رئیس دانشگاه تهران

تهران

انتشارات دانشگاه تهران

۸۸

دو ماه در پاریس

یا

از یونسکو تا سُربُن

بقلم

دکتر علی اکبر سیاسی

استاد و رئیس دانشگاه تهران

تهران

۱۳۲۹

چاپخانه دانشگاه

فهرست مندرجات

بخش فارسی

قسمت اول

گزارش چهارمین کنفرانس عمومی یونسکو

قسمت دوم

نطق و سخنرانی

قسمت سوم

بخش فرانسه

مقدمه

انتشار این رساله بخاطر ارزشی نیست که برای مندرجات آن فرض شده بلکه از نظر امتثال امر است. این جمله توضیحی مختصر لازم دارد.

خستگی زیاد وضعف اعصاب سبب شد که نگارنده در اواخر تیرماه سال گذشته پس از کسب اجازه از پیشگاه ملوکانه وجلب موافقت شورای دانشگاه بمنظور معالجه واستراحت و همچنین اجابت دعوتیکه از چندی پیش از طرف دولت فرانسه برای مطالعه اوضاع و سازمان فرهنگی آن کشور بعمل آمده بود عازم اروپا شوم. اندکی بعد ازطرف دولت ریاست هیئت نمایندگی ایران در چهارمین کنفرانس عمومی یونسکو نیز بعهدهٔ من گذاشته‌شد. انجام‌دادن این مأموریت رسمی‌ومطالعهٔ تشکیلات‌فرهنگی فرانسه نگارنده را **دوماه در پاریس** نگاه داشت[1]

در این مدت ایفاء وظایف مزبور اینجانبرا بایراد چند نطق و سخنرانی وا داشت که چون بدیدهٔ اغماض در آنها نگریستند در اهمیت آنها غلو کردند تاجائیکه وزیر فرهنگ فرانسه درضمن میهمانی که بافتخار اینجانب داد بآنها اشاره کرد و بعد ها شورای دانشگاه تهران به پیشنهاد آقای دکترشیبانی رئیس محترم دانشکده علوم مقررداشت آنها راباترجمه فارسی و گزارش کنفرانس یونسکو بصورت مجموعه ای یکجا بزیور طبع

---

۱ – چهارمین کنفرانس عمومی یونسکو که درپاریس برگذار گردید در ۱۹ سپتامبرشروع‌شد و در پنجم اکتبر ۱۹٤۹ پایان یافت و مطالعهٔ تشکیلات فرهنگی فرانسه بلافاصله آغاز گردید وتا پانزدهم نوامبرادامه داشت.

بیارایند .

اینك که امر شورای دانشگاه اجراء میشود نگارنده لازم میداند ضمن سپاسگزاری ازحسن نظر همکاران گرامی‌خوانندگان را باین نکته متوجه سازد که مندرجات این رساله درمدتی کوتاه ودرسفری که بمنظور استراحت صورت گرفته تهیه شده است . ازینرو جادارد که با مسامحه‌بآن بنگرند وازحقارتش چشم بپوشند .

تهران - آبانماه ۱۳۲۹

دکتر علی‌اکبر سیاسی

قسمت اول

گزارش راجع به چهارمین کنفرانس عمومی

یونسکو

گزارش راجع به چهارمین کنفرانس عمومی یونسکو[1]

مقدمه

تلگراف شماره ۲۹۴ که بموجب آن اینجانب ازطرف دولت بریاست هیئت نمایندگی ایران درچهارمین کنفرانس عمومی یونسکو معین میشدم روز ۲۵ شهریور یعنی سه روز قبل از افتتاح کنفرانس در خارج فرانسه باینجانب رسید[2] . هرچند که براسطه تنگی وقت و نداشتن مجال مطالعه قبلی انجام وظیفه‌ای که بعهده اینجانب گذاشته میشد بسیارمشکل مینمود ولی‌حسن توجه واعتمادهیئت محترم دولت‌و کمیسیون‌ملی نسبت باینجانب ازیك سو وشخصیت آقایان اعضاءِ هیئت نمایندگی (آقایان‌دکترصدیقی، دکترو کیل ، دکترعمید ودکترصفا) که همه‌ازمردمان دانشمند وهمکاران ارجمند بودند از سوی دیگر سبب شد که افتخار مأموریت را پذیرفتم و بیدرنگ عازم پاریس شدم . در آنجا متأسفانه از اعضاء هیئت نمایندگی خبری نیافتم و چون بتهران مراجعه کردم جواب رسید که آقایان روز

---

۱ — از این گزارش یك نسخه برای وزارت فرهنگ، یك نسخه برای کمسیون ملی یونسکو و یك نسخه برای دانشگاه‌تهران فرستاده شده‌است .

۲ — کارهای کنفرانس روز ۱۹ سپتامبر (۲۸ شهریور) شروع شد و روز ۵ اکتبر (۱۳ مهرماه ۱۳۲۸) پایان پذیرفت .

۲۰ سپتامبر (روز دوم کنفرانس) ازتهران حرکت خواهند کرد . بالاخره روز ۲۱ سپتامبر آقایان دکترصدیقی ودکترصفا وارد پاریس شدند ولی از آقای دکتر عمید خبری نرسید و آقای دکتر وکیل هم بعضویت هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس ملل متحد تعیین گردیده وعازم امریکاشدند. اینجانب برای جبران این قسمت با استفاده از اجازه‌ای که طی تلگراف شماره ۷۰۱ داده شده بود آقای دکتر مهدوی استاد دانشگاه را بعنوان عضویت هیئت نمایندگی معرفی کردم لیکن ایشان نیز در نتیجه مسافرت بسویس ازحضور در کنفرانس عذر خواستند وسرانجام هیئت نمایندگی ایران مقصور بآقایان دکترصدیقی ودکترصفا واینجانب گردید .

کمی عده اعضاء هیئت نمایندگی ایران مخصوصاً از این جهت اسباب زحمت شد که کنفرانس چنانکه معهود بود فقط برسیدگی کارهای جاری خود قناعت نکرد بلکهٔ از همان جلسات نخست بنا بتقاضای عده کثیری ازهیئت های نمایندگی بردائره عملیات خود بیفزود وبرنامهٔ کار و بودجه سال ۱۹۵۰ یونسکو را بتفصیل مورد مطالعه و مذاکره قرارداد. این بود که آقایان دکترصدیقی ودکترصفا واینجانب ناچارشدیم هر کدام درآن واحد درچند کمیسیون و کمیسیون فرعی و کمیته عضویت داشته باشیم و ضمناً در جلسات عمومی کنفرانس حضور یابیم و متوجه باشیم که از هیچ موضوعی غفلت نشود ونام ایران وشرکت نمایندگان آن در همه قسمتها مسجل ومسلم باشد ضمناً مصالحتی که مربوط بایران یا خاورمیانه است فوت نشود . ازینرو درپانزده روزیکه کنفرانس دائر بود همه اوقات خود را صرف آن کردیم وهرچند باری سنگین بردوش داشتیم خوشوقت هستیم که بحفظ حیثیت وآبروی ایران توفیق حاصل کرده‌ایم چنانکه در

همان روزهای نخست هیئت نمایندگی ایران جلب توجه نمود ودر کمیته مخصوصیکه برای تهیه وانشاء برنامه وبودجه تشکیل یافت وفقط هفت عضو داشت رئیس هیئت نمایندگی ایران بعضویت انتخاب گردید .

دراین کنفرانس موضوعات قابل توجهی طرح گردید وکارهای مهمی صورت گرفت که اهم آنها تصویب بودجه سال ۱۹۵۰ یونسکو بود که پس ازمذاکرات مفصل بمبلغ هشت ملیون دولار تعیین وتصویب گردید .

اینك نخست فهرست کارهائیکه دراین پانزده روز بترتیب صورت گرفته است داده میشود و پس از آن درباره هر یك از موضوعهای مهم مربوط به کنفرانس بذکر توضیحات مختصری میپردازد .

فهرست کارهای روزانه کنفرانس

الف ـ چهارمین کنفرانس یونسکو روز ۱۹ سپتامبر ۱۹٤۹ (۲۸ شهریور ۱۳۲۸) در محل دائم دبیرخانه در پاریس تشکیل یافت . در این کنفرانس دو دولت جدید یعنی دولت پاکستان ودولت اسرائیل که اخیراً پذیرفته شده بودندنیزشرکت کرده ونمایندگان خودرا اعزام داشته بودند.

علاوه بردولتهای عضو که شماره آنها مجموعاً به پنجاه میرسیدعدهٔ کثیری ازمؤسسات مختلف غیردولتی وبین المللی نیزنمایندگانی فرستاده بودند که بعنوان عضو ناظر در جلسات کنفرانس و در کمیسیونها حضور می یافتند . ازجمله این مؤسسات بودند :

سازمان جهانی یهود [۱] ؛ سازمان بین المللی زنهای فارغ التحصیل از دانشگاه ها [۲] ؛ شورای بین المللی موزه‌ها [۳] ؛ شورای بین المللی زنان [٤] ؛

---

۱ — Augdas, Organisation Mondiale d'Israël ·
۲ — Fédération Internationale des Femmes diplômées des Universités ·
۳ — Conseil International des Musées ·
٤ — Conseil International des Femmes ·

شورای کنگره های بین‌المللی علوم پزشکی [۱] ؛ سازمان جهانی جوانان دموکرات [۲] ؛ سازمان جهانی معلمین [۳] ؛ مؤسسه بین‌المللی آمار [٤] ؛ اتحادیه بین‌المللی حمایت کودکان [٥] و بسیاری دیگر .

ب – نخستین جلسه کنفرانس ساعت دو و نیم روز دوشنبه ۱۹ سپتامبر توسط رئیس هیئت نمایندگی لبنان افتتاح یافت و بلافاصله بانتخاب اعضاء کمیته های «رسیدگی باختیارات» و «تعیین نامزدان» و «آئین نامه» مبادرت شد . جلسه درمدت کوتاهی برای تشکیل کمیته‌ها تعطیل گردیده سپس از نو تشکیل یافت و آقای پرفسور نیلسن (دانمارك) رئیس کمیته رسیدگی باختیارات اسامی دولتها و سازمانهائی را که نماینده یا ناظر بکنفرانس اعزام داشته بودند اعلام کرد . بعد از آن گزارش رئیس هیئت اجرائی قرائت ودستور جلسات کنفراس مطرح وتصویب شد. بنابرپیشنهاد کمیته «تعیین نامزدان» آقای دکتر رانالدولکر [٦] رئیس هیئت‌نمایندگی استرالیا بریاست کنفرانس چهارم و هفت نفر اشخاص ذیل بسمت نایب رئیس انتخاب شدند :

۱ـ آقای شفیق غربال بیاك (مصر)

۲ـ « گونزالو [۷] (اکواتر)

---

۱ – Conseil Pour la Coordination des Congrès Internationaux des Sciences Médicales.

۲ – Fédération mondiale de la Jeunesse démocratique.

۳ – Organisation Mondiale de la Profession enseignante.

٤ – Institut international de Statistique.

٥ – Union internationale de Protection de l'Enfance.

٦ – Ronald Walker

۷ – Gonzalo

۳ــ آقای ژرژ بیدو[۱]	(فرانسه)
٤ــ » دکتر تاراچند[۲]	(هندوستان)
٥ــ » کنت‌استفانوژاسینی[۳]	(ایطالیا)
٦ــ » هاردمن[٤]	(انگلستان)
۷ــ » پرفسورهرچاك[٥]	(چاك‌واسلواکی)

ج ـ درجلسه دوم کنفرانس (عصر روز ۱۹ سپامبر) گزارش شورای اجرائی درباب پذیرفتن بعضی ازسازمانهای بین‌المللی غیردولتی مطرح و «مؤسسه کارنیکی[٦] برای صلح بین‌المللی» و «مؤسسه رکفلر» [۷] در زمرهٔ اعضاء ناظر پذیرفته شدند. سپس رئیس شورای اجرائی ، آقای سرساردپالی را داکریشنان[۸] گزارش مدیر کل را راجع بفعالیت یونسکو در سال ۱۹٤۹ مطرح کرد و بعد از توضیحاتی که آقای تورز بوده[۹] در باره گزارش خود داد،ازطرف بعضی ازهیئت‌های‌نمایندگی راجع بآن گزارش اظهار نظر بعمل‌آمد. رئیس هیئت نمایندگی ایران نیز درجلسه عصرروز ۲۱ سپتامبر بیاناتی کرد که متن آن ضمیمه است .

بحث درباب گزارش‌مدیر کل‌تاجلسه عصرروز ۲۲ سپتامبر که‌ششمین جلسه کنفرانس بود بطول انجامید ودرپایان این بحث‌آقای مدیر کل‌نطق مفصلی ایراد کرد که متن آن در شمارهٔ ٥ روزنامه مخصوص کنفرانس ملاحظه میشود .

---

۱ — Georges Bidault   ۲ — Tara Chand

۳ — Cte Stefano Jacini   ٤ — Hardman   ٥ — Hercik

٦ — La Fondation Carnegie pour la Paix Internationale.

۷ — La Fondation Rockefeller

۸ - Sir Sardiepalli Radhakrishnan.   ۹ — Torrez Bodet

۵ ـ جلسات کنفرانس عمومی تاروز ۲۷ سپتامبر تعطیل گردید و در اینمدت کمیسیونها و کمیته ها با جـدیت مخصوص بکـار پرداختند . کمیسیونهای اصلی عبارت بودند از :

۱ ـ کمیسیون برنامه وبودجه[۱] که جلسات آن ازروز بیستم سپتامبر تاروز چهارم اکتبر تقریباً همه روزه تشکیل بود. ریاست این کمیسیون را آقای پـرفسور کارنیرو [۲] رئیس هیئت نمـایندگی برزیل عهده دار بود. دراین کمیسیون اینجانب ازهیئت نمایندگی ایران عضویت داشت .

۲ ـ کمیسیون روابط رسمی و خارجی [۳] که نخستین جلسه آن روز ۲۲ سپتامبر تشکیل یافت وتا آخر کنفرانس بکارهای خود ادامه داد . آقای دکترصدیقی ازهیئت نمایندگی ایران دراین کمیسیون عضویت داشتند . ریاست این کمیسیون را آقای کاسترولیال [٤] نماینده مکزیك عهده دار بود .

۳ ـ کمیسیون امور اداری [٥] که از روز ۲٦ سپتـامبر بریـاست آقای مـاندلیر[٦] نمـاینده بلژیك شروع بکار نمود . در این کمیسیون آقای دکترصفا از هیئت نمایندگی ایران عضویت داشتند .

کمیته ها عبارت بودند از کمیته یا کمیسیون فرعی تهیه و انشاء برنامه وبودجه (که درابتدا فقط هفت عضوداشت ورئیس هیئت نمایندگی ایران ازطرف کنفرانس بعضویت آن انتخاب شد بعداً عده اعضاء آن بدوازده تن رسید) و کمیته رسیدگی باختیارات و کمیته تعیین نـامزدان و کمیته

---

۱ – Commission du Programme et du Budget

۲ – Carneiro

۳ – Commission des Relations Officielles et Extérieures

٤ – Castro Leal

٥ – Commission Administrative ٦ – Leo Mundeleer

آئین نامه و کمیته مربوط بسخنرانی درباره بحث عمومی وچند کمیته ویا کمیسیون فرعی دیگر که گاه بگاه بمناسبتی تشکیل میگردید. اعضاءِ هیئت نمایندگی ایران ساعی بودند حتی الامکان درهمه این هیئت های مختلف شرکت کنند.

۷ ـ جلسات هفتم وهشتم ونهم کنفرانس عمومی در روز های ۲۷ و ۲۸ و۲۹ سپتامبر ازساعت ۲۱ تا ساعت ۲٤ تشکیل گردید و نه سخنران از نه کشور درموضوع «وظایف دولتها برای تأمین حسن تفاهم میان ملل ازراه تربیت وعلم وفرهنگ» بایراد خطابه‌پرداختند ونمایندگان چندین کشور دیگر نیز دراطراف موضوع بیاناتی کردند. اینجانب نیز که جزءِ نه سخنران انتخاب شده بود در جلسه سوم بیاناتی نمود که متن آن ضمیمه است.

درجلسه دهم کنفرانس‌عمومی که روز سی‌ام سپتامبر تشکیل گردید دولت سیلان بعنوان عضو جدید سازمان پذیرفته شد وگزارش کمیته آئین‌نامه نیزموردبحث قرار گرفت. درجلسه‌یازدهم کنفرانس (اول اکتبر) گزارش کمیته تعیین نامزدان دائر بتجدیدانتخاب شش عضوشورای اجرائی که مدت عضویتشان منقضی شده‌بود مطرح وتصویب گردید. موضوع محل کنفرانس پنجم یونسکو نیزدردستورهمین جلسه بود وبنا برپیشنهاد شورای اجرائی شهرفلورانس (ایطالیا) باین منظور انتخاب شد.

در جلسه دوازدهم (٤ اکتبر) گزارش کمیسیون اداری و گزارش کمیسیون «روابط رسمی و خارجی» و کمیسیون مختلط «برنامه وبودجه وروابط‌رسمی‌وخارجی» مطرح گشت‌وپیشنهاددولتهای‌لهستان‌وچکوسلواکی

ومجارستان راجع بموقوف داشتن فعالیت یونسکو در آلمان مطرح شد .
درجلسه سیزدهم (عصرچهارم اکتبر) بحث در پیشنهاد دولتهای لهستان و چکوسلواکی و مجارستان تعقیب و پیشنهاد مذکور باکثریت ۳۵ رأی مخالف رد شد.

درجلسات چهاردهم وپانزدهم (صبح وعصرروز پنجم اکتبر) گزارش کمیسیون برنامه و بودجه مطرح گردید وبعد ازبحث طولانی درباب بودجه سال ۱۹۵۰ و اظهار تأسف رئیس هیئت نمایندگی ایران راجع بحذف اعتبارات مربوط بمبارزه با بیسوادی در خاور میانه سرانجام بتصویب رسید .

دراین هنگام پس ازنطق اختتامیه‌رئیس تعطیل چهارمین کنفرانس عمومی یونسکو اعلام گردید .

گزارش مدیر کل

قسمت اول کار کنفرانس چنانکه‌درفهرست فوق‌ملاحظه میشودرسیدگی وتصویب گزارش مدیرکل راجع باقدامات سال قبل یونسکو بود و آن بلافاصله پس ازانتخاب رئیس ونواب رئیس آغاز گردید . این گزارش که دریکصد وچهل وسه صفحه بزرگ تهیه وچاپ شده بود بسیار جالت توجه بود زیرا خوب تنظیم شده وعلاوه بربیان تفصیلی اقدامات گذشته حاوی نظریات وراهنمائیهائی برای آینده‌بود . درباره این گزارش درچندین جلسه نمایندگان چندین مملکت نطقهائی ایراد کردند که غالباً مبنی برتحسین وتمجید ازمدیرکل وفعالیت و کاردانی اوبود .

آقای ژرژالن[۱] رئیس هیئت نمایندگی امریکا (سفیر کبیر سابق

۱— George Allen

امریکا درتهران ومعاون وزارت خارجه‌آن کشور) درضمن نطق‌خود باین نکته نیز اشاره کرد که یونسکو که یکی از مؤسسات سازمان ملل متحد است باید عملیات خود را مطابق نقشه وراهنمائیهای آن‌سازمان‌انجام‌دهد.

آقای ژرژ بیدو[۱] رئیس هیئت نماینده‌گی فرانسه (نخست وزیر کنونی آن کشور) با اشاره باین قسمت ازنطق نمایندهٔ امریکا اظهارداشت نمیتواند باآن نظرموافقت کند زیرا سازمان ملل متحد متأسفانه تاکنون انتظاراتی‌راکه‌ازآن داشته‌اند صورت نداده وکارهایش‌به‌کندی پیش میرود وازینرو یونسکو نباید برای انجام وظائف خود بآن سازمان چشم بدوزد وپیشرفت خود رامنوط‌وموقوف‌به پیشرفت‌آن‌دستگاه وپیروی‌ازدستورهای آن بداند بلکه باید طبق نقشه وبرنامه‌ای که دارد راه خود را باکمال سرعت به پیماید.

آقای هاردمن[۲] رئیس‌هیئت نماینده‌گی انگلستان (و معاون وزارت خارجه آندولت) درضمن خطابه خود با اشاره بسقوط لیره (که چند روز پیش رسمیت یافته بود) اطلاع دادبرای هیئت نماینده‌گی انگلستان‌میسر نخواهد بود که باهیچگونه پیشنهاداضافه بودجه برای سال ۱۹۵۰موافقت کند ضمناً لزوم صرفه‌جوئی ومخصوصاً تقلیل انتشارات گوناگون و گاهی بیفائدهٔ یونسکو را تذکر داد.

اینجانب هم از طرف هیئت نماینده‌گی ایران بیاناتی کردم و در ضمن آن علاوه برستودن آقای ترزبوده[۳] مدیر کل و همکاران او برای

۱—Georges Bidault

۲—D.R.Hardman ۳—Torres Bodet

اقداماتی که باوجود مشکلات وموانع درمدتی کوتاه صورت گرفته وپیشرفتی که درکارهای یونسکو حاصل شده است مخصوصاً توجه دادم باینکه برنامهٔ کاریونسکو با اعتبارات و وسایل موجود مناسب نیست و بنابراین یا باید برنامه کاررا تخفیف وتقلیل داده هدف ومنظوررا محدودنمود ویابراعتبارات ووسایل کار افزود ودرهرحال توجه بقسمت تعلیم وتربیت که مقدم برعلم و فرهنگ واساس وپایه آنها است باید ازاهم وظایف یونسکومحسوب شود. متن نطق ضمیمه است .

آقای ترز بوده در گزارش خود وهمچنین ضمن نطقی که در توضیح آن گزارش ایرادنمود باهمیت وتأثیر کمیسیونهای ملی درپیشرفت مقاصد یونسکو اشاره کرده تذکرداد که عده‌ای ازاین کمیسیونها چنانکه باید از خود فعالیتی نشان نمیدهند . یونسکو برای آشنا ساختن آنها بجریان کارهای خود دبیران آن کمیسیونها را بپاریس دعوت میکند وهمچنین در نظردارد مأمورینی برای بازدید کمیسیونهای ملی ومشورت با آنها درباره کیفیت اجرای مقاصد یونسکو اعزام دارد ولی با اینهمه دولتهای عضوباید برای افزایش فعالیت کمیسیونهای ملی تصمیمات مقتضی اتخاذ کنند زیرا کمك وفعالیت دبیرخانه یونسکو در این باب هرچه باشد حدی خواهد داشت و بدون مساعدت جدی کمیسیونهای ملی تصمیمات کنفرانس واقدامات دبیرخانه بی‌اثرخواهد بود .

اینجانب در نطق خود باین گله و شکایت آقای مدیر کل اشاره کرده گفتم : «اگرچه کمیسیون ملی ایران که براهبری رئیس فعال خود باعلاقه شایان توجهی کار میکند و نیز بعضی از کمیسیونهای ملی دیگر میتوانند ازاین قاعده مستثنی باشند لیکن بطورکلی چنین بنظرمیرسد که

گلهٔ آقای مدیر کل براساس صحیحی است و باید دقت حضار راجلب کند. برای رفع این اشکال پیشنهاد میکنم کمیته‌ای معین و مأمور مطالعه این موضوع بشود.»

برنامه کار و بودجه ۱۹۵۰

الف ـ تصویب بودجه ـ پس از تصویب گزارش مدیر کل برنامه کار و بودجه ۱۹۵۰ دردستور کنفرانس قرار گرفت. زمینه مطالعه و بحث در این باب پیشنهاد مدیر کل وشورای اجرائی بود که دردور ساله مفصل تهیه و طبع و توزیع شده بود.

در این هنگام برای رسیدگی مقدماتی باینموضوع مهم و بسایر کارهای کنفرانس چندین کمیسیون و کمیته بشرحیکه در فهرست کارهای روزانه کنفرانس مندرج است تشکیل یافت وصبح وعصر بکار پرداخت.

نتیجه‌کار این کمیسیونها برای‌تعیین‌تکلیف قطعی بتدریج بجلسات عمومی کنفرانس میآمد ودرآنجا مطرح میشد. این جلسات عمومی پانزده بار تشکیل یافت وسه جلسه‌آن شبها از ساعت ۲۱ تا ساعت ۲٤ بر گذار شد. موضوعیکه بحث‌آن چند جلسه کنفرانس رابخود اختصاص دادهمان برنامهٔ‌کاروبودجه سال ۱۹۵۰ یونسکو بود. مدتی وقت صرف حل این‌مسئله شد که‌آیا باید قبلا مبلغ بودجه را معین کرد و بعد در برنامه اقدامات مذاکره بعمل‌آورد و عملیات را با اعتبارات مالی تطبیق داد یا اینکه برعکس باید اول دید درسال ۱۹۵۰ یونسکوچه بایدبکند سپس بتناسب کاریکه لازم است صورت گیرد مبلغ قطعی بودجه را تعیین نمود. مدتی نیز گفتگو شد که آیا مقتضی است جلسه عمومی کنفرانس مستقیماً به

تعیین میزان بودجه بپردازد یا اینکه مأموریت این کار را نیز به کمیسیون برنامه و بودجه یا بکمیسیون فرعی دیگری بدهد .

سرانجام دراین امرهم کمیسیونها وهم جلسه عمومی کنفرانس دخالت کرده و بودجه بمیزان هشت ملیون دولار تعیین گردید وضمناً در برنامهٔ کار هم تجدید نظردقیق بعمل آمد و فصول مختلف برنامه واعتبارات مربوط بهرقسمت آن پس ازمطالعه وتصویب کمیسیون برنامه و بودجه بصورتی که درضمیمه ملاحظه میشود در جلسات آخر کنفرانس باکثریت قریب باتفاق بتصویب رسید . این نکته باید تذکرداده شود که بودجهٔ پیشنهادی مدیر کل وشورای اجرائی برای سال ۱۹۵۰ بالغ بر ۸،۸٤۷،۰۰۰ دولاربود ولی چند هیئت نمایندگی با افزایش بودجه باین میزان مخالفت کردند رئیس هیئت نمایندگی انگلستان نظریرا که ضمن بحث در گزارش مدیر کل اظهار داشته بود در اینموقع تکرار کرد ومعتقد بود که بودجه سال ۱۹۵۰ باید بهمان میزان سال ۱۹٤۹ باقی بماند . مبلغ هشت ملیون دولاردرواقع حد وسطی بود که مستر آلن نماینده امریکا پیشنهاد کرد وپس از موافقت هیئت نمایندگی انگلستان وسایرین بتصویب کنفرانس رسید .

ب ـ کمك بکشورهای آسیب دیده ـ بـرای تقلیل بودجـه پیشنهادی مدیر کل و رسـاندن آن بمیزان هشت ملیون دولار لازم بود صرفه‌جوئیهائی بعمل آمده وقسمتهائی حذف شوداز جمله این فکر پیش آمد که کمك بکشورهای آسیب دیده از جنگ را حذف کنند . ولی بافعالیتی که مخصوصاً ازطرف هیئت نمایندگی ایران وهیئت نمایندگی ایتالیـا بخرج داده شد این فکر ازبین رفت و کنفرانس تصویب کرد که برنـامهٔ اصلاح وترمیم تاسال ۱۹۵۲ تمدید شود .

ج ـ کمك بفراریان فلسطین ـ دراین ضمن زمزمه حذف کمك بفراریان

فلسطین که بممالك مجاور پناهنده شده‌اند بگوشها رسیده نمایندگان عراق ومصر ازاینجانب تقاضا کردند که‌در کمیته «تهیه‌وانشاء برنامه‌وبودجه» مراقب باشم این قسمت حذف نشود ودرصورت لزوم در «کمیسیون برنامه وبودجه» ودرجلسه عمومی کنفرانس نیزازنظرآنها دفاع کنم. البته‌پیشنهاد آنها مورد حسن قبول اینجانب وآقایان دکتر صدیقی و دکترصفـا بود و نظرشان تقریباً بدون زحمت‌تأمین شدوموجبات امتنانشان فراهم گردید.

د ـ مبارزه با بیسوادی درخاورمیانه ـ هیئت نمایندگی‌ایران اطلاع یافت اعتباراتیرا که ضمن بودجه ۱۹٤۹ برای مطـالعه موضوع بیسوادی درخاورمیانه وتهیه وسائل مبارزه باآن منظور شده بود از بودجه ۱۹۵۰ حذف کرده‌انداینجانب‌فوراًدر کمیسیون‌مربوط حاضرشدم و با اظهار تأسف‌نسبت‌باین‌اقدام‌علت‌آنرااستفسار کردم. آقای‌دکتربی‌بی [1] رئیس‌قسمت تعلیم‌وتربیت‌یونسکوتوضیحات مفصلی دادند که خلاصه‌اش این‌است : دولت سوریه که‌سابقاً تقاضای‌اعزام‌میسیون ازطرف‌یونسکوبرای این‌موضوع کرده بود وهمین امرموجب پیش‌بینی اعتبارات مربوط دربودجه ۱۹٤۹ شده بود رسماً‌اطلاع‌داد که‌دیگراحتیاجی باین‌مساعدت ندارد ومایل‌نیست‌برای این موضوع ازطرف یونسکوهیئتی بآن کشور فرستاده شود. ازینرو در کمیته مربوط حذف این اعتبارات ازبودجه ۱۹۵۰ پیشنهاد شد وباتفاق آراءتصویب گردید و نمایندهٔ مصرهم که حضور داشت با این حذف موافقت نمود. در برابراین‌توضیح اینجانب ناچارسکوت کردم. ولی‌روزیکه موضوع برنامه‌و بودجه‌برای‌تصویب‌قطعی درجلسه عمومی کنفرانس که‌آخرین جلسه‌آن‌بود مطرح گردید رئیس‌هیئت نمایندگی عراق آقای دکتر الهاشمی که نزدیك

---

1 – Dr Beeby

من نشسته بود بطور خصوصی از این پیش‌آمد اظهار تأسف کرد و گفت: «اگر بدولت سوریه «برمیخورد» که یونسکو هیئتی برای مطالعه موضوع بیسوادی و مبارزه با آن بآن کشور اعزام دارد این دلیل نیست که همه کشورهای خاورمیانه همین نظرداشته وتا این حد حساسیت بخرج بدهند ونخواهند ازاین مساعدت استفاده نمایند.» اینجانب با اوهمعقیده بودم ولی متأسفانه وقت گذشته بود و در این آخرین جلسه کنفرانس که بیشترجنبه تشریفاتی داشت هیچ اقدام مؤثری میسر نبود. معهذا پس از تبادل نظر با نمایندهٔ عراق مناسب و بجا دیدیم که برای آینده باصطلاح جای مهری باقی گذاشته شود. این بود که اینجانب اجازه صحبت‌خواستم و دراین باب بیاناتی کردم و چنین نتیجه گرفتم که کشور های خاور میانه امیدوارند که‌سال آینده‌در کنفرانس فلورانس نه تنها این اعتبارات محذوف مجدداً برقرار گردد بلکه بطورکلی اعتبارات مربوط بتعلیم و تربیت که چنانکه مکرردرجریان کنفرانس گفته بودم اساسیترین اقدامات یونسکو است بمقدار قابل ملاحظه‌ای افزایش یابد (متن نطق ضمیمه است).

ه - موضوع اقدامات یونسکو در آلمان - موضوع دیگری که درضمن رسیدگی برنامه‌کار وبودجه یونسکو در کنفرانس مورد بحث واقع شد و قابل ذکر است پیشنهاد هیئت های نمایندگی لهستان و چکواسلواکی ومجارستان بود دائر باینکه یونسکو اقدامات خود را در آلمان غربی فوراً موقوف سازد. از اهم دلائلی که در تایید این پیشنهاد آورده شد یکی این بود که یونسکو باید ازلحاظ سیاسی بیطرفی کامل را رعایت نماید و ازاینرو از تصدیق باینکه‌آلمان بدو قسمت غربی و شرقی تقسیم گردیده‌واین تقسیم صحیح‌است خودداری کند وحال اینکه‌اقدامات

یونسکودرآلمان غربی تصدیق ضمنی وصریح است باینکه آلمان دوقسمت است که یکی ازآنها مورد توجه وعنایت یونسکو است ودیگری نیست . دلیل دیگراین بود که طبق عهدنامهٔ پطسدام درصورتی بایدآلمان رامشمول فعالیتها و مساعدتهائی نظیر اقدامات یونسکو قرار داد که روح نازیسم از میان مردم آن سامان برخاسته باشد درصورتیکه همه میدانند که فعلا چنین نیست ونطقهائی که اخیراً بمناسبت پیش آمد انتخابات از طرف لیدر های احزاب درآلمان غربی ایراد شده بخوبی میرساند که روح ستیزه جوئی و انتقام طلبی هنوز درآن کشور باقی وبرقرار است . در رد این اظهارات و استدلالات نمایندگان چند دولت خاصه انگلیس وامریکا و برزیل بیاناتی کردند که خلاصه‌اش این است :

اولا یونسکوخواسته است که اقدامات ومساعدتهای خود را شامل آلمان شرقی هم قرار دهد ولی با مخالفت دولت شوروی مواجه گردیده است . پس ازاین جهت ایرادی به یونسکو نیست وهرموقع که مانع مرتفع شود آلمان شرقی از مساعدت یونسکو بهره مند خواهد شد .

ثانیاً وجود روح نازیسم وحس کینه جوئی در آلمان نه تنها نباید مانع فعالیت یونسکو درآن کشور باشد بلکه برعکس حضور ودخالت این سازمانرا درآنجا بوجهی شدید ایجاب میکند تا درریشه کن کردن آن روح وایجاد وتقویت حسن تفاهم و صلح وصفا میان مردمان آن مملکت کوشش لازم مبذول دارد .

پیشنهاد لهستان و چك واسلواکی و مجارستان با کثریت قریب باتفاق رد شد . فقط نمایندگان همان سه دولت و نمایندهٔ دولت اسرائیل بآن پیشنهاد رای موافق دادند . دراینموقع نماینده لهستان

اجازه نطق خواسته و بنام هیئتهای نمایندگی لهستان و چکوسلواکی و مجارستان نسبت به رائی که داده شده بود شدیداً اعتراض کرد ودر خاتمه اظهارداشت او وهمکارانش «برای دولتهای متبوع خود حق اخذ تصمیمات مقتضی را درقبال این رای یونسکو محفوظ میدارند.»

تجدید انتخاب اعضاء شورای اجرائی

یکی ازموضوعهای مهم کنفرانس چهارم انتخاب شش عضو بودبرای شورای اجرائی بجای شش عضویکه دورهٔ تصدیشان منقضی شده و عبارت بودند از آقایان :

روژه‌سیدو[۱]	(فرانسه)
پرفسورسومرفلت[۲]	(نروژ)
پرفسورکارنیرو[۳]	(برزیل)
دکترژرژ استودار[٤]	(امریکا)
پاراپرز[٥]	(ونزولا)
نوری گونته کین[٦]	(ترکیه)

موضوع بدواً در کمیته «تعیین نامزدان»[۷] که ریاست آنرا آقای ژرژ آلن نماینده امریکا عهده داربود مطرح گردید . ازمذاکراتی که پیش از تشکیل جلسه بطور خصوصی صورت گرفت معلوم شد عده کثیری از نمایندگان نظردارندهمان اعضاء سابق مجدداً انتخاب شوند . دراینموقع

۱ —Roger Seydoux ۲ —Sommerfelt ۳ —Carneiro
٤ —George Stoddard ٥ —Parra Perez
٦ —Nuri Guntekin ۷ —Comité des Candidatures

آقای نومن منمن چیو گلو[۱] رئیس هیئت نمایندگی ترکیه و سفیر کبیر آندولت در پاریس ازاینجانب خواهش کرد مجدداً بنمـاینده ترکیه رای دهم باو گفتم سفارش لازم نیست زیرا از تهران در این بـاب دستور داده شده و البته رای موافق خواهم داد مذاکرات دیگریهم دراین باب بعمل آمد که در گزارش جداگانه باستحضارخاطرعالی خواهد رسید . اینجانب آقای پرفسور کارنیرو رئیس نمایندگی برزیل را نیز آگـاه کردم که برای تجدید انتخـاب او بعضویت شورای اجرائی بـا کمال میل رای مـوافق خواهم داد و حقیقةً هم بـا کمال میل و از روی عقیده باین شخص رأی دادم زیرا بنظر مردی فاضل و دانشمند میآمد و این نظر در جریان کار کنفرانس تایید گردید زیرا آقای پرفسور چندین بار نطقهـای منـاسب و مؤثر ایراد کرد و ضمناً از عهدهٔ اداره مهمترین کمیسیون این کنفرانس که کمیسیون «برنامه و بودجه» بود و بریاست آن انتخاب شده بود بخوبی برآمد .

هنگامیکه جلسه کمیته تعیین نامزدان تشکیل بود چنانکه حدس زده میشد از طرف چندین نفر پیشنهاد شد که همان اعضاءِ سابق مجدداً انتخاب گردند . آقای اوگردزینسکی[۲] نمایندهٔ لهستان پیشنهاد کرد که بجای یکی از اعضائی که خارج شده است آقای دکترژان بور[۳] نماینده چکواسلواکی برگزیـده شود . البته رأی مخفی گرفته شد و در نتیجه نمایندگان همان شش مملکت سابق انتخاب گردیدند. اشخاص هم همان اشخاص سابق بودند باستثنای نمایندگان امریکا و ترکیه که چون شخصاً

۱—Numan Menemencioglu

۲—Ogrodzinski ۳—Jan Boor

از قبول عضویت معذور بودند بجـای آنها به پیشنهاد رؤسای هیئت های نمایندگی امریکا و ترکیه بترتیب آقایان لوتراوانس[۱] و قدسی تیچار[۲] انتخاب شدند.

موقعیکه گزارش کمیته تعیین نامزدان در جلسه عمومی کنفرانس مطرح شد مجدداً نمایندهٔ لهستان آقـای ژان‌بور را برای عضویت شورای اجرائی پیشنهاد کرد و ضمناً شرحی از مقامات علمی و فضائل اخلاقی نماینده چک‌وسلواکی بیان داشت. این پیشنهاد از طرف دانشمند نامی آقای پرفسور پیاژه[۳] رئیس هیئت نمـایندگی سویس و همچنین ازطرف نمایندهٔ فرانسه ـ باین عنوان که باید در یونسکو ملاحظـات سیاسی را کنار گذاشت و سعی کرد که همهٔ دستجات و همه نظریات در آن مجـال خودنمائی داشته باشند تائید گردید و در نتیجه هرچند که گزارش کمیته تعیین نامزدان عیناً بتصویب رسید ولی پانزده رأی هم از صندوق بنـام نمایندهٔ چک‌واسلواکی بیرون آمد.

بحث عمومی راجع بوظائف دول

یکی از موضوعاتیکه توسط دبیرخانه یونسکو از مـدتی قبل در دستور چهارمین کنفرانس عمومی قرار داده شده بود و بکلی تازگی داشت وسه جلسه کنفرانس برای بحث‌درباره‌آن تخصیص یافت موضوع ذیل بود:
« از لحاظ تعلیم و تربیت و علم و فرهنگ وظائف دولت در ایجاد بهترین

---

۱ — Luther Evans   ۲ — Kudsi Tecar   ۳ — Piajet

تفاهم میان ملل چیست و برای رسیدن باین منظورچه تصمیمات عملی باید اتخاذ کنند ؟ »

این موضوع از چند ماه پیش توسط دبیرخانه یونسکو باطلاع کمیسیونهای ملی رسیده وضمناً تقاضا شده بود نام کسانیکه دراین بحث شرکت خواهند کرد وهمچنین خلاصه‌ای ازسخنرانی آنان قبلا بپاریس ارسال گردد . چندین کشور باین دستور عمل کرده بودند و در آغازکار کنفرانس اسامی چندتن از دانشمندانی که داوطلب سخنرانی بودند و خلاصه چاپ شده نظریات آنها باطلاع عموم نمایندگان رسید .

دراین ضمن آقای دکتر صدیقی طرحی راکه دراین باب بتقاضای کمیسیون ملی در تهران تهیه کرده بودند باینجانب نشان دادند و اینجانب مناسب دیدم که ایشانهم در آن بحث عمومی شرکت فرمایند ولی ایشان امتناع داشتند و اصرار میکردند که اینوظیفه را خود اینجانب عهده‌دار شوم وآقای دکترصفا هم همین نظر را داشتند ازاینرو در کمیسیونی که برای تعیین اسامی سخنرانان تشکیل یافت وآقای دکتر صدیقی‌ازطرف هیئت نمایندگی‌ایران‌درآن شرکت کردند وقتی‌بمناسبتی اسمی‌ازاینجانب برای سخنرانی‌برده‌شدایشان‌هم موافقت هیئت نمایندگی ایران را اعلام داشتند . بنابراین اینجانب باهمهٔ گرفتاریهای‌کار کنفرانس ناچار خود را برای این سخنرانی‌آماده ساخته وروزپنجشنبه ۲۹ سپتامبر بنوبه‌خود که بلافاصله بعد ازفیلسوف نامی‌آقای برتران راسل[۱] انگلیسی معین شده بود بیاناتی کردم که متن فرانسه وترجمه فارسی آن ضمیمه‌است در پایان سخنرانی تذکر دادم که دربارهٔ وظائف دولت بتقاضای کمیسیون

۱—Bertrand Russell

ملی ایران استاد محترم آقای دکترصدیقی طرح کاملی که درواقع برنامه کار دولتها باید باشدتهیه فرموده‌اند که جداگانه چاپ وتوزیع خواهدشد.

سایراشخاصیکه دراین باب‌سخنرانی کردندعبارت بودند ازآقایان:

ژرژ بیدو[۱]	(فرانسه)
دکترنی‌بور[۲]	(امریکا)
پیاژه[۳]	(سویس)
بالووین[٤]	(بیرمانی)
پرفسورفومبونا[۵]	(ونزولا)
پرفسور هرچاک[٦]	(چاک‌واسلوا کی)
برتران راسل	(انگلیسی)
پرفسوردوپرل[۷]	(بلژیکی)

نمایندگان هیجده دولت دیگر درباب مطالبی که سخنرانان گفته بودند وبطورکلی راجع بموضوعیکه مطرح بود نیز اظهارنظر کردند.

امور متفرقه خارج از برنامه رسمی کنفرانس

درخارج ازبرنامه رسمی کنفرانس یونسکو اقدامات و فعالیتهائی صورت گرفته که پاره ازآنها قابل ذکراست ازآنجمله است:

۱ ـ نمایشگاه حقوق بشر ـ یونسکو از چندی پیش در موزه

---

۱ — G · Bidault ۲ — Niebuhr

۳ — Piajet ٤ — Ba Lwin ۵ — Fombona

٦ — Hercik ۷ — Dupréel

گالیرا [۱] بترتیب وتهیهٔ نمایشگاهی بنام «نمایشگاه حقوق بشر» پرداخته بود. این نمایشگاه درروز سیام سپتامبر باحضور آقای ایون دلبس [۲] وزیر فرهنگ فرانسه وعموم نمایندگان ممالك افتتاح یافت. آقای رئیس جمهور که قرار بود شخصاً نمایشگاه را افتتاح کنند در اثر عارضه نقاهت نتوانستند حاضر شوند. این نمایشگاه از هر جهت جالب توجه بود زیرا از ازمنه ماقبل تاریخ تا دوران معاصر نمونه‌هائی را از بیدادگری که نسبت بافراد بشر صورت گرفته وهمچنین اقداماتی را که برای برقراری عدالت ورعایت حقوق انسان توسط فلاسفه وپیشوایان و نویسندگان بعمل آمده بوسیله تصاویر ونقل جملات وکلمات قصار و قوانین موضوعه مجسم نموده وبرای تنبه واستفاده درمعرض تماشای عموم میگذاشت. با اینهمه معلوم بود که با شتابزدگی تهیه‌شده وخالی از نقص نیست. خاصه که بسهم بزرگی که فرهنگ و تمدن ایران و تمدن اسلامی در دفاع از حقوق بشر و ترویج افکار نوعدوستی وعدالت پروری داشته است تقریباً هیچ اشاره‌ای نشده بود. وقتی این نکته بصورت اعتراض باولیاء نمایشگاه تذکر داده شد درجواب اظهار داشتند که ما چندین ماه پیش از همه کشورها مدارك و تصاویری خواسته‌وبرای ارسال آنها ضرب‌الاجلی تعیین کرده بودیم متأسفانه‌بسیاری‌از کشورهاوازآنجمله‌ممالك اسلامی‌وایران بموقع‌چیزی نفرستادندوازاینرو دبیرخانه یونسکو ناچار مستقیماً بتهیه مدارکی پرداخته ونمایشگاه را بصورتی که ملاحظه‌میشودو برای‌هیچیك ازملل جای‌معینی درآن‌اختصاص نیافته است ترتیب داده است البته بعدها با مساعدت همه کشورهای عضو برفع نقائص اقدام خواهد شد. با این توضیح هیئت نمایندگی ایران

۱– Galliera　　　۲ – Ivon Delbos

بتوزیع نشریه مربوط باعلام جهانی حقوق بشر بموقع خود قناعت نمود.

۳ـ سده مرگ شوپن ـ نظر باینکه درست صدسال ازمرگ شوپن آهنگ ساز نامی میگذشت یونسکو درتاریخ سوم اکتبر بیاد آن نابغه در تالار گاوو[1] مجلس شب نشینی تشکیل داده و از عموم نمایندگان برای حضور درآن مجلس دعوت بعمل آورد. دراین مجلس چندتن ازآهنگ سازان معروف ونوازندگان نامی شخصاً شرکت کرده ودر صحنه نمایش حاضرشدند وبرای شادی روان شوپن وستودن نبوغ آن مرد بزرگ هریك درفن خود هنرنمائیهائی کردند.

۴ـ میهمانیها ـ در مدتی که کنفرانس دائربود چندین میهمانی و پذیرائی صورت گرفت که مهمترین آنها عبارت بود ازشب نشینی که در سیام سپتامبر ازطرف وزیرفرهنگ فرانسه درموزه لوور داده شدومدعوین توانستند درپرتو نورافکنهای مخصوص قسمتی ازبهترین شاهکارهای ذوق و قریحه بشررا تماشا کرده محظوظ شوند. میهمانیهای دیگری بچای در وزارت امور خارجه پاریس و در سفارت کبرای امریکا و سفارت کبرای انگلیس بعمل آمد. ناهاری هم از طرف رئیس دانشگاه پاریس بچندتن از رؤسای نمایندگیها که جنبه فرهنگی ودانشگاهی داشتند داده شد. جناب آقای سهیلی سفیر کبیرایران نیز درروز ۲٤ اکتبردرسفارت کبرای شاهنشاهی میهمانی مجللی به ناهار ترتیب دادند که مدعوین آن علاوه برهیئت نمایندگی ایران وآقای دکتررعدی‌عبارت‌بودنداز رؤسای هیئتهای نمایندگی انگلیس وامریکاوپاکستان وترکیه واسترالیا(که ضمناً ریاست کنفرانس راداشت) ورئیس شورای‌فرهنگی بریتانیا(عضو هیئت‌نمایندگی

---

۱ — Gaveau

انگلیس) و آقای ژان تماس[1] معاون مدیر کل یونسکو و آقای درزیوسکی[2] رئیس اداره اصلاح و ترمیم . آقایان ترز بوده مدیر کل و دکتر لاوس قائم مقام مدیر کل ودکتر بی‌بی معاون مدیر کل نیزدعوت داشتندولی بواسطه تعهد قبلی عذرخواسته بودند . این میهمانی تأثیر بسیار نیکوئی در محافل مختلف بخشید و موجب سرافرازی و سپاسگزاری هیئت نمایندگی ایران گردید .

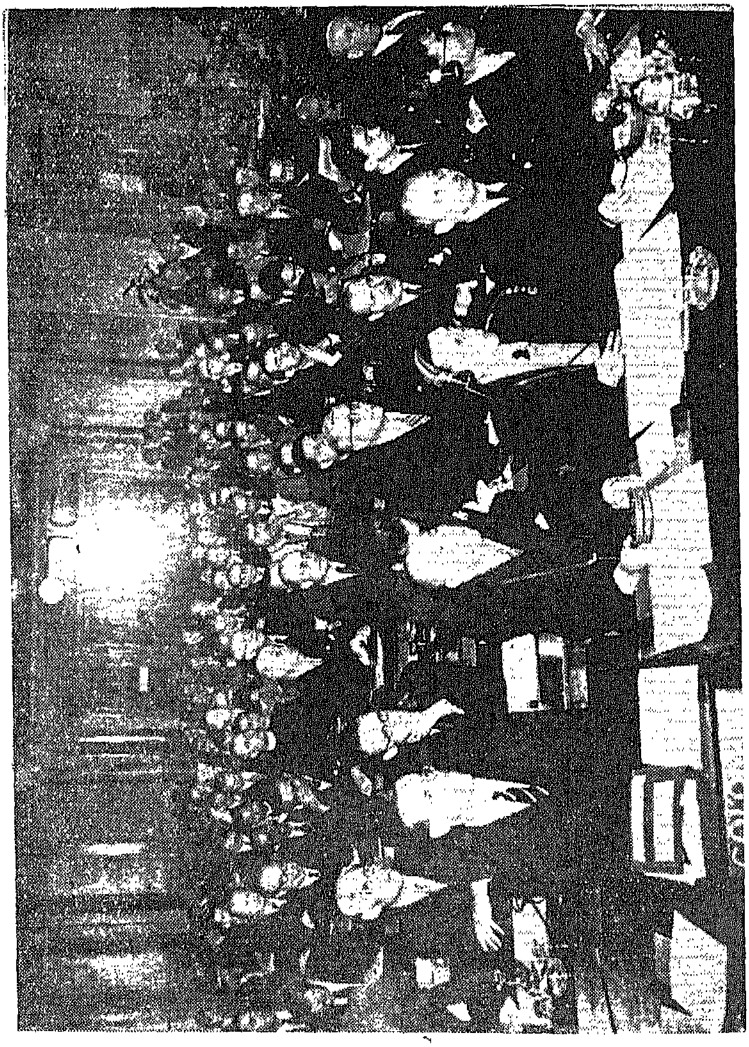
۴ـ تسلیم گزارش و توزیع انتشارات ـ در این جا لازم است باستحضار برساند که گزارش دولت ایران وضمائم آن که توسط کمیسیون ملی درایران تهیه وبوسیله آقایان دکترصدیقی ودکترصفا فرستاده شده بود پس ازمطالعه ومختصر اصلاح باضمائم آن تسلیم دبیرخانه یونسکو گردید . همچنین نشریه هائی که بوسیله دبیرخانه کمیسیون ملی تهیه شده بود وچند دوره‌از گزارش دو ماهۀ کمیسیون ملی ومقداری از کتب منتشره‌وزارت‌فرهنگ‌ودانشگاه‌تهران‌میان‌همه‌هیئت‌های‌نمایندگی‌وادارات مختلف‌وشخصیتهای مهم یونسکوتوزیع گردید علاوه براین مقدارمعتنابهی از انتشارات کمیسیون ملی به اداره کمیسیونهای ملی دردبیرخانه یونسکو تسلیم شدکه برای تمام کمیسیونهای ملی کشور های عضو ارسال دارند .

۵ ـ سخنرانی برای رادیو ـ چند روز بآخر کنفرانس باقی بود که‌نمایندۀ B. B. C. درپاریس باینجانب مراجعه وتقاضا کرد دو سخنرانی بزبان فارسی برای رادیو تهران ورادیو لندن ایراد کنم اینجانب تقاضای اورا پذیرفتم اینك متن آن دوسخنرانی درضمیمه تقدیم میشود .

۶ـ دعوت دبیرخانه یونسکو از آقای دکتر صفا ـ ابتدااستحضار

مختارنامۀ کمیسیون ملی از جلسات عمومی کنفرانس

۱—Jean Thomas ۲—Drzeweski



دارند که طبق تصمیم و تصویب سومین کنفرانس یونسکو در بیروت مقرر است که یونسکو بنابدرخواست دول عضو رؤسا یا نمایندگان دبیرخانه‌های کمیسیونهای ملی را برای آشنائی کامل باجریان امور دبیرخانه یونسکو بپاریس دعوت نماید . چون اغلب دولتهای عضو ازاین حق استفاده کرده بودند مقتضی بود که راجع بایران هم مذاکره‌ای بعمل آید . اینجانب موضوع را بارئیس اداره کمیسیونهای ملی بمیان گذاردم وایشان با اظهار خشنودی از طرز کار کمیسیون ملی ایران گفتند باکمال میل میتوانند حضور آقای دکتر صفا را در پاریس مغتنم شمرده ایشانرا برای مدت سه هفته بخرج یونسکو در دبیرخانه نگاه‌دارند . البته لازم بود اینجانب بتهران مراجعه و کسب تکلیف کنم ولی درهمان موقع درخواست کمیسیون ملی ایران دراین باب مستقیماً بدبیرخانه یونسکو واصل گردید وجواب آنرا بصورتیکه باینجانب داده بودند تلگرافی بتهران ارسال داشتند و در نتیجه مقرر گردید آقای دکتر صفا ازاول تا ۲۱ ماه نوامبر ۱۹۴۹ در یونسکو بمطالعات لازم بپردازند .

۷ ـ اجتماع نمایندگان کمیسیونهای ملی ـ در روزهای ۲۳ سپتامبر و چهارم اکتبر نمایندگان کمیسیونهای ملی سه جلسه بریاست آقای مارسل فلورکن[1] نماینده بلژیك تشکیل‌دادند. موضوع بحث دراین جلسات تصویب‌دستورجلسات‌دومین‌اجتماع‌رسمی نمایندگان کمیسیونهای ملی در کنفرانس فلورانس (کنفرانس پنجم) بوده است . توضیحاً افزوده میشود که نخستین جلسه این اجتماع در موقع انعقاد کنفرانس سوم در

۱—Marcel Florkin

بیروت تشکیل گردید. دراین جلسات آقای دکترصفا بنمایندگی ازطرف کمیسیون ملی ایران حضور داشتند.

۸ ـ کمیته کارشناسان کوپن کتاب ـ کمیته‌کارشناسان کوپن کتاب چندین بار تشکیل جلسه داد و آقای دکتر صدیقی برحسب دستور تلگرافی وزارت فرهنگ درآن جلسات شرکت جسته گزارش خود را جداگانه تقدیم خواهند داشت.

۹ ـ کمیته مطالعه دراستفاده از اراضی بیحاصل ـ از طرف اداره فرهنگی یونسکو به هیئت نمایندگی ایران مراجعه و تقاضی شد سه تن از استادان وکارشناسان اراضی بیحاصل بآن اداره معرفی شوند تااز میان ایشان یك تن را برای شرکت در کمیته که در ماه دسامبر در پاریس تشکیل میشود انتخاب نمایند. ازطرف هیئت آقایان مهندس دواچی و دکترزاهدی ودکترفرشاد معرفی شدند.

چند نکته قابل ذکر

درپایان این گزارش ذکر چند نکته را لازم میداند. یکی راجع باهمیتی‌است که‌اغلب کشورها به کنفرانسهای‌یونسکومیدهند ودانشمندان عالیمقام‌رابنمایندگی‌خوداعزام میدارند. دراین کنفرانس میان‌نمایندگان ممالك اشخاصی مانند فیلسوف نامی انگلیسی برتران راسل وحکیم و روان‌شناس‌بزرگ‌سویسی ژان پیاژه‌وفیلسوف امریکائی دکترینولدنی‌بور و دانشمندنروژی‌دکترسمرفلت‌وحکیم‌وسیاستمدارهندی‌دکتررادها کریشنان (سفیر کبیر فعلی هند در مسکو) و رئیس دانشگاه پاریس ژان سارای و رئیس‌شورای‌فرهنگی بریطانیا سررونالدادام‌ووزیرفرهنگ بلژیك و بسیاری

دیگر از استادان ورؤساء دانشگاه‌های ممالك مختلف دیده میشدند. البته بحث عمومی راجع بوظایف دول که در دستور کنفرانس چهارم گذاشته شده بود وسخنرانی درآن باب درسال جاری باعث جلب گروهی از این دانشمندان شده بود ولی لازم‌بذکر نیست که اصولا اغلب دول برای‌شرکت درکنفرانسهای‌بین‌المللی پیوسته نهایت دقت‌را درانتخاب نمایندگان خود بعمل میآورند.

درهرحال هیأت نمایندگی ایران آشنائی نزدیك و تماس مستقیم با دانشمندان بزرگ کشورهای مختلف را مغتنم شمرده هم از نظریاتشان استفاده کرد وهم ایرانرا بوجهی مناسب بآنها معرفی نمود.

نکته دیگرراجع‌بآقای دکتررعدی‌است. ایشان‌هنگام‌ورودباینجانب بپاریس تمام مدارك لازم مربوط به کنفرانس را فوراً دراختیارم گذاشتند وازآن‌ببعدهم هرچندباسمتی که‌دریونسکودارند نمیتوانستند رسماً باهیئت نمایندگی ایران همکاری کنند ولی تاآخر کنفرانس پیوسته باما در تماس بودند ودرموارد ضروری با ایشان مشورت بعمل میآمد و از نظر صائب و اطلاعات وسیع ایشان استفاده میشد. لازم بتوضیح نیست که بودن آقای دکتررعدی دردستگاه مرکزی یونسکو چقدر برای ایران مغتنم است. آقای مدیرکل یونسکو بمناسبتی از اقدامات ادارهٔ ایشان (اداره روابط فرهنگی خاورمیانه) اظهار رضایت کرده اعلام داشتند که رئیس آن اداره عنقریب مسافرتی بممالك خاورمیانه خواهند کرد تا درباره اجرای برنامه ارتباط فرهنگی خاورمیانه وتهیه مقدمات‌تشکیل کنفرانسی ازنمایندگان کشورهای اینقسمت‌ازجهان درسال ۱۹۵۰ بامقامات‌مربوطه‌مذاکره‌نمایند.

نکته سوم راجع به کمیسیون ملی ایران است که با وسائل محدود

تا کنون فعالیت قابل تحسین از خود بروز داده ومخصوصاً در تهیه گزارش و مدارك لازم با همکاری وزارت فرهنگ توجه شایان مبذول داشته و بموقع بارسال آنها مبادرت ورزیده است .این گزارش و اوراق که تسلیم و توزیع گردید درپیشرفت کارهیئت نمایندگی ایران بی‌اثر نبود واین نظر را که کمیسیون ملی ایران مشمول شکایت و گله آقای مدیر کل یونسکو نمیتواند باشد تائید کرد . در اینجا لازم میداند یك بار دیگر اهمیت و تأثیر کمیسیونهای ملی را درایجاد ارتباط میان یونسکو و دول عضو و بطور کلی درپیشرفت مقاصدسازمان خاطرنشان سازد وتوجه دولترا بتوسعه کمیسیون ملی ایران جلب نماید .

آخرین موضوعی که ذکرش را لازم میداند این است که هیئت نمایندگی ایران در چهارمین کنفرانس عمومی یونسکو با صمیمیت و همکاری تام مانندفردی واحد بانجام وظیفه‌پرداخته وتوفیق خود را مرهون همین همکاری صمیمانه میداند . هرچند اینجانب شخصاً از همکاران محترم آقایان دکترصدیقی ودکترصفا سپاسگزاری کرده‌ام ولی مقتضی است که آن استادان ارجمند از طرف وزارت فرهنگ و کمیسیون ملی یونسکو نیز رسماً مورد قدردانی واقع شوند .

رئیس هیئت نمایندگی ایران درچهارمین کنفرانس عمومی یونسکو

دکترعلی اکبرسیاسی

قسمت دوم

نطق و سخنرانی در چهارمین کنفرانس عمومی

یونسکو

برنامه کار یونسکو باید متناسب با وسائل موجود باشد[1]

آقای رئیس ، آقایان نمایندگان ، خانمها ، آقایان !

هیأت نمایندگی ایران با کمال علاقه‌مندی از گزارش شایان‌توجهٔ آقای مدیرکل یونسکو اطلاع حاصل کرده است . با قرائت این گزارش معلوم میشود که درسال گذشته با آنکه بسیار کوتاه وپراز مشکلات‌بوده، یونسکو توانسته است با قدمهای بلند و بطور محسوس در اجرای مقاصد خود پیشرفت کند وهمچنین معلوم میشود که این پیشرفت نه تنها مرهون وسایل مادی است که یونسکو دراختیار دارد بلکه مخصوصاً مدیون‌ایمان قوی و شوق سرشار مدیر کل و کوشش بی‌نظیری است که همکاران‌اداری ایشان درانجام وظیفه بعمل آورده‌اند . ما در مقابل اینهمه صمیمیت وکار غیراز آنکه سرتعظیم فرودآوریم راه دیگری نداریم ومن گمان میکنم که اظهار سپاسگزاری وتشکرات نسبت به آقای مدیرکل یونسکو وهمکاران ایشان جزادای وظیفه چیزی دیگر نمیتواند بود .

در باب این گزارش چندین نکته بنظر میآید ولی با توجه بضیق وقت ودرنظرداشتن فرصتیکه نمایندگان‌سایردول نیز برای بیان نظرهای خودلازم دارند تنها بذکر دونکته اکتفا میکنم .

---

۱ — ترجمه نطقی است که روز ۲۱ سپتامبر ۱۹٤۹ (۲۰ شهریور ۱۳۲۸) در جلسهٔ عمومی چهارمین کنفرانس یونسکو ازطرف رئیس هیئت نمایندگی ایران بزبان فرانسه ایراد شده است .

اولین نکته‌ای که توجه بدان لازم بنظر میرسد عدم رضایتی است که آقای مدیر کل یونسکو در گزارش و در نطق فصیح خود نسبت بکمیسیونهای ملی یونسکو اظهار کرده و معتقدند که کمیسیونهای مذکور با وجود تأثیر مهمی که درپیشرفت امور یونسکو دارند چنانکه باید بأدای وظایف خود توجه نمیکنند . اگر چه کمیسیون ملی ایران که براهبری رئیس فعال خود باعلاقهٔ شایان توجهی بکارهای خویش ادامه میدهد ونیز بعضی از کمیسیونهای ملی دیگر میتوانند ازاین قاعده مستثنی باشند ، لیکن بطور کلی چنین بنظرمیرسد که گلهٔ آقای مدیر کل مبتنی براساس صحیحی است و باید دقت حضار را جلب کند . برای رفع این اشکال پیشنهاد میکنم کمیته‌ای معین ومأمور مطالعهٔ این موضوع ودادن نظریات خود شود .

دومین نکته‌ای که میخواهم بدان اشاره کنم مسالۀایست که میتواند بصورت پرسش ذیل درآید :

آیا نتایجی که تاکنون براثرفعالیت وصمیمیت مدیر کل وهمکارانش بدست آمده است اگر وسایل و نیروئی که صرف تحصیل آنها شده متمرکزتر و متوجه هدفهای محدودتری بود ، نتایج اطمینان بخش‌تر و وافی تری نسبت بمقصود ومنظور واقعی یونسکو حاصل نمیکرد ؟

دراین باب اجازه میخواهم توجه حضار را بیك حقیقت بدیهی جلب کنم وآن اینست که مؤثربودن هراقدام که اقدامات یونسکو نیزازآنجمله است تنها متناسب با وسایلی خواهد بود که در اختیار دارند و هدفی که متوجه آنند . باید بین هدف ووسایل موازنهٔ عاقلانه‌ای برقرار کرد ودانست که برهم خوردن این موازنه از نتایج سودمند اقدامات خواهد کاست . بنابراین هرچه وسایل محدودتر باشد هدفها ومقاصد باید محدودتر گردد

واگر بگویم که عملی کردن طرحهای بزرگ استفادهٔ از وسایل بزرگ و مهمی را ایجاب میکند فی‌الواقع ببیان مطلب پیش پا افتاده‌ای پرداخته‌ام .

قرائت گزارشی که موضوع بحث ماست و بررسی اسناد مختلف و رسالاتی که بوسیلهٔ یونسکو انتشاریافته است چنین میرساند که ما برخلاف حقیقت مذکور عمل میکنیم وچنانست که بخواهیم پیلی را بعنف درخانهٔ موری جای دهیم و باید گفت با اعتباری که اکنون یونسکو دراختیار دارد اجرای برنامه‌ای که در نظر است حتی بصورت بسیار فشرده‌ای که بآن داده‌اند محال ویا لااقل دشوار مینماید واین نقص بزرگی است که هرچه زودتر باید برفع آن همت گماشت .

اذعان دارم تکرارکلیاتی که مثلا بفایدهٔ وجود یونسکو برای ایجاد حسن تفاهم میان ملل وبرقراری عدالت وصلح عمومی و نظایرآن مربوط باشد ، در مواقع رسمی مانند موقعیتی که ما در آن قرار گرفته‌ایم خالی از فایده نیست ولی نباید دراین قبیل مواقع تنها بدبیان‌کلیات‌غیرقابل‌انکار اکتفا کرد ، بلکه باید بتصمیمات عملی نیز متوجه بود . در زمینهٔ این تصمیمات عملی باید یکی ازاین دونظراتخاذ شود : افزودن اعتباریونسکو به نسبت قابل توجه یا اجتناب از نظرهای نامحدود و متمرکز ساختن برنامهٔ عمل‌این‌سازمان .

آقای پرفسور پیاژه درنطق قابل توجه خود بانهایت وضوح مقاصد سه‌گانه‌ای را که یونسکوفعلادنبال میکند توضیح داده است وآنهاعبارتند ازعمل تطبیق ، عمل تحقیق وفعالیت مربوط بتعلیم وتربیت .

باوسایلی که درحال حاضردراختیاریونسکواست باید فعالیت تطبیق وتحقیق‌را محدود کردومجاهدات خودرا متوجه به مسألهٔ‌تعلیم وتربیت‌نمود

که درعین حال وظیفهٔ حقیقی واصلی یونسکو و نخستین شرط هرپیشرفت علمی وفرهنگی است .

این تحدید بهیچوجه از ارزش اقدامات یونسکو نمیکاهد . مسألهٔ تعلیم وتربیت درحقیقت مسألهٔ ساده و واحدی نیست بلکه چنانکه بخوبی میدانیم کثرت درعین وحدت است وبحدی وسیع ودارای جنبه‌های مختلف ومتعددمیباشد که‌میتواندبآسانی وبنحوی سودمندتمام وسایل وفعالیت‌های ما رامصروف پیشرفت‌خود سازد . مثلاتنهامسألهٔ مبارزه بابیسوادی را درنظر بگیرید وتصور کنید برای‌آنکه بنحو اطمینان بخش بمرحلهٔ عمل درآید محتاج چه وسایل وفعالیت هائی است واین خود از وظایف فوری و حتمی یونسکواست که به میلیونها افراد بیسواد دنیا توجه کند وآنانرا ازظلمت جهل برهاند و از افکار باطل و تعصبات بیجائی که گریبانگیر ایشانست رهائی بخشد .

باید بدانیم تا وقتی که عدهٔ ازافراد بشردچارمصائب جهل ونادانیند و در نتیجه نمیتوانند از فوایـد فرهنگ و دانش برخوردار باشند ، تمـام مجاهداتی که بمنظور تطبیق وتحقیق یاسایر مسائل شود ، نمیتواند تفاهم بین ملل یعنی منظور اساسی و مرجح و هدف عالی سازمان را به نتیجه برساند . وظیفهٔ یونسکو معتقد ساختن افراد تربیت یافتهٔ عالم بمرام خود نیست زیراقسمت اعظم‌این گروه‌بخودی خودیا با مقصود یونسکوهمراهند ویا نه همداستانند ونه‌بآسانی‌همداستانی خواهند کرد. بنابراین‌مجاهدات ما نسبت باین هردو دسته جز اتلاف وقت نتیجه‌ای ندارد وازمقولهٔتحصیل حاصل ویاآهن سرد کوفتن است .

پس یونسکو باید بباقی افراد بشر که غالب آنـان از نعمت سواد

محرومند ازطریق مبارزهٔ شدید ومنظم و موسعی با بیسوادی توجه کند .

از مقدمات مذکور این نتیجه را گرفته تکرار میکنیم که هیئت نمایندگی ایران معتقد است درصورتیکه وسایل کار یونسکو درحدود فعلی تثبیت گردد شرط عقل آنست که کوششهای او اگر نمیتواند منحصراً در زمینهٔ تعلیم وتربیت بعمل آید لااقل مخصوصاً درآن زمینه باشد .

تعلیم و تربیت مقدم است[1]

دراینموقع که برنامه‌کار و بودجه ۱۹۵۰ یونسکو بتصویب میرسد لازم میدانم راجع بقسمت دوم بودجه ، بند ۲ ب (مربوط به تعلیم‌وتربیت وتمرکزمدارك ومبادله وفعالیتهای دیگر) ، نکته‌ای را تذکردهم .

نظرمن‌همیشه این بوده است ـ وآنرا درجریان‌کارهای این کنفرانس چندین باراظهارداشته‌ام ـ که‌عمل یونسکودر روی مردمان ممالك مختلف جهان برای تعلیم وترویج افکار سودمند اغماض و گذشت و صلح و صفا نمیتواندمؤثرواقع شود مگردرصورتیکه این مردمان‌قابل ومستعدپذیرفتن آن تعلیمات وتبلیغات باشند . وبرای اینکه این استعداد را حاصل کنند لازم است بآنها وسائل اصلی این امر که‌عبارتست ازسواد خواندن‌ونوشتن داده شود . باری ما میدانیم که اکثریت جمعیت عالم هنوز بیسواد هستند ازینروو‌ظیفه اصلی یونسکواین است که مجاهده خود را مخصوصاً متوجه قسمت تعلیم و تربیت بسازد . البته برای کسیکه چنین عقیده‌ای دارد مایهٔ نهایت تعجب گردید وقتی دید اعتباراتی راکه دربودجه سال گذشته برای مبارزه با بیسوادی در خاورمیانه منظور بود در بودجه سال ۱۹۵۰ حذف کرده‌اند .

در کمیسیون برنامه وبودجه نماینده محترم فرانسه دراظهار تأسف

---

[1] ــ ترجمه نطقی است که در آخرین جلسه عمومی چهارمین کنفرانس یونسکو (پنجم اکتبر ۱۹۴۹ــ۳ مهرماه ۱۳۲۸) بزبان فرانسه ایراد شده است .

نسبت به این امر با من هم‌آواز شدند . امروز این تأسف را مجدداً بنام هیئت نمایندگی ایران وسایر هیئت های نمایندگی خاور میانه اظهار میدارم چون درآخرین روز کنفرانس هستیم و تقدیم پیشنهاد مثبتی برای اصلاح بودجه مارا بااشکالاتی مواجه خواهد نمود ازتقدیم‌چنین پیشنهادی خودداری میکنم . ولی با تجدید ابراز تأسف اظهار امیدواری میکنم که در کنفرانس آینده در فلورانس نه تنها اعتبار محذوف مجدداً برقرار گردد بلکه یونسکو بطورکلی براعتبارات مربوط به تعلیم و تربیت بمقدار قابل ملاحظه بیفزاید . زیرا باز تکرار میکنم که تعلیم و تربیت وظیفه اصلی یونسکو است و قبل از علم و فرهنگ میآید واین تقدم را نام سازمان ما بوجهی بسیار بلیغ میرساند زیرا عبارت است از سازمان ملل متحد برای تعلیم وتربیت و علم وفرهنگ .

هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس چهارم یونسکو[1]

اداره رادیو از من دعوت کرده است که دربارهٔ یونسکو بیاناتی کنم. این دعوت را باکمال میل میپذیرم واین فرصت را که میتوانم پس از مدتی دوری ازوطن عزیزبزبان‌شیرین فارسی سخنی چند بگویم غنیمت‌میشمرم.

چهارمین کنفرانس یونسکو در روز ۱۹ سپتامبر ۱۹٤۹ یعنی‌دوازده روزپیش درپاریس تشکیل گردید وجلسات آن تا پنجم اکتبر ادامه خواهد داشت. اینجانب وآقایان دکتر غلامحسین صدیقی و دکتر ذبیح‌الله صفا استادان دانشگاه تهران دراین کنفرانس افتخار نمایندگی ایران راداریم.

شنوندگان محترم میدانند که لفظ یونسکو از حروف اول کلمات یك جملهٔ انگلیسی[2] که معنی آن «سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد» است تشکیل یافته است ومنظور اصلی وهدف نهائی آن ایجاد حسن تفاهم میان ملل مختلف جهان میباشد. کنفرانس مقدماتی یونسکو درسال ۱۳۲٤ درلندن و کنفرانسهای عمومی اول و دوم و سوم در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲٦ و ۱۳۲۷ بترتیب درشهرهای پاریس و مکزیکو و بیروت تشکیل یافته بود. در سال جاری مجدداً پاریس را که مرکز دائمی ادارات

---

۱ ــ نطقی است که روزشنبهٔ اول اکتبر ۱۹٤۹ در رادیو ایراد شده است

۲ — United Nations Educational, Scientific and Cultural Organisation.

یونسکو است برای کنفرانس عمومی انتخاب کردند .

شنوندگان محترم باید بدانند که دولت شاهنشاهی ایران هم در ریختن شالوده واساس این سازمان و هم درپیشرفت کارهای آن دراین چهار سالی که از عمر آن میگذرد سهیم وشریك بوده است .

توضیح مطلب اینست که چهار سال قبل هنگامیکه در کنفرانس سانفرانسیسکو نمایندگان پنجاه دولت درعرض دوماه (از ٢٥ آوریل تا ٢٥ ژوئن ١٩٤٥) سازمان ملل متحد را پی‌ریزی میکردند هیئت نمایندگی ایران که اینجانب افتخار عضویت آنرا داشتم و چند هیئت نمایندگی دیگر پیشنهاد کردند که یك سازمان مخصوص فرهنگی تشکیل شود و ایجاد وتقویت حسن تفاهم میان مللرا بوسیلهٔ تعلیم وتربیت وفرهنگ وجههٔ همت خود سازد این پیشنهاد مورد قبول یافت ودیری نگذشت که یونسکو تأسیس گردید . درسالهای بعد هیئتهای نمایندگی ایران وهمچنین کمیسیون ملی یونسکو از اظهار نظریات سودمند و اقدامات مفید برای پیشرفت این سازمان هیچگاه دریغ نداشته‌اند زیرا دولت ایران براین عقیده است که اگر یونسکو چنانکه باید بانجام وظایف مهم خود توفیق حاصل کند سرانجام صلح حقیقی را درجهان پایدار خواهد ساخت .

ازجمله نظریاتی که درضمن چهارمین کنفرانس یونسکو تااینساعت از طرف هیئت نمایندگی ایران اظهار شده و مورد تصدیق و تأیید قرار گرفته است ودراین مختصرسخنرانی میتوان بآنها اشاره نمود یکی راجع است به برنامه‌کاروبودجه ووسائل کاریونسکو.دراین باب گفته شد مقاصدی که یونسکو تعقیب میکند واقداماتی که بآنها دست زده است چنان‌وسیع ومتنوع هستند که بیم آن میرود نتایج مثبت ومطلوب حاصل نشود ،خاصه

اینکه وسائلی که سازمان در اختیار دارد نسبة محدود است. بنابراین یا باید بوسایل کار واعتبارات مالی وبودجهٔ این سازمان افزود ویا برنامهٔعمل را معین ومحدود نموده بیشتر توجه را بسوی تعلیم وتربیت که اساس وپایهٔ همه اقدامات دیگر است معطوف ساخت.

موضوع دیگری که دوشب پیش درخاتمهٔ یك سخنرانی مجدداً دربارهٔ آن تأکید بعمل آمد راجع به لزوم مبارزه با بیسوادی و تعمیم تعلیمات ابتدائی بود. توضیح اینکه یونسکو درضمن برنامهٔ کنفرانس امسال موضوعیرا گذاشته بود تا دانشمندان کشور های مختلف دربارهٔ آن اظهارنظر کنند. موضوع این بود: «دولت برای تأمین حسن تفاهم بهتری میان ملل چه وظایفی ازلحاظ تعلیم وتربیت وعلم وفرهنگ برعهده دارد و برای انجام دادن آن وظایف بچه اقداماتی باید مبادرت کند؟».

چندتن از دانشمندان بزرگ مانند فیلسوف شهیر انگلیسی برتران راسل[١] وعالم تربیت نامی سویسی پرفسور پیاژه[٢] وفیلسوف امریکائی دکتر نیبور[٣] وجامعه‌شناس بلژیکی پرفسوردوپرل[٤] وچندتن دیگر درسه جلسه متوالی که هرجلسه سه ساعت بطول انجامید دراین باب سخنرانی کردند. چون ازمن هم خواسته شد نظرخود را بگویم بیاناتی کردم وپس ازاشاره بمسائل گوناگونی که موضوع مورد بحث از لحاظ روان شناسی و جامعه شناسی پیش میآورد وباید قبل از بیان وظایف دولت روشن شود بذکر اقدامات مهمی که باید صورت گیرد پرداختم و از جمله گفتم: برنامهٔ آموزشگاه ها و کتب درسی را باید مورد تجدید نظرقرار داد وروح گذشت و همکاری

---

١ — Bertrand Russel   ٢ — Piaget   ٣ — Reinhold Niebuhr
٤ — E·G·Dupréel

میان ملل ونوع دوستی را درآنها وارد کرد، دانش آموزان و دانشجویانرا بکار های اجتماعی و امور خیریه وعام‌المنفعه تشویق نمود و آنها را عملا دراینگونه امور شرکت داد . دانشمندان را خاصه آنانکه درتاریخ عمومی وجامعه شناسی کارمیکنند وادار نمود که روابط بیشتری باهمکاران‌خارجی برقرار سازند وهمواره ازنتیجهٔکار وعقاید وافکار خود یکدیگر را باخبر نگاهدارند . ضمناً شاهکارهای ادبی ملل مختلف را در هر کشوری بزبان محلی ترجمه وترویج نمود وازآثارصنعتی آن ملل نمایشگاه های‌مخصوص تشکیل داد تا مردم با خواندن و یا دیدن این آثار و همچنین با شنیدن سخنرانیهای مناسب متوجه شوند باینکه غیر ازتمدن وفرهنك خودشان تمدنها وفرهنگهای دیگری نیز درجهان هست که قابل ملاحظه واحیاناً احترام وتحسین است . برای ترویج این افکار ونشان دادن ضرورت‌همکاری ملل وزیانهای ناشی از اختلاف وجنگ و فوائد صلح و صفا باید رادیو و سینما وتآتر را نیزمورد استفاده شایان قرارداد .

درپایان آن سخنرانی موقع را مغتنم شمرده ودربارهٔ آرزوی قلبی ونظرهمیشگی خود که درضمن این کنفرانس یونسکو نیز بآن اشاره شده بود بیاناتی کردم که ترجمهٔ آن عیناً بسمع شنوندگان محترم میرسد :

«درپایان سخن لازم میدانم یك نکتهٔ دیگررا تذکردهم . بعقیده من برخلاف آنچه از ظاهرعبارت موضوع بحث برمیآید، اقدامات واحد، اقداماتیکه باصطلاح از یك الگوباشد وهمهٔ دول در همهٔ کشور ها آنرا صورت دهند نمیتوانند وجود داشته باشد زیرا چنانکه همه میدانیم ملل از جهت بسط علم وفرهنگ متأسفانه درمدارج مختلف قراردارند وازینرو اقداماتی که میشودباید درهرمملکت متناسب باشرایط مخصوص واوضاع

واحوال ومقتضیات آن مملکت باشد . در این باب اجازه میخواهم یك‌بار دیگر درباره‌ٔ مهمترین وظیفه‌ٔ دولتهائی کــه هنوز افراد بیسواد قسمت‌اعظم جمعیت کشور آنها تشکیل میدهد تأکیدی کنم .این‌وظیفه‌ٔ فوری‌عبارتست از مبارزه‌ٔ شدید با بیسوادی و مجــاهده‌ٔ جدی ومنظم برای بیرون آوردن این دسته ازافراد بشرازوضع پست عقلانی واخلاقی که درآن قراردارند . کار این دولتها را امروز یونسکو میتواند با کمکهــای مادی و معنوی و راهنمائیهای فنی خود تسهیل کند .

کوششی که از طرف دولتها دراین راه مبذول شود در وهلهٔ نخست بافتخار خود آنها خواهد بود زیرا بدینوسیله یك بیعدالتی مسلم واهانت بزرگی را که زیرنظر و ظاهراً با موافقت آنها نسبت بشرافت انسانی روا گردیده جبران خواهند کرد . این اقدام البته نفع خود افراد بیسوادو جامعه‌هائی را که بآن بستگی دارند نیز دربرخواهد داشت و سرانجــام بنفع جامعهٔ بشری تمام خواهدشدزیرا وقتی‌این گروه مردم ازظلمت‌جهل بیرون آمدندبرای‌قبول تعلیمات‌سودمند مربوط‌بفوائدروح گذشت‌واغماض وهمکاری‌بین ملل‌ـ‌یعنی تعلیمات یونسکو ـ مستعد خواهند شد . »

چون وقت‌منقضی شده است‌سخن کوتاه میکنم وبشنوندگان‌محترم درود میفرستم .

درشب نشینی باشکوهی که در پایان چهارمین کنفرانس یونسکو در پاریس داده شد .
از چپ براست آقای ترزبوده مدیر کل یونسکو ، خانم والکر ، آقای والکر رئیس کنفرانس ،
آقای دکتر صدیقی آقای دکتر سیاسی و آقای دکتر محمدانس خان رئیس هیئت نمایندگی افغانستان

از لحاظ تعلیم و تربیت و علم و فرهنگ

وظائف دولت برای تأمین تفاهم بهتری میان ملل چیست و برای انجام آن وظائف دولت بچه اقدامات عملی باید مبادرت کند ؟[1]

آقای رئیس ! خانمها ! آقایان !

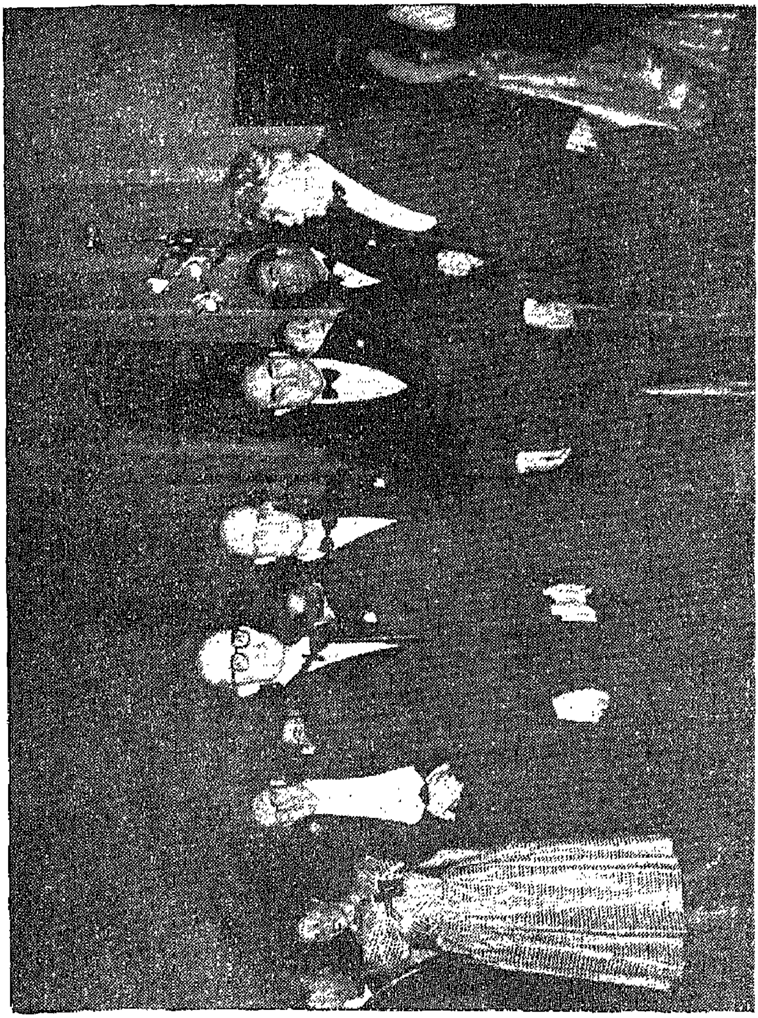
پس از بیانات فیلسوف بزرگوار ، برتران راسل[2] سخن گفتن کار آسانی نیست،خاصه برای کسی که قبلا قصد شرکت در این بحث نداشته است . در حقیقت،همین دم آخر، چون آقای رئیس کنفرانس مناسب دانستند که کسی از نمایندگان خاور میانه نیز نظریات خود را در این بحث اظهار بدارد ، من قبول این افتخار را لازم دیدم .

مطالبی که مورد بحث است ، چنانکه همه توجه داشته‌اند ، آنقدر که بظاهر مینماید ساده نیست ومطالعهٔ دقیق آن مستلزم بررسی و حل مسائل متعدد روانشناسی وجامعه‌شناسی وسیاسی میباشد .البته من اینجا در نظر ندارم که باین مطالعه بپردازم ومجال آن هم نیست. گذشته ازاین، نظریات عمیق وملاحظات دانشمندان وفیلسوفانی که پیش از من روی این کرسی خطابه گفتگو کرده‌اند مرا از تفصیل دربارهٔ کلیات بی نیاز میکند . با اینحال هنوز

---

۱ — ترجمه سخنرانی رئیس هیئت نمایندگی ایران در جلسه عمومی ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۹ چهارمین کنفرانس یونسکو در پاریس (برای توضیح بیشتر راجع باین سخنرانی رجوع شود بصفحات ۲۵—۲۳ رساله همین)

۲ — Bertrand Russell



مسائل بسیاری هست که گویا جواب کافی بآنها داده نشده و بعضی نکات مبهم وجود دارد که قبل از ذکر فهرست وظائف و اقدامات دولت باید درباره آنها توضیحی داده شود.

درمرحلهٔ اول باید دانست که دولت تا چه حد حق دخالت در امور تربیتی وفرهنگی کشور دارد ومیتواند تعلیم وتربیت وفرهنگ را براهی که مناسب می‌بیند رهبری کند.

درمرحلهٔ دوم مفهوم دقیق کلمهٔ «دولت» را تعیین باید کرد زیرا در عنوان مطلبی که مورد بحث است این اصطلاح را بکار برده‌ونوشته‌اند: وظائف «دولت» واقداماتی که ازلحاظ تعلیم وتربیت وفرهنگ «دولت» باید بعمل آورد . . .

درحقیقت «دولت» مفهوم مجردی است که بیرون از ذهن ما وجود ندارد. اگرما برای این مفهوم کلی وظائفی معین کنیم همان خطا را کرده‌ایم که علمای سخت گیر و ترشروی علم اخلاق مرتکب میشدند هنگامیکه برای نوع بشر، برای انسان، یعنی برای یك صورت ذهنی فهرستی از قواعد خشك و ثابت اخلاقی تنظیم میکردند و بخصوصیات و ممکنات و استعدادهای افراد که اینقدر بایکدیگر اختلاف دارد توجهی نداشتند.

باری مفهوم دولت رابطریقی که وظائف واقداماتی بدان تعلق بگیرد جز با نظر بمصداق آن، یعنی منظورداشتن دولتهای معینی که درحال حاضر وجود خارجی دارند نمیتوان تصور کرد. این دولتها فقط بظاهر با هم مشابهت‌هائی دارند ولی درواقع اختلاف آنها با یکدیگر در موارد متعدد آشکار است. درموردی که ببحث ما ارتباط دارد چگونه میتوان باین نکته توجه نداشت که دخالت دولتهای مختلف در امر تعلیم و تربیت همه جا

یکسان نیست . اگر در بعضی کشورهـا این امر کاملا در دست حکومت مرکزی ، یعنی دولت است ، در کشور های دیگر قسمت عمدهٔ تعلیمات توسط مؤسسات خصوصی انجام میگیرد و مرکزیت ندارد . همه میدانند که درجمهوری بزرگ کشورهای متحد امریکا وزارت فرهنگ نیست و در واشنگتن فقط مؤسسه‌ای بنام «ادارهٔ تعلیم‌وتربیت»[۱] وجود دارد که بمؤسسات تربیتی‌وفرهنگی کشوردستور نمیدهد بلکه براهنمائی‌وتوصیه‌قناعت‌میکند.

سومین نکته ای که باید روشن شود مربوط بحسن نیت و ارادهٔ راسخ دولتهای مختلف است . بعبارت دیگرپیش از آنکه وظائف دولتها را مطرح کنیم و به بینم چه اقداماتی بـاید انجام دهند باید مطمئن باشیم که این دولتها صمیمانه معتقدند که بهترین وسیلهٔ ایجاد حسن تفاهم تأثیر مستقیم دردل وجان افراد و ملتهاست و صمیمانه آماده آنند که در کشورخود باین عمل اقدام کنند.این ایمان‌وحسن نیت‌وارادهٔ‌راسخ برای‌توفیق‌دراقدام‌بین‌المللی که بر عهدهٔ مـاست نیز مورد لزوم است و بدون آن هیچ اقـدام جدی و مفیدی برای عملی کردن نیات ما انجام نخواهد گرفت همچنانکه از هیچ فردی بـدون نیت صریح و میل قوی‌وارادهٔ راسخ عمل مفید و مؤثری سر نخواهد زد .

آقایان ! البته فراموش نکرده اید که پس از جنگ جهـانی اول دربارهٔ خلع‌سلاح که‌آنرا بهترین وسیله احترازازبیم هجوم وخطر جنگ میدانستند چقدر الفاظ گوشها را کر کرد و چقدرمرکب بر کاغذها جاری شد و البته از این نکته غافل نیستید که عقیم ماندن این کوششها بیشتر بعلت سوءِ ظنی بود که دولتهـا بیکدیگر داشتند . هردولتی میترسید که

---

۱ — Office of Education

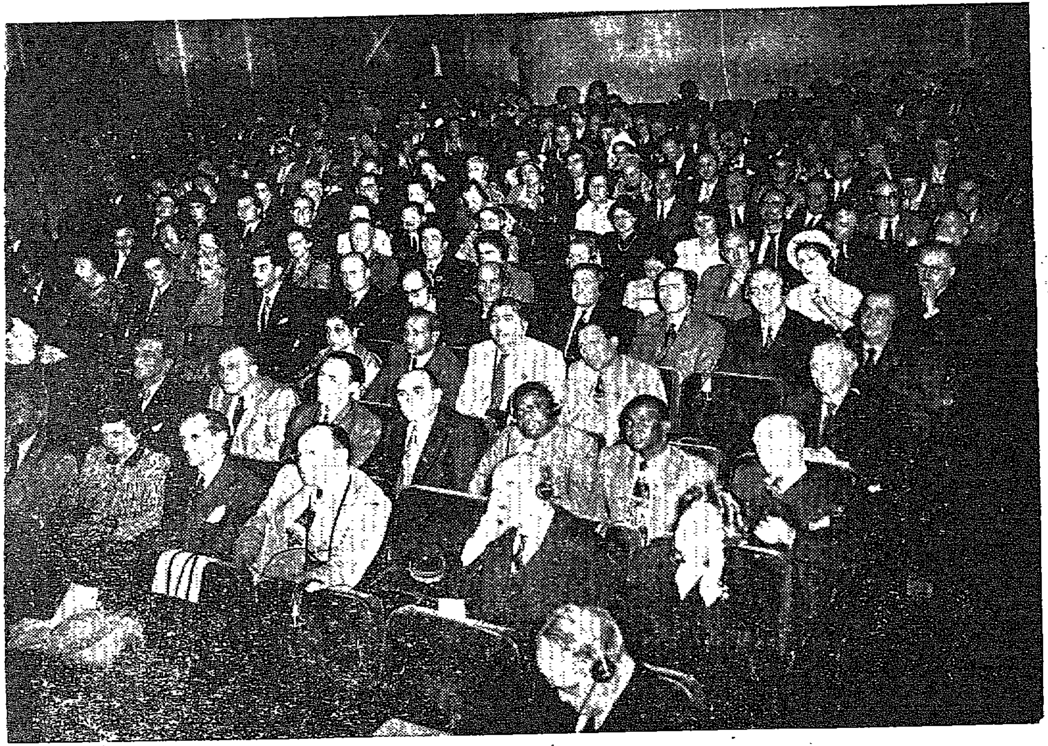
دیگران حسن نیت نداشته باشند واگر اوساده لوحانه بخلع سلاح تن‌دهد از دولتهای دیگر که یا رسماً از اجرای این امرخودداری کرده و یا فقط بدان تظاهر کرده‌اند عقب بماند.

پس ازجنگ جهانی دوم چون فکرها وسیعتر شده بود دریافتند که خلع سلاح مادی بفرض آنکه عملی باشد برای برقراری صلح متمادی در دنیاکافی نیست و برای رسیدن باین نتیجه باید بفکر خلع سلاح دیگری بود، یعنی، اگر این تعبیر بجا باشد، خلع سلاح اخلاقی.

درحقیقت مناقشات مللمانند اختلافات افرادی که ملتها را تشکیل میدهند نتیجهٔ مجموعی ازقضاوتهای نادرست واشتباهات واغراض خصمانه وسوء تفاهماتی است که مایهٔ شکایتها واعتراضات میشود و سلاحی میسازد که ملتها بدست میگیرند وروبهم می‌ایستند.

برای ایجاد حسن تفاهم بین ملل وصلح متمادی باید اشتباهات را از میان برداشت واین سلاح را ازدست افراد و ملتها گرفت. این است مفهوم خلع سلاح اخلاقی که اگردرست بدان پی‌ببریم‌وآنرا خوب اجرا کنیم در ملتها حالت روحی اغماض و گذشتی ایجاد خواهد کرد که لازمهٔ هر نوع تفهیم وتفاهم وروح انصاف وصلح وعدالت میباشد.

برای آنکه خلع سلاح اخلاقی که مورد آرزوی ماست مانند خلع سلاح مادی دچارشکست نشود بهرقیمتی هست سوءِ ظنی را که موجب عدم توفیق درخلع سلاح مادی شدمرتفع باید ساخت. باید دولتها از مرحلهٔ تصدیقهای لفظی بگذرند وثابت کنند که دیگران را فریب نمیدهند واین سخنان حبهای طلائی رنگ خواب آور نیست که بعضی بخواهند ببعضی دیگر بخورانند. اگر بخواهیم برای این مسائل که ارزش بین‌المللی‌دارد



منظره یکی ازجلسات سخنرانی راجع بوظائف دواتیها .
(نمایندگان ایران درردیف پنجم دیده میشوند)

مبدء همکاری صمیمانه‌ای میان ملتهای جهان ایجاد کنیم باید کاری کرد که این سوء ظن برطرف شود.

باری، تکرار میکنم که حسن نیت واراده راسخ دولتها، چه کوچك وچه بزرگ، چه ضعیف وچه قوی، شرط لازم خلع سلاح اخلاقی است.

ازآنچه گذشت چنین نتیجه میگیریم که درآینده دولتها نباید باین خلع سلاح، یعنی ایجاد روح اغماض و گذشت در افراد ملت خود اکتفا کنند بلکه می‌باید دراین باب برزمینه طرح بین‌المللی اقدام نمایند.

بنابراین اولین ومهمترین وظیفهٔ دولت اقدام برای تأمین حسن تفاهم بیشتری میان ملتهاست وازاین امر وظائف دیگری مشتق میشود که پس از مطالعهٔ اقداماتی که برای اجرای وظیفهٔ اصلی لازم می‌آید میتوان بدانها پی برد.

امافهرست وظائف را لازم نمی‌بینم که جزءجزء بشمارم زیرا تفصیل دقیق آن بصورت برنامهٔ عمل وسیعی بتقاضای کمیسیون ملی یونسکو در ایران توسط یکی ازاعضای عالیمقام آن، آقای دکترصدیقی استاد دانشگاه تهران که دراین کنفرانس نیزسمت نمایندگی دارند تهیه شده است. این طرح جداگانه منتشر خواهدشدوهمه میتوانند ازمفادآن مطلع شوند. بنابراین سخن من دربارهٔ اقداماتی که باید بعمل آید بسیار کوتاه خواهدبود.

این وظائف، چنانکه همه میدانند، بسه قسمت مربوط بتعلیم و تربیت وعلم و فرهنگ تقسیم میشود. آنچه مربوط بتعلیم و تربیت است و بعقیدهٔ من مبنای همهٔ اقدامات دیگر میباشد باید از مؤسسات تربیتی از درجات مختلفهٔ ابتدائی تاعالی مورد عمل قرار گیرد. تجدید نظردربرنامهٔ

تحصیلی و کتابهای درسی بمنظور آنکه روح ارتباط بین ملل و گذشت و اغماض و همکاری دو جانبی در آنها گنجانده شود و مبادلهٔ استاد و دانشجو و تنظیم سخنرانیها بقصد آشنا کردن افراد بمسائل بین‌المللی و بیان فعالیتهای سازمان ملل متحد و یونسکو از جملهٔ این اقدامات است.

اما در زمینه علوم مهمترین اقدام تأسیس بنگاه مستقلی است که ضمن درسها و سخنرانیها در بارهٔ تاریخ عمومی و جغرافیای عمومی و ادبیات تطبیقی و جامعه شناسی عمومی و جامعه شناسی تربیتی در آن روابط بین ملل مورد مطالعهٔ علمی واقع شود. این موسسات باید، علاوه بر آنچه گذشت استادان و دانشمندانیرا که باین نوع مطالعات و خصوصاً مطالعه علوم اجتماعی میپردازند با یکدیگر مرتبط سازد.

در قسمت فرهنگ اقداماتی که باید بعمل آید متعدد است. از آن جمله است ترجمهٔ آثار ادبی و هنری خارجی بزبان ملی و انتشار آنها در کشور، تشکیل نمایشگاههائی از این آثار، تشویق انجمنهای علمی و ادبی بایجاد این ارتباط با مجامع مشابه در کشور های دیگر و استفادهٔ از مطبوعات و رادیو و پردهٔ سینما و صحنهٔ تئاتر برای شناساندن تمدنهای خارجی و ترویج افکار نوع پرستی و همکاری بین ملل و غیره...

پیش از آنکه بسبب تنگی وقت سخنرا بپایان برسانم میل دارم یك نکتهٔ دیگررا یاد آوری کنم: بعقیدهٔ من، بخلاف آنچه ازظاهرعبارت موضوعی که مورد بحث است مستفاد میشود، در همهٔ کشورها و میان همه ملل نمیتوان اقدامات واحد و مشابهی بعمل آورد، زیرا بخوبی میدانیم که ملل از نظر پیشرفت فرهنگ بدبختانه در مراحل مختلف هستند. پس این اقدامات باید باشرائط خاص و مقتضیات هر کشورتطبیق شود. در این

باب اجازه بدهید که یکبار دیگر لزوم اقدامات جدی دولتها را در کشورهائی که قسمت عمدهٔ اهالی آن هنوز بیسواد هستند تأیید کنم. وظیفهٔ این دولتهاست که با بیسوادی مبارزهٔ جدی بعمل آورند و بکوشند که این دسته از افراد بشر را از این پستی معنوی و اخلاقی که بدان دچارند نجات دهند. کوشش این دولتها با کمك مادی و تشویق معنوی و دستورهای فنی که یونسکو در این زمینه بعهده گرفته است البته بسیار تسهیل خواهد شد.

اقداماتی که دولتها در این باب بعمل میآورند در مرحلهٔ اول موجب سرافرازی خود ایشانست زیرا که بدین طریق ظلمی فاحش و توهینی را که بشرافت بشری تا کنون ظاهراً با موافقت آنها روا گردیده جبران خواهند کرد. از طرف دیگر این اقدام بنفع افراد و بنفع جوامعی است که از آن افراد تشکیل یافته و سر انجام بنفع جامعهٔ بشری خواهد بود زیرا که چون این افراد از جهل نجات یابند درآینده برای قبول تعلیمات سودمند مربوط به حسن تفاهم و همکاری بین ملل و گذشت و اغماض - یعنی عمل مفید یونسکو - مستعد خواهند شد.

قسمت سوم

ایران و سازمان فرهنگی آن

ایران و سازمان فرهنگی آن[1]

وقتی اطلاع یافتم که باید در عرض سه هفته‌ای که افتخاراً «میهمان دولت فرانسه هستم در دانشگاه پاریس سخنرانی کنم در باره موضوعیکه بایستی در محضری مانند محفل امشب که مرکب از دانشمندان ارجمند است طرح نمایم خود را درزحمت یافتم.

نظر اول من آن بود که یکی ازمسائل علمی مربوط به روان‌شناسی، تعلیم و تربیت یا علم اجتماع را موضوع سخن قرار دهم، ولی متوجه شدم که این بحث بیشتر مناسب کنگره یا کنفرانسی خواهد بود که برای این منظور تشکیل شده باشد. بعد باین فکر افتادم که راجع به شما و به کشور فرانسه چیزی بگویم، ولی فوراً دریافتم که اگریك فرد

۱ــ ترجمه سخنرانی است که بدعوت آقای ژان سارای Jean Sarrailh رئیس دانشگاه پاریس که در کنفرانس یونسکو با ایشان آشنائی دست داد در روز ۱۰ نوامبر ۱۹۴۹ ساعت ۴ بعد از ظهر در «سربن» در حضور جمع کثیری از استادان ودانشمندان ایراد شده است.

آقای سهیلی سفیر کبیر ایران نیزحضور داشتند. مقدمهٔ آقای ژان سارای در معرفی سخنران نطقی بلیغ و تمجید آمیز ایراد کرده متذکر شدند که سخنران وسالهٔ دکتری خود را بیست سال پیش در همان تالار باتأیید بسیار عالی گذرانده؛ چند روز قبل در میهمانی رسمی که آقای ایون دلبس Ivon Delbos وزیر فرهنگ فرانسه بافتخار اوداده از دست ایشان نشان لژیون دونور (درجه کماندور) دریافت داشته است.

خارجی بخواهد بشما فرانسویان راجع بخودتان و کشور فرانسه چیزی بیاموزد داعیهٔ گزاف آمیزی خواهد بود .

تعقیب این روش سهل وسادهٔ «حذف واختیار» مرا باین نتیجه رسانید که امشب فقط راجع بوطن مالوف خودم **ایران** و در بارهٔ فرهنگ و تعلیمات عالیه آن بحث کنم یعنی از موضوعاتی سخن بگویم که در بارهٔ آنها برایم خطر اشتباه کمتر و احتمال آموختن مطلب تازه بحضار گرامی بیشتر خواهد بود .

داستانهای تاریخی ایران باین کشور ششهزارسال عمر میدهد . این ادعا اگر اصلاحی لازم داشته باشد اظهار نظر در بارهٔ آن البته با باستان شناسان خواهد بود .

این مأموریت مخصوصاً بعهده هیئت حفاری علمی فرانسوی است که ازبیش ازنیم قرن باینطرف بریاست افرادی متخصص وبا ایمان مانند دیولافوا ، دمورگان ، دومکنم ودرزمان حاضر گیرشمن در خرابه های شوش عملیات حفاری را تعقیب میکنند وسال گذشته سی امین جلد گزارش علمی خود را منتشر نموده ودائماً اشعهٔ تازه‌ای متوجه ادوار تاریک ما قبل تاریخ میسازند .

اما تاریخ نوشتهٔ ایران چنانکه میدانید بیست وپنج قرن پیش آغاز شده و بچندین دوره متمایز تقسیم میگردد . دورهٔ اول که دوران باستانی است در ۳۳۱ قبل ازمیلاد مسیح با هجوم اسکندرمقدونی پایان می‌یابد . بعد عصر معروف به هلنیستیك وپس از آن سلطنت اشکانیان پیش میآید و در دنبال آن در قرن سوم میلادی دوران ساسانیان شروع شده و قریب چهار سدهٔ تمام پایدار میماند . باهجوم عرب وظهور اسلام درقرن هفتم میلادی

تاریخ ایران جریانی تازه پیدا می کند. تاریخ ایران بعد از اسلام را نیز میتوان بچندین دوره تقسیم کرد. یکی از قرن هفتم تا هجوم مغول در قرن دوازدهم. دیگری از آنزمان تا تشکیل دولت صفویه در قرن هفدهم و دیگری از آن تاریخ تازمان حاضر.

البته حدس میزنید که من درنظر ندارم تاریخ این ادوار را - ولو بنحو اختصار و اجمال - برای شما شرح دهم. ولی اجازه میخواهم این نکته را خاطر نشان کنم که در تمام این ادوار مختلف کشور ایران با تمدن و فرهنگ سحر آمیز خود پیوسته در جهان و جهانیان تأثیر غیر قابل تردیدی داشته است. اینکه میگویم در « تمام این ادوار » مرادم فقط دوره‌هائی که ایران در اوج قدرت و جلال بوده است - مانند دوره های هخامنشی و ساسانی و دوره قبل از هجوم مغول - نیست بلکه منظور ادواری نیز هست که این کشور ناچار سلطه وفرمانروائی بیگانگانرا تحمل میکرده است. زیرا این فاتحین ایران همیشه تحت تأثیر تمدن و فرهنگ آن قرار گرفته و، اخلاقاً مغلوب آن واقع شده اند. چنانکه اسکندر کبیر هنگامیکه در بابل از دار فانی رخت برمی بست دیگر شباهتی بسلاطین و فرمانروایان مقدونی و یونانی که خونشان در رگهای اوجاری بود نداشت بلکه مانند یکی از وارثان حقیقی تاج و تخت پادشاهان هخامنشی مینمود. چنانکه میدانیم این مرد جهان گشا قبلا با شاهزاده خانم ایرانی ازدواج کرده بود و بسیاری از سردارانش از او پیروی نموده زن ایرانی گرفته بودند. از این گذشته اختلاط تمدنهای شرق و غرب در واقع برای خاور بیشتر از باختر مفید افتاده بود و انتشار زبان و آداب و رسوم یونانی در قسمتهای مختلف کشور ایران نتیجه اش مخصوصاً این بود که اجازه داد افکار مشرق زمین یعنی

ایران آنزمـان بصورتی درآمـده وتعبیر گردد که برای عالم **یونان ورم** قبول آن آسانتر باشد . نظیر این خدمت را کشورهای واقع درساحل شرقی مدیترانه که قبلا استانهای مملکت شاهنشاهی ایران ومتأثر ازمدنیت آن بودند پس از اینکه بتصرف رم درآمدند انجام دادند .

پس از فتح عرب نیزامر برهمین منوال بوده است . سهم بزرگیکه ایرانیان در تشکیل تمدن اسلامی وتحول و تکامل آن داشته‌اند بر کسی پوشیده نیست ونشانه علم وهنر وصنعت ایران در همهٔ آثار آن تمدن عالی که در تمام دوران قرون وسطی درخشندگی خاص دارد بخوبی هویدا و نمایان است .

این تأثیر تمدن وفرهنگ بعدها نیزدر ارتباط باقبائل وحشی مشرق تجدید میگردد . چنانکه مغولان پس از اینکه ایرانرا مورد تاخت و تاز قرارداده همه را ازدم تیغ بیداد گذراندند وهمه چیزراطعمه حریق ساختند چون خود را در تماس دائم با یك نیروی نامرئی ولی مؤثری که عبارت از فرهنگ عالی مغلوبین بود یافتند سر انجام از خشونت بنرمی گرائیدند و رفتـاری نزدیك برفتار مردمان متمدن اختیار کردند تا آنجا که یکی از آنها هلاکوخان بتوصیهٔ وزیر ایرانیش خواجه نصیر طوسی حاضر شد در مراغهٔ آذربیجان رصد خانه‌ای بسازد .

نسبت بگذشته سخن کوتاه کنیم و بدوران معاصر و زمان حـاضر بپردازیم .

درآستانه این عصر ایران درحالیکه از مجد و عظمت گذشته خود مغرور وسر افراز مینمود وبر افتخارات تاریخی خود بابی قیدی و استغناء تکیه زده بود خودرا نسبت به سازوآواز (کنسرت) تمدن باختر که پاره‌ای

از نت های آن از دور شنیده میشد بی اعتنا نشان میداد . دلیلی هم نبود که جز این کند . آیا خود را بی‌نیاز احساس نمیکرد ؟ آیا در تمدن عالی خود مواد لازم را نمی‌یافت که قابل تأمین ترقی و سعادت وی باشد ؟ ولی اگر ایران بسوی باختر نرفت باختر با دلربائی و طنازی سوی او آمد . فاصله‌ای که آنها را از یکدیگر جدا میساخت کم کم کوتاه و کوتاه تر شد وآهنگهای کنسرت اروپائی واضحتر بگوشها رسید .

وانگهی این کنسرت بسیار ملایم واطمینان بخش بود زیرا اصول حق وآزادی‌وعدالت وعزت‌نفس انسانی‌را تبلیغ مینمود وعلم وهنرومعرفت مبتنی برانتقاد را میستود . از ماشین وکارهای ماشینی هنوز سخن باعتدال رانده میشد . . . ولی چیزی نگذشت که موضوعات اخیر نت های برجسته کنسرت را تشکیل دادند و کنسرت‌بزودی‌شدیداللحن‌و کر کننده گردید. درواقع مثل این بود که در میان یك نغمه نرم‌دل انگیز ناگهان کرناهائی عظیم بصداآورده باشند .درهرحال‌ایران‌خواه ناخواه ازخواب ناز برخاست وسعی کرد خود را با سایر کشورها هم‌آهنگ سازد .

بنابراین مقدمه است که از یك قرن باینطرف در ایران دست به تغییرات‌اساسی زده‌اند برای‌اینکه این کشوررا بامقتضیات‌وشرائط‌زندگی جدید که تماس اجتناب ناپذیر وروزانه با باختر ایجاب میکند ساز گار و منطبق سازند .

این « **باختری شدن** »ایران‌درقلمروسیاسی‌واقتصادی‌واجتماعی‌باید درضمن‌سخنرانیهای‌متعدد توضیح وبیان شود . امشب مجال‌بحث‌آن نیست، من چنانکه معهود است فقط از تعلیم و تربیت و فرهنگ این کشور که مانند سایر شئون آن تغییرات مهم حاصل کرده و از مواد صرفاً فلسفی

وادبی که سابقاً قسمت اعظم برنامهٔتحصیلات را تشکیل میدادکاسته وجای وسیعی برای علوم وفنون جدیدباز کرده استباختصارسخن خواهم گفت .

نخستین گامها در این زمینه درحدود یکصد سال پیش با تأسیس مدرسه دارالفنون در تهران برداشته شد . دراین مؤسسه برای اولین دفعه علوم طبیعی وفیزیك وشیمی وریاضیات وفن نظام وموسیقی اروپائی توسط استادانیکه اکثراً دراروپا ومخصوصاً درفرانسه استخدام شده‌بودند تدریس گردید وضمناً چند مدرسه ابتدائی ومتوسطه جدید شبیه‌آموزشگاههای اروپائی بوجودآمد وبتدریج برعده آنها بیفزود .

این تحول که دربادی امر بسیار کند بود در حدود بیست سال پیش سرعت فوق‌العاده‌ای پیدا کرد : همه ساله‌کاروانهائی مرکب ازیکصدجوان دانشجوبخرج دولت برای فرا گرفتن علوم وفنوق جدید باروپا اعزامشدند ودرعین‌حال دربرنامه های تحصیلی تجدید نظرو اصلاحات مهم بعمل‌آمد و آنها را بصورتی درآورد که هنوز هم تقریباً دارند .

باین برنامه‌و روش تعلیم وتربیت معمول درایران‌این‌اعتراض‌میشود که ازطریقه‌های تربیتی‌وبرنامه‌های تحصیلی کشورفرانسه الهاموتقلید شده است ونمیتواند جواب احتیاجات زمان حاضررا بدهد .

انتقاداتیکه از فرهنگ فرانسه میکنند برکسی پوشیده نیست . این فرهنگ زیاده از حد نظری بوده تخصص را بتأخیر می‌اندازد واحیاناً مورد غفلت قرار میدهد واین عقیدهٔ کهنه باطل راکه میان کارها و میان متصدیان‌آنها سلسله مراتبی هست تائید کرده برای فعالیتهای دستی ارزش کمی قائل میشود . بعبارت دیگر این فرهنگ «در حاشیه زندگی واقعی دورمیزند وهرروزعدم انطباق آموزشگاه وزندگی‌واقعی راشدیدترمیسازد.»

آنچه مربوط به نکته اول یعنی اقتباس برنامه‌های فرهنگی ایران ازفرانسه است قابل انکار نیست زیرا عین واقع است . فقط انتقاد کنندگان فراموش میکنند این نکته را در نظر بگیرند که وضع موجود از روی حساب قبلی وبدلخواه ایجاد نشده بلکه معلول یك سلسله عوامل و عللی است که ازارادهٔ ماخارج بوده نتیجه منطقی کیفیات تاریخی است که نباید آنها را مورد غفلت قرارداد .

توضیح مطلب این است که روابط ایران وفرانسه ریشه‌هائی بس عمیق در تاریخ دارد زیرا از قرن سیزدهم میلادی با ورود نخستین مبلغین مذهبی فرانسوی یافرانسوی زبان آغاز گردیده وازآن روز گاردیرین تا زمان حاضر ادامه یافته است. صفات وخصوصیات اخلاقی مشترك میان ایرانیان وفرانسویان و مشابهات واقعی که این دو قوم از حیث طرز فکر و چگونگی ذوق با یکدیگر دارند - و سبب شده است که ایرانیان فرانسویان آسیا خوانده شوند - ازهمان روز های اول انتشار زبان و فرهنگ فرانسه را در ایران تسهیل کرد . چیزی نگذشت که طبقهٔ تحصیل کرده ودانشمندایران زبان فرانسوی را برسایر السنه اروپائی ترجیح دادند ودرآموختن آن بریکدیگر سبقت جستند . بدینطریق این زبان طبیعةً واسطه تماس ما بامغرب واقع گردید . پس ایران «فرنگی مآب شدن» خود را به کمك زبان فرانسوی وبسرمشق کشورفرانسه شروع نمود - و پوشیده نماند که از این پیش‌آمد تأسفی ندارد .

اما درباره نکتهٔدوم یعنی اعتراضاتیکه برفرهنگ فرانسه وطریقه‌های معمول آن گرفته اند چون موضوع بسیار فنی و دقیق است نمیتواند در ضمن سخنرانی امشب مورد مطالعه واظهار نظرقطعی واقع شود . من فقط این نکته را تذکرمیدهم که هر کس فرانسویانرا نسبت بخودشان با اغماض

و سهل انگار تصور کند آنانرا خوب نشناخته است . من بر عکس چنین یافته ام که شما فرانسویان نـه تنها از نقطه های ضعف خود چشم پوشی نمیکنید بلکه گاهی آنها را زیاده‌از حد درشت‌و برجسته میسازید و نسبت بخویشتن بی اندازه خرده گیر و سخت میشوید . چنانکه معایبیرا که دیگران درفرهنگ شما مورد توجه قرار داده اند شما خودتان بهتر از هر کس میشناسید و آنی در رفع آنها راحت ندارید . برای اطمینان از این امر کافی است طرح « اصلاح فرهنگ» را که کمیسیون مخصوصی مرکب از دانشمندان متخصص تعلیم وتربیت تنظیم واخیراً بوزیرفرهنگ فرانسه تقدیم کرده اند مورد مطالعه قرار داد ویا اینکه بقصد زیارت عازم **سور**[١] شد وآزمایشهای مهمی که درآنجا در بارهٔ کلاسهای تازه[٢] صورت میگیرد از نزدیك مشاهده نمود .

ولی باید دانست که معتبر شناختن پاره ای از انتقاداتیکه نسبت بفرهنگ فرانسه و روشهای‌آن ذکر گردیده دلیل بر این نیست که سایر طریقه‌های تربیتی معمول درجاهای دیگر خالی ازنقص وحتی معایب مهم باشد . ازمیان طرفداران طریقه های تربیتی اخیر درکشورهای مختلف آنانکه وارد تراز دیگران بنظر میآیند شروع کرده‌اند که‌معایب‌اطلاعات عمومی غیر کافی یابعبارت دیگر تخصص عجولانه وپیش از موقع را مورد التفات‌قراردهند .

گذشته ازاین من شخصاً نمیتوانم نه بفائده و نه به‌امکان یك نواخت کردن فرهنگ یعنی به‌نمونه وسرمشق‌واحدی که بتواندمورد قبول و پیروی همهٔ ملل جهان قرارگیرد معتقد شوم ، در سازمان

---

١ — Sèvres.   ٢ — Les classes nouvelles.

فرهنگی هر مملکت نمیتوان مقتضیات مختلف محیط و تشکیلات اجتماعی و آداب و رسوم و سنن و عادات و معتقدات دینی و آرمانهای ملی را از نظر دور داشت. اینها کیفیاتی هستند که باوجود همه کوششهائی که برای نزدیك کردن اقوام و ملل جهان فعلا مبذول میشود و البته قابل ستایش و تحسین است، مدتی بس درازو شاید تا دنیا باقی است در اقوام گوناگون جهان متفاوت باقی خواهد ماند.

بنابر این هنگامیکه سازمان فرهنگ کشوری داده میشود میتوان از کشوری دیگر طلب الهام نمود و از تجارب متقدمین استفاده کرد ولی اشتباه محض خواهد بود که بتقلید صرف بپردازند و فرهنگ کشوردیگر را عیناً اقتباس کنند.

بر گردیم باین مسئله مهم که آیا اطلاعات عمومی عمیق بهتر است یا عجله و شتاب در تحصیل تخصص دررشته‌ای معین؟ در این باب باز باید بگویم که من بدون مطالعه مقدماتی کافی اظهار نظر نخواهم کرد. معهذا ازهم اکنون بی تردید نظر **پل لانژون**[1] را می پذیرم درآنجا که خود را ترجمان علمای بزرگ تعلیم و تربیت فرانسه قرارداده میگوید:

« اطلاعات عمومی در نظر ما عبارتست از آشنا شدن بوجوه مختلف فعالیت بشری نه‌تنها برای تعیین استعدادهای فردی و اجازه دادن باینکه شخص سنجیده وفهمیده بانتخاب شغل و حرفهٔ آینده خود بپردازد بلکه برای اینکه خود را ضمناً باسایرافراد در ارتباط نگاهدارد وفائده وارزش فعالیتهای دیگری غیر از فعالیت مخصوص خود را درك کند و مقام حرفه

1-Paul Langevin

و کار خود را درمیان سایرفعالیتها ومشاغل بخوبی تشخیص دهد . . .»

موافقت‌من با این نظریه‌صحیح‌معنیش‌این نیست که برنامهٔتحصیلات وچگونگی امتحانات متوسطه را خالی از عیب ونقص میدانم ، خاصه‌وقتی توجه به جوانانی از دختر وپسر باشد که تعقیب تحصیلات عالیه رادرنظر ندارند یا نباید در نظرداشته باشند .

گفتم سازمان فرهنگ در ایران از فرانسه اقتباس شده است . توضیح آن این است که دوره تعلیمات‌ابتدائی ما‌مثل فرانسه شش سال‌است ومنتهی بتصدیق ابتدائی میشود . شش سال هم تحصیلات متوسطه داریم با گواهینامه‌ای در آخر سال پنجم که دلالت میکند برپنجسال تحصیلات علمی و ادبی مشترك میان همه دانش آموزان - و این در واقع معادل با قسمت اول باکالورئای فرانسه است . سال ششم بسه شعبه ریاضی ، ادبی وطبیعی تقسیم‌میشودودرآخر آن سال بفارغ‌التحصیلان گواهینامهٔ تحصیلات کامل‌متوسطه که معادل باقسمت دوم‌با کالورئا وسال‌تهیه‌بعضی ازدانشکده‌ها است داده شود .

دوره تحصیلات عالیه برای اغلب رشته‌ها سه‌سال است و بدانشنامهٔ لیسانس منتهی میشود . بعد از آن لا اقل دو سال تحصیل لازم است برای اینکه بتوان بتهیه پایان نامه ودفاع آن پرداخت وبدریافت درجهٔ دیگری نائل گردید . تحصیلات طبی از این قاعده مستثنی است زیرا دوره اش شش سال است وهمچنین است دانشکده فنی که درآنجا برای دریافت‌درجهٔ مهندسی چهارسال تحصیل لازم خواهد بود .

دربارهٔ تعلیمات ابتدائی فقط بتذکار کوششی که اخیراً برای عمومی

واجباری کردن آن بعمل آمده است قناعت میکنم . بدیهی است که نخستین وظیفه هر دولتی نسبت به ملت خود پس از تأمین نان روزانه یعنی حد اقل غذای مادی لازم برای اینکه افراد آن درپناه گرسنگی باشند این است که حداقلی از تعلیم و تربیت بآنها بدهد . همهٔ اعضاءِ هیئت اجتماع بدون ملاحظه نژاد، جنس و مذهب وطبقه ای که بآن تعلق دارند نسبت باین حداقل غذای روحی ذیحق هستند. این حق نه تنها طبیعی بشر است و جزء ذاتی عزت نفس و شرافت انسانی محسوب میشود بلکه از لحاظ اجتماعی نیز این حق باید ادا شود. زیرا اگر راست است که رژیم حکومتی که منطبق باعدل وعقل و منطق است رژیم دموکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم است بدیهی است که چنین رژیمی در واقع ممکن نخواهد بود مگر در صورتیکه اعضاءِ جامعه از حد اقل معلومات بهره مند بوده خواندن ، نوشتن رابدانند واز اصول ابتدائی حقوق ووظائف خود مختصر اطلاعی بدست آورده باشند . ازینرو مبارزه با بیسوادی هم حقاً و هم عملاً چه ازلحاظ منفعت فرد وچه ازنظر مصلحت جامعه تکلیف مسلمی است .

آنچه گفته شد حقایقی بدیهی است . شما فرانسویان از دیر زمان یعنی ازروزیکه **دانتن**[1] با قوت تمام اظهارداشت : « تعلیم و تربیت پس از نان نخستین نیازمندی ملت است ! » متوجه آن بوده اید . ازینرو مبارزهٔ شما با بیسوادی بیش از یك قرن است که آغاز شده و این مشکلی است که شما خود را از آن تقریباً بکلی خلاص کرده اید ولی این موضوع در همه کشورها همین صورت را ندارد . مثلا در ایران مبارزه با بیسوادی بکلی تازه است و فقط هفت سال قبل در ۱۹٤۳ (مرداد ۱۳۲۲) با تصویب قانون

۱- Danton

آموزش وپرورش اجباری مجانی از طرف مجلس شورای‌ملی ایران شروع گردیده است . قانون مزبور بدولت ایران ده سال فرصت ومهلت میدهد که بقدرکافی معلم تربیت کند ودبستان بسازد تا آنکه درانقضای آن‌مدت اعلام تعلیمات ابتدائی اجباری درتمام کشور میسر گردد .

مبارزه با بیسوادی درایران باین طریق آغاز گردیده وادامه دارد .

ازتحصیلات متوسطه که موضوع انتقادات بسیاراست دراینجاچیزی نمیگویم. تحصیلات فنی وحرفه‌ای ودانشسراهای مقدماتی را نیز بسکوت میگذرانم زیرا با اجازه شما میخواهم با اندکی تفصیل ازتحصیلات عالیه بحث کنم .

سابق براین تحصیلات عالیه در مؤسسات مختلفی صورت میگرفت که باهم ارتباطی نداشته واحیاناً از وجود یکدیگر بی اطلاع بودند . پانزده سال پیش مادر تهران‌بتجدید تشکیلات‌این مؤسسات عالیه فرهنگی پرداختیم وآنها رابضمیمه چند مؤسسهٔ‌دیگر که‌برای رفع نواقص موجود تأسیس گردید تحت ادارهٔ واحد قرار دادیم و باین طریق بود که دانشگاه تهران ایجاد گردید . پس این دستگاه بصورت فعلی وبا نام جدید خود که «دانشگاه» یا «اونیورسیته» است بکلی جوان میباشد ولی لازم بذکر نیست که ریشه های‌آن درزمان ماضی بوجهی بس عمیق فرو رفته است . چگونه ممکن بود در کشوری که دارای فرهنگ و تمدن باستانی است جز این باشد ؟ یعنی در کشوریکه فقط در هزار سال اخیر تاریخ خود در تمام شعب معرفت بشری ، در فلسفه و علوم و صنایع نوابغی به بزرگی فارابی وابن سینا ورازی وفردوسی ومولوی وسعدی وحافظ وطبری وغزالی وبیرونی وبسیاری دیگر در دامان خود پرورده است ؟

سازمان دانشگاه تهران با سایر دانشگاهها اندکی فرق دارد . این مؤسسه که در سالهای اول تأسیس جزءِ وزارت فرهنگ بود و مانند مدارس متوسطه از مقررات آن وزارت کاملا متابعت مینمود - چنانکه رؤساء دانشکده ها و استادان بدلخواه وزیر فرهنگ عزل و نصب میشدند - در سال ۱۹٤۲ از آن بکلی مجزا گردیده وبا اینکه مؤسسه دولتی بود استقلال بسیار وسیعی حاصل کرد . امروزدانشگاه تهران از نظر تشکیلات شباهت تامی بیك جمهوری فدرال دارد وازنه دانشکده (که از آن درزبان فرانسه برای سهولت به لفظ فاکولته تعبیر میشود) تشکیل یافته است که عبارتند ازدانشکده های علوم وادبیات وحقوق وپزشکی (باشعب داروسازی ودندان پزشکی) وفنی وعلوم معقول ومنقول و کشاورزی و دامپزشکی و هنرهای زیبا . دانشسرای عالی وآموزشگاههای پرستاری ومامائی وآموزشگاههای عالی بهداشت شهرهای مشهد واصفهان وشیراز نیز جزء دانشگاه تهران هستند . ونه بیمارستان درپایتخت بامتجاوز ازیکهزار تخت ضمیمه دانشکده پزشکی میباشند[1] .

هریك از این دانشکده ها رئیسی دارد که از طرف شورای استادان آن دانشکده برای مدت سه سال انتخاب میشود و با مشورت آنان امور دانشکده را اداره میکند . همه تصمیمات مربوط بدانشکده ازطرف شوری اتخاذ وتوسط رئیس بموقع اجراء گذاشته میشود .

برای مسائلی که دارای اهمیتی خاص است یا جنبهٔ عمومی دارد مانند ایجاد کرسی درس وانتخاب معلم وتغییر برنامهٔ تحصیلی ووضع مقررات

---

۱ - دانشگاه تبریز که دوسال پیش تأسیس یافته وفعلا دارای دانشکدههای پزشکی وادبیات است تحت نظر مستقیم وزارت فرهنگ اداره میشود .

مربوط بامتحانات ، تصمیمات شورای دانشکده باید برای تصویب بشورای دانشگاه هم برود .

شورای دانشگاه که مرکب ازرؤسای دانشکده‌ها ودواستاد منتخب از هردانشکده است از اختیارات و مزایای بسیار وسیع برخورداراست ・ نخست رئیس خود را ازمیان‌رؤسای دانشکده‌ها برای مدت سه سال انتخاب میکند . بعد بودجه دانشگاه را تعیین واعتبارات اضافی‌را میان دانشکده‌ها ومؤسسات ضمیمه‌تقسیم مینماید و به رد یاقبول هدایائیکه‌بدانشگاه میشود میپردازد وبرنامهٔ تحصیلات را تصویب واساسنامه ها و آئین نامه را وضع میکند واستادانرا برمیگزیند وبترفیع آنهارای میدهد، وبرهمین‌قیاس. . .

اختیارات اجرائی دانشگاه‌کاملا در دست رئیس آن است و او پس از اینکه ازطرف شورای دانشگاه انتخاب گردید توسط نخست وزیر به پیشگاه شاهنشاه‌معرفی میشود وانتصاب اوهمیشه بموجب فرمان همایونی صورت میگیرد .

رئیس دانشگاه در انجام وظائف اداری خود ازهمکاری یك معاون ویك مدیر کل‌ویك دستگاه اداری مشتمل براداراتی‌چند مانند کارگزینی و حسابداری وآموزش وانتشارات وجزآن بهره‌منداست .

اما درbارهٔ روابط‌دانشگاه‌تهران باوزارت‌فرهنگ‌باید گفت این روابط تقریباً‌همان‌است که‌دانشگاه‌باوزارتخانه‌های‌دیگر،مثلاوزارت‌پست‌وتلگراف یا وزارت راه‌دارد . مراد این است که‌دانشگاه سروکارش با ادارات مختلف وزارت فرهنگ نیست بلکه با شخص وزیر فرهنگ که طبق نص صریح قانون مسئول این‌دستگاه‌است درتماس مستقیم میباشد . ولی وزیرفرهنگ از دخالت در امور دانشگاه امتناع‌داشته باین قناعت میکند که‌نمایندگی

آن مؤسسه ودرصورت لزوم دفاع‌از منافع آنرا درپیشگاه هیئت دولت ودر پارلمان عهده دار شود .

حکم انتصاب معاون دانشگاه و رؤسای دانشکده‌ها و استادان که انتخابشان قبلاً از طرف دانشگاه صورت گرفته است نیز از طرف وزیر فرهنگ امضاء میشود . دراینجا البته حق «و تو» یعنی خودداری از امضاء احکام برای وزیر فرهنگ باقی میماند ولی این حقی است که تصوراعمال آن بسیار دشوار است ودر هرحال تاکنون هیچ وزیر فرهنگی آنرا مورد استفاده قرار نداده است .

باین طریق دانشگاه تهران حکم قلعه مستحکمی پیدا کرده است که ابواب آن بروی هر گونه اعمال نفوذ و دخالت خارجی مسدود است . در داخل این حصار حاکمیت مطلقه برای قانون و اصول و مقررات واساسنامه هاوآئین‌نامه‌های مصوب‌شوراهای‌دانشکده‌ها ودانشگاه تأمین گردیده است . دانشگاه در پرتو این استقلال توانسته است وحدت خود را در زمان حفظ کند یعنی با هویتی ثابت باقی وبرقرار بماند و این طرفه کیفیت در دورانی بسیار تزلزل آمیز صورت گرفته ، در دورانی که در آن حکومتهائی با تمایلات مختلف بسرعت درپی یکدیگر آمده ورفته‌اند درحالیکه هر کدام کمی بهمه چیز دست زده واثراتی غالباً نامطلوب کم و بیش درهمه‌جا ازخود گذاشته است. ولی همهٔاین دولتهااحترام دانشگاه‌را مرعی داشته وازدست یازی باین دستگاه خودداری کرده‌اند .

این ثبات وآزادی عمل پیشرفت دانشگاه را تأمین و سیر تکاملی وسریع آنرا میسر ساخته است . دراین هفت سالی که از استقلال دانشگاه میگذرد شمارهٔ دانشجویان مابیش ازدو برابر شده و تعدادآزمایشگاه‌های مابه پنج‌برابررسیده‌است . کتابخانه‌های‌ماتوسعه حاصل کرده‌وعده کتابهای

آنها نسبت بسال ۱۹٤۲ مضاعف گردیده است . کارهای ساختمانی عمارات جدید دانشگاه که چندین سال درحال وقفه وتعطیل بود با جدیت تعقیب میشود وساختمان قسمت مهمی از دانشکدهٔ هنرهای زیبا پایان پذیرفته‌و بزودی گشایش رسمی آن صورت خواهد گرفت . امید میرود که‌ساختمان دانشکدهٔ علوم نیز بزودی تمام شود واین دانشکده به‌محل جدید انتقال یابد. ساختمان دانشکدهٔ ادبیات نیز پیشرفت دارد .ماضمناً موفق شده‌ایم باینکه‌در اثر فتوت مخصوص شاهنشاه معظم خودنزدیك دانشکده‌ها دریکی ازخالصجات دولتی بتأسیس کوی‌دانشگاه توفیق حاصل کنیم‌وامروزقریب ششصددانشجو دراین کوی سکنی دارند ولی پس از تکمیل ساختمانها کوی گنجایش چندین هزار نفررا پیدا خواهد کرد .

ما در عین حال از مواجهه با مسائلی که جنبهٔ فنی دارند و سعی در حل‌آنها غافل نبوده‌ایم . یکی از آن مسائل لزوم ترجمه و تالیف علوم و فنون جدید بزبان فارسی بود. راست است که این کار از پنجاه سال قبل ازطرف‌اشخاص مختلف آغازشده بود ولی‌بکندی پیش‌میرفت واصطلاحاتی که استعمال میشد یکنواخت واحیاناً مناسب نبود. سه‌سال پیش دانشگاه این کاررا خود دردست گرفت ودراین مدت بانظم وترتیب تعقیب شده‌و بعد ازاین‌هم تعقیب خواهدشد .هم‌اکنون شمارهٔ کتابهای مورداستفاده‌تعلیمات عالیه که توسط استادان دانشگاه ترجمه یا تالیف گردیده از صد متجاوز است . بیش از نصف این کتب درچاپخانه دانشگاه بطبع رسیده وبقیه‌زیر چاپ است .

مسئلهٔ دیگر این بود که جوانانیکه متوجه دانشگاه میشوند همگی برای تعقیب تحصیلاتی که آنانرا بشغلی برساند نمیآیند و دریافت

دانشنامهٔ لیسانس منظور نهائی آنها نیست . بعضی جوانان دیگر هستند که نمیتوانند تمام تشریفاتیرا که ثبت نام یك دانشجوی مرتب ایجاب میکند رعایت نمایند این دودسته از دانشجویان ممکن است بخواهند معلومات خود را دریکی از رشته‌های منظور تعقیب وتاحدی تکمیل کنند .دانشگاه تهران از سال گذشته برفع این نیازمندی پرداخته دروس مخصوصی که جنبهٔ عمومی‌دارد تأسیس‌نموده وبرای داوطلبان تعقیب آن دروس تسهیلات مهمی قائل شده‌است .

گذشته ازمسائل مذکوربسیاری مسائل دیگرهست که دانشگاهها بایدحل کنند. مثلاباید‌فهمید که‌آیا سرمایهٔ‌علمی‌دانشجویانیکه‌میخواهند به تحصیلات ادبی بپردازندوسرمایهٔ‌ادبی آنانکه‌منظورشان‌تعقیب تحصیلات علمی است کافی‌هست‌یانیست ؟ همچنین بایداطمینان حاصل کرد ازاینکه آیاانتخاب رشته‌های‌تخصصی‌ازطرف‌دانشجویان‌وتقسیم آنان‌دردانشکده‌های مختلف طبق احتیاجات واقعی ملت یاحتی مطابق مصلحت شخصی خود آنها هست یا نیست و در صورت اخیر برای رفع این نقیصه چه اقداماتی مناسب خواهد بود .

مسئله دیگر موضوع حفظ‌آزادی نطق و بیان درداخل‌دانشگاه‌است بی‌آنکه این‌آزادی برای‌تبلیغات سیاسی‌بهانه واقع‌شود ومنجر بمشاجرات حزبی گردد .

بالاخره این حقیقت‌است که‌بایدمرکوزذهن همه گردد که‌دانشگاه نباید قناعت کند باینکه بجوانان مقداری‌معلومات علمی وادبی‌یافنی‌بدهد بلکه بایدآنانراآدم کند یعنی مانندنقاشی که‌برای‌آخرین‌بارقلم موراروی شاهکارخود بحرکت میاورد وآنرا تمام‌میکند ،دانشگاه هم‌باید بشخصیت

جوانان صفت نهائی و قطعی بدهد. این کار همیشه دشوار ترین قسمت وظیفه استاد بوده و خواهد بود. شك نیست که دشوار ترین قسمت وظیفه شاگرد نیزهمین است زیرا بر خلاف پردهٔ نقاش که صرفاً فعل پذیر است تکامل اخلاقی شاگرد مخصوصاً بستگی باستعداد و بمساعی او نیز خواهد داشت. خلاصه اینکه کافی نیست شخص چیزیاد گیرد و دانا شود بلکه مهمتر و مشکلتر این است که تربیت یافته خودرا بمقام «آدمیت» برساند واصطلاح معروف را درنظرداشته باشد کهمیگوید: «ملا شدنچه آسان، آدم شدن چه مشکل!»

این توجهی که باید نسبت به کیفیت تعلیم و تربیت مبذول داشت برای کشورهائیمانند ایران که جمعیتشان نسبتهً کماستولیدارای شرافت ذاتیوغرورملی کهازگذشتهدرخشان وپرافتخاروازخاطرهٔ آن دوران سر چشمه میگیرد هستند و میخواهند برای خود در جهان مقامیآبرومند حفظ کنند ضرورت مخصوص دارد.

بنابراینما باید نسبت بهپرورش تمام عیاروکامل استعدادهای بدنی و اخلاقی پسران و دختران خود مراقبت داشته باشیم: هر یك ازایشان باید ازحیث معلومات وملکات اخلاقی باچندین نفر از افرادیکهٔدارای تربیت عادی هستند برابری کند. بدینطریق باقوهٔ کیفیت ماخواهیم توانست ضعف کمیت را جبران کنیم.

برای حل همهٔ این مسائل و بسیاری دیگر که مملکت ایران هم باآنها مواجه است وظیفه ماست که از تجارب کشورهای مغرب زمین که برای اینگونه امورنوین نسبت بما ارشدیت دارنداستفاده کنیم. کشور فرانسه مانند گذشته برای ما کمك بزرگی خواهد بود. زیرا هر بار که

مراد کیفیت بوده است کشور شما در ردیف اول ممالك متمدنه قرار داشته وشاك نیست که این مقام را حفظ خواهد کردوهمواره برای کشورهائی که شیفته کمال مطلوب عالی هستند سرمشق واقع خواهد شد .

چند لحظه پیش بمناسبتی بمشابهات وصفات مشترك میان ایران و فرانسه اشاره ای کردم . یکی از آن صفات مشترك این است که این دو کشور درمدت تاریخ طولانی خود بابد بختیهای وحشت‌انگیز روبروشده و ازمراحل بسیار سخت گذشته‌اند ولی همیشه با حفظ روح مخصوص‌وصفت ممیزه ملی خود از نو قد علم کرده زندگی از سر گرفته اند . بیان این کیفیت شگفت انگیز دشوار نیست . زیرا اگر خوب بنگریم می‌بینیم اساس وپایه این کشورها روی میراث فرهنگی پرمایه و مدنیت مهمی که درضمن هزاران سال اندوخته شده استوار گردیده است . بیگانه با هجوم وحشیانهٔ خود خاك آنها رابیهوده زیرسم ستوران میگیرد واراده‌ومعتقدات خود را بآنها تحمیل میکند ویا شهرها را میسوزدوازسرهای بریده منارهها میسازد ـ چنانکه درایران چنگیزها و تیمورها کردند ـ **زیرا این ممالك پیوسته از گنجینهٔ بی‌پایان گذشته خود ، از سرمایهٔ تمام نشدنی روح ملی (ژنی) خود نیروی لازم کسب کرده زندگی از سر میگیرند و بدبختیهای خود را مرمت میکنند ، عیناً مانند مرد دانشمند یا هنر پیکه دزدان همهٔ دارائیش را ربوده باشند ولی باتکاء دانش یا هنر خویشتن که از دستبرد مهاجمین مصون مانده است زندگی خود را تجدید مینماید .**

برای دوستان شما حقیقةً مایه مسرت است کــه می‌بینند فرانسه بعد از آخرین امتحان سختی که از خود داد با سرعتی عجیب قدر است کرده به پیشرفت خود ادامه میدهد بی‌آنکه مأموریت عـالی فرهنگی را که همیشه برعهده داشته فراموش کرده باشد.

این است که با وجود گرفتاریهای مهم بعد ازجنگ روابط خود را در این زمینه با سایر کشورها مورد غفلت قرار نداده است مخصوصا نسبت بروابط فرهنگی با ایران که چنانکه میدانیم از چندین قرن پیش آغاز گردیده توجهی قابل ملاحظه مبذول میدارد. این توجه اخیراً بوجوه مختلف ابراز شده است. از آنجمله باید اقدامات زیر را متذکر شد: برقراری هزینهٔ تحصیل (بورس) برای عده‌ای از دانشجویان ایرانی که برای تکمیل‌تحصیلات عازم فرانسه میشوند؛ تشکیل نمایشگاهی ازصنایع ایران که سال گذشته در پاریس صورت گرفت و بسیار مورد توجه واقع گردید؛ تأسیس انجمن روابط فرهنگی ایران وفرانسه‌در تهران وبالاخره ایجاد مؤسسهٔ مطالعات مربوط بفرهنگ ایران در دانشگاه پاریس‌زیرنظر چند تن ازخاور شناسان نامی.

این اقدامات وابتکارات البته موجب تشیید روابط فرهنگی کشور های ما است. حضورمن دراینموقع در پاریس در واقع تاحدی بهمین‌منظور است و من وظیفه خود میدانم فرصت را غنیمت شمرده برای پذیرائی گرمی که ازمن شده است از مقامات فرانسوی سپاسگزاری کنم واز شما **آقای رئیس دانشگاه** تشکر مخصوص دارم که از من دعوت کرده اید در«سربن» یعنی دراین کاخ مجلل و مشهورعلم وادب برای ایرادسخنرانی حضور بهمرسانم.

françaises pour l'aimable accueil qui m'a été réservé, et de vous remercier plus particulièrement Monsieur le Recteur, pour m'avoir invité à prendre la parole dans cet illustra Temple de la Science et des Lettres qu'est la Sorbonne.

Aussi, malgré les graves préoccupations d'après-guerre, la France n'a-t-elle pas négligé ses relations culturelles avec les autres pays. En ce qui concerne celles qu'elle entretient avec la Perse et qui datent, comme nous le savons, de bien des siècles, il semble qu'un intérêt particulier soit témoigné à leur égard.

Cet intérêt s'est manifesté dernièrement de diverses façons. Entre autres, il convient de noter l'établissement de bourses permettant à un certain nombre d'étudiants persans de venir parfaire leurs études en France ; l'organisation, l'année dernière, à Paris, d'une exposition d'objets d'art persan qui connut un grand succès ; la création à Téhéran d'un Institut Franco-Iranien et, enfin, la fondation d'un Institut d'Études iraniennes à la Sorbonne, placé sous les auspices d'éminents orientalistes. Ce sont là sans doute autant d'initiatives heureuses qui concourent au resserrement de nos relations culturelles.

En vérité, ma présence à Paris en ce moment est un peu dans le même esprit et je dois saisir cette occasion de remercier les Autorités

se sont toujours relevés en conservant leur génie propre, leur caractère national. Il est d'ailleurs facile d'expliquer ce phénomène. Ce sont là, voyez-vous, des pays dont les fondations solides reposent sur un patrimoine culturel très riche, sur une civilisation accumulée au cours des millénaires. L'étranger a beau, par une invasion barbare, piétiner leur sol, leur imposer sa loi, son culte, ou brûler des villes entières et faire des minarets avec des têtes coupées, comme le firent en Perse les Gengis et les Tamerlans, ces pays puisent toujours dans l'immense trésor de leur passé, dans les ressources intarissables de leur génie, l'énergie nécessaire pour se ressaisir et réparer leurs malheurs, tout comme l'homme cultivé ou talentueux dont les brigands auraient pris tous les biens, mais qui, par sa science ou son talent, resté inaccessible aux agresseurs, sera toujours capable de refaire sa vie.

Pour vos amis, c'est un réel plaisir de constater que la France, après sa dernière épreuve, se relève avec une si étonnante rapidité sans oublier la haute mission culturelle dont tout naturellement elle est chargée.

rang honorable dans le monde. Nous aurons donc à veiller au développement complet et total des aptitudes physiques et morales de nos jeunes gens et de nos jeunes filles. Chacun d'eux devra égaler, par son savoir et par ses vertus, plusieurs individus de formation ordinaire. Ainsi, par la force de la qualité, il nous sera possible de compenser la faiblesse de la quantité.

Pour la solution de tous ces problèmes et de bien d'autres qui se posent à l'Iran, nous aurons à profiter de l'expérience des pays de l'Occident qui, pour tout ce qui est moderne, sont nos aînés. La France nous sera comme toujours d'une grande aide. Car chaque fois qu'il s'est agi de la qualité, votre pays s'est trouvé au premier rang des nations civilisées, et il n'y a pas de doute qu'il continuera à s'y maintenir et à servir d'exemple et de guide aux peuples épris d'un haut idéal.

J'ai fait allusion tout à l'heure aux analogies, aux traits communs qui existent entre la France et la Perse. L'un de ceux-ci consiste dans ce fait qu'au cours de leur longue histoire, ces pays ont connu de terribles malheurs, passé par des épreuves particulièrement dures, mais

politiques et dégénère en luttes de partis.

Il y a, enfin, à se convaincre de cette vérité que l'Université ne doit pas se borner à fournir à la jeunesse des connaissances scientifiques, littéraires ou techniques, mais aussi à en faire des hommes, à donner à leur personnalité en voie de formation son caractère définitif, tel le peintre donnant à son chef-d'œuvre les derniers coups de pinceau. Voilà ce qui a été et restera toujours la partie la plus difficile de la tâche du maître-et du disciple aussi, bien entendu, car contrairement à la passive toile du peintre, c'est de la capacité et des efforts personnels du disciple que dépend en grande partie son évolution. Dans cet ordre d'idées, il y a en persan un dicton populaire très expressif qui dit : *Molla choden tché âssan ! Adam choden tché mochkil !* « Qu'il est facile de devenir un homme instruit, mais difficile de devenir un homme tout court ! »

Ce soin de la qualité est particulièrement nécessaire aux pays comme l'Iran dont le chiffre de la population est limité mais qui, conscients de leur dignité, animés d'un amour-propre, d'une fierté qu'entretient le souvenir d'un passé historique brillant et glorieux, tiennent à garder un

d'un certificat de licence. Il y en a d'autres qui n'ont pas la possibilité de se conformer à toutes les formalités qu'exige l'inscription d'un étudiant régulier. Or, ces catégories de gens pourraient désirer un complément d'instruction, un enseignement purement culturel. L'Université de Téhéran a, depuis l'année dernière, créé des cours spéciaux pour répondre à ce besoin réel et combler cette lacune, en réservant aux candidats les plus grandes facilités.

Mais il y a bien d'autres problèmes que les Universités ont à résoudre. Il y a, par exemple, à savoir si le bagage scientifique des étudiants qui entreprennent des études de lettres et le bagage littéraire de ceux qui s'adonnent aux sciences sont suffisamment garnis. Il y a aussi à s'assurer si l'option des étudiants pour les diverses disciplines et leur répartition dans les Facultés répondent aux besoins réels de la nation ou même à leurs intérêts personnels et, dans la négative, à trouver les mesures appropriées pour parer à cet inconvénient.

Un autre problème est la sauvegarde de la liberté d'expression dans l'enceinte de l'Université sans que cela serve de prétexte à des propagandes

dans un vaste et beau domaine de l'État nommé Amirabad. Pour l'instant, quelques six cents étudiants y sont logés, mais après aménagement complet, la Cité pourra en recevoir des milliers.

Cependant nous n'avons pas négligé de faire face aux divers problèmes d'ordre plus technique et d'en chercher la solution. Un de ces problèmes était la nécessité de traduire ou de rédiger en langue persane les sciences modernes et de les publier. Il est vrai que ce travail avait été entrepris depuis une cinquantaine d'années par des initiatives privées, mais il avançait lentement et la terminologie adoptée n'était ni uniforme, ni, parfois, heureuse. Depuis trois ans, l'Université a pris en main cette tâche qui est désormais menée d'une façon méthodique. Déjà le nombre des livres à l'usage de l'Enseignement supérieur, écrits ou traduits par nos professeurs, dépasse la centaine, la moitié étant publiée par l'Imprimerie de l'Université et les autres étant sous presse.

Un autre problème était celui-ci. On sait que les jeunes gens qui fréquentent l'Université ne recherchent pas tous un enseignement à objectif professionnel, ne visent pas tous à l'obtention

temps, son identité, et cela pendant des périodes d'instabilité où des gouvernements à tendances diverses se sont succédés promptement, chacun *d'eux ayant touché un peu à tout et laissé des* traces, parfois penibles, de son passage un peu partout. Mais ils ont tous été amenés à respecter l'Université et à la laisser intacte.

Cette continuité et cette liberté d'action assurèrent notre marche en avant et permirent l'évolution progressive et rapide de notre institution. Pendant ces sept dernières années, le nombre de nos étudiants a plus que doublé, celui de nos laboratoires, quintuplé. Nos bibliothèques possèdent aujourd'hui deux fois plus de livres qu'elles n'en avaient en 1942. Les travaux de construction des nouveaux bâtiments de l'Université, suspendus pendant plusieurs années, ont repris avec vigueur. L'École des Beaux-Arts est déjà complètement terminée et sera bientôt inaugurée, la Faculté des Sciences doit la suivre de près et, quant à la Faculté des Lettres, les travaux de construction progressent de façon satisfaisante. Nous sommes également parvenus, grâce à la générosité de S. M. I. le Chah, à fonder une Cité Universitaire non loin des Facultés,

veux dire par là qu'elle ignore les divers services du Ministère de l'Éducation pour se trouver en rapport direct avec le Ministre lui-même dont, toutefois, selon les termes précis de la loi, elle relève. Mais le Ministre de l'Éducation Nationale se garde bien d'intervenir dans les affaires de l'Université; il se borne à la representer et, le cas échéant, à en défendre les intérêts devant le gouvernement et devant le Parlement. Il signe également les décrets de nomination du Vice-Recteur, des Doyens et des professeurs titulaires, dont le choix aura été préalablement fait par l'Université elle-même. Il y a là pour lui évidemment un droit de veto implicite quant à ces nominations; mais c'est un droit dont on voit mal comment il pourrait user et dont, en tout cas, aucun Ministre n'a essayé d'user jusqu'ici.

Ainsi, l'Université de Téhéran devint une sorte de forteresse, fermée à toute influence du dehors, à toute ingérence étrangère. Dans cette enceinte, la souveraineté absolue est assurée à la loi, aux principes admis, aux statuts et règlements dûment approuvés par les Conseils des Facultés et de l'Université. Celle-ci, grâce à cette autonomie, a pu conserver son unité dans le

voirs et de prérogatives très étendus. Il a d'abord à élire son président, le Recteur, qu'il choisit pour trois ans parmi les Doyens des Facultés. Ensuite, il établit le budget, alloue des crédits supplémentaires aux diverses Facultés et aux Établissements annexes, accepte ou refuse les dons faits à l'Université, approuve les programmes d'études, les statuts et les règlements, le choix des professeurs, leur avancement, etc., etc... Le pouvoir exécutif de l'université est entièrement entre les mains du Recteur qui, après son élection par le Conseil, est proposé par le Premier Ministre à l'approbation du Souverain, et c'est toujours par une ordonnance royale qu'il est installé dans ses fonctions. Le Recteur est assisté d'un Vice-Recteur, d'un Secrétaire général de l'Université et d'un appareil administratif qui comprend de nombreux services, tels que celui du personnel, de la comptabilité, de l'Enseignement, des publications et des relations culturelles et d'autres.

Quant aux rapports de l'Université de Téhéran avec le Ministère de l'Éducation Nationale, ils sont à peu de chose près comme ceux qu'elle entretient avec les autres Ministères, celui des P. T. T. ou des Communications par exemple. Je

macie), de Théologie, d'Agriculture, des Beaux-Arts et les Facultés Technique et Vétérinaire. L'École Normale Supérieure, les Écoles d'Infirmières et de Sages-femmes, ainsi que les Écoles de Médecine des villes de Méchad, d'Ispahan et de Chiraz font également partie de l'Université de Téhéran, et neuf hôpitaux de la capitale comprenant plus de mille lits de malades sont rattachés à notre Faculté de Médecine (1).

Chacune de ces Facultés est administrée par un doyen assisté du Conseil des professeurs qui l'élisent pour une période de trois ans. Toutes les décisions intéressant la Faculté sont prises et mises à exécution par le Conseil et le Doyen ; pour les questions d'importance particulière ou d'ordre général, telles que la création d'une chaire, la nomination d'un professeur, la modification des programmes des études ou des examens, ces décisions auront à être également soumises à l'approbation du Conseil de l'Université.

Ce Conseil, composé des Doyens et de deux professeurs élus par chaque Faculté, jouit de pou-

(1) L'Université de Tabriz, fondée depuis deux ans, et qui comprend pour le moment les Facultés de Médecine et des Lettres, relève directement du Ministère de l'Éducation Nationale.

pourrait-il en être autrement dans un pays de culture et de civilisation anciennes, un pays qui, dans toutes les branches de la connaissance humaine, philosophie, sciences, arts, a produit des génies de l'envergure de Farabi, Ibn-Sina (Avicenne), Firdauci, Maulavi, Saadi, Hafez, Tabari, Ghazali, Birouni et bien d'autres, pour ne parler que du dernier millénaire de son histoire?

La structure de l'Université de Téhéran diffère quelque peu de celle des autres Universités. Cette Institution qui, pendant les premières années de sa fondation, dépendait entièrement et au même titre que les écoles secondaires, du Ministère de l'Éducation Nationale — lequel en nommait à sa guise le Recteur, les doyens et les professeurs, fut, en 1942, presque complètement détachée de ce Ministère. Depuis cette date, bien qu'Université d'État, elle jouit d'une très vaste autonomie et présente dans sa constitution beaucoup d'analogie avec une République Fédérale. A l'heure actuelle, elle se compose de neuf Danèchkadehs (terme que pour plus de commodité nous rendons en français par celui de Faculté). Ce sont les Facultés des Sciences, des Lettres, de Droit, de Médecine (avec sections dentaire et de phar-

truire le nombre suffisant d'immeubles scolaires pour qu'à la fin de ce délai il lui soit possible de proclamer l'obligation de l'enseignement primaire dans tout le pays. Voilà comment fut déclenchée en Perse la lutte contre l'analphabétisme. Cette lutte continue.

De l'enseignement secondaire, objet de beaucoup de critiques, je ne dirai rien, pas plus que de l'enseignement technique et des écoles normales primaires. Car je voudrais parler, si vous le permettez, de l'enseignement supérieur avec un peu plus de détails.

Cet enseignement était donné dans divers établissements qui n'étaient pas coordonnés et qui s'igonraient même parfois. Il y a quinze ans, nous procédâmes à Téhéran à la réorganisation complète de ces établissements et nous les plaçâmes, ainsi que d'autres établissements qui furent fondés en vue de combler des lacunes, sous une même administration. C'est ainsi que fut créée l'Université de Téhéran. Cette Institution est donc, sous sa forme actuelle et sous son nouveau nom de Danèchgâh ou Université, toute jeune, mais il va de soi qu'elle enfonce ses racines bien loin dans le passé. Et comment

qu'il ne serait possible qu'au cas où les membres de la communauté dont il s'agit jouiraient d'un minimum d'instruction, sauraient lire, écrire et possèderaient quelques notions élémentaires de leurs droits et de leurs devoirs. La lutte contre l'analphabétisme s'impose donc, pour ainsi dire, en droit et en fait, dans l'intérêt de l'individu et de la société également.

Ce sont là des vérités bien évidentes aujourd'hui.

Vous, en France, vous l'avez compris depuis bien longtemps, depuis le jour où Danton, affirmait qu' « après le pain, l'éducation est le premier besoin du peuple ». Aussi votre lutte contre l'analphabétisme date-t-elle de plus d'un siècle et c'est un souci dont vous vous êtes presque complètement débarrassés. Mais, il n'en est pas ainsi dans tous les pays. En Perse, par exemple, cette lutte est toute récente. Elle a commencé il y a seulement sept ans, en 1942 date du vote par le parlement iranien de la loi établissant l'enseignement primaire obligatoire et gratuit. Cette loi donne au gouvernement un délai de dix ans pour former le nombre suffisant de maîtres et maîtresses d'écoles et cons-

L'enseignement supérieur pour la plupart des disciplines comporte trois années d'études conduisant à la licence. Après quoi une durée minimum de deux années d'études est indispensable avant la soutenance d'une thèse et l'obtention du doctorat. Il faut faire exception pour la Médecine qui requiert six années d'études et pour notre Faculté Technique où la durée des études est de quatre ans.

A propos de l'enseignement primaire, je me bornerai à noter l'effort déployé récemment en vue de le rendre public et obligatoire. Il est évident que le premier devoir de tout gouvernement envers la nation, après lui avoir assuré le pain quotidien, c'est-à-dire un minimum d'aliment matériel la mettant à l'abri de la faim, est de lui donner un minimum d'instruction, ou mieux, d'éducation. Tous les membres de la Société, sans distinction aucune de race, de sexe, de religion et de classe, ont droit à ce minimum d'aliment spirituel. Ce droit est naturel ; il est inhérent à la dignité humaine. Mais du point de vue social aussi cette nécessité s'impose avec force. Car s'il est vrai que le régime gouvernemental juste, rationnel et logique est le régime démocratique, c'est-à-dire le gouvernement du peuple par lui-même, on sait

de s'engager dans une profession, mais aussi pour lui permettre de rester en liaison avec les autres hommes, de comprendre l'intérêt et d'apprécier les résultats d'activité autres que la sienne propre, de bien situer celle-ci par rapport à l'ensemble ».

Mon adhésion à cette juste remarque ne signifie pas que je considère les programmes et les examens de l'enseignement du second degré comme exempts de toute critique, surtout lorsqu'il s'agit de jeunes gens ou de jeunes filles qui n'ont pas ou qui ne devraient pas avoir en vue l'accès à l'enseignement supérieur.

Je disais donc que la structure de l'Enseignement en Iran est inspirée de celle de la France. Il y a, en effet, six années d'enseignement primaire qui conduisent au certificat, six années d'enseignement secondaire, avec un diplôme à la fin de la cinquième année sanctionnant cinq années d'études des lettres et des sciences communes à tous les élèves, ce qui équivaut à la première partie du baccalauréat, et un autre diplôme à la fin de la sixième année qui est divisée en trois sections : Mathématiques, Lettres et Sciences Naturelles. C'est la seconde partie du baccalauréat faisant en même temps office de l'année propédeutique et de P. C. B.

d'un pays, on ne saurait faire abstraction des exigences diverses du milieu, de la structure sociale, des us et coutumes, des traditions, de la foi religieuse, des aspirations nationales... phénomènes qui malgré tous les efforts d'internationalisation en cours — fort louables d'ailleurs — sont et resteront encore longtemps — sinon jusqu'à la fin des siècles, plus ou moins différents d'un peuple à l'autre.

La structure de l'Enseignement dans un pays peut donc être inspirée d'un autre pays, mais ce serait une dérision que de vouloir la calquer, la copier entièrement.

Pour en revenir à l'importante question d'une culture générale poussée loin ou d'une spécialisation hâtive, encore une une fois, je me garderai bien de me prononcer sans un suffisant examen préalable du problème. Cependant, d'ores et déjà je n'hésiterai pas à me ranger du côté de Paul Langevin lorsque, se faisant l'interprète des grands éducateurs français, il disait : « Nous concevons la culture générale comme une initiation aux diverses formes de l'activité humaine, non seulement pour déterminer les aptitudes de l'individu, lui permettre de choisir à bon escient avant

que personne et vous n'avez cesse d'y remédier. Pour s'en convaincre, il suffit de se reporter au projet de «La Réforme de l'Enseignement soumis récemment à M. le Ministre de l'Éducation Nationale par la Commission Ministérielle d'Étude, composée d'éminents savants et spécialistes de l'Éducation, ou bien de faire un pèlerinage à Sèvres et constater les expériences qui y sont entreprises concernant les classes nouvelles.

Mais si l'on reconnaît la validité de certaines critiques adressées à l'enseignement français et à ses méthodes, il ne s'ensuit pas que d'autres méthodes d'enseignement et d'éducation en usage soient exemptes d'imperfections, voire de graves défauts. Parmi les partisans de ces dernières méthodes, les plus avisés, dans divers pays, ont commencé à se rendre compte des inconvénients d'une culture générale insuffisante ou, ce qui revient au même, d'une spécialisation hâtive et précoce.

Au surplus, pous ma part, je ne puis croire ni à l'utilité ni à la possibilité de la «standardisation» de l'enseignement, à un modèle unique qu'on proposerait aux diverses nations d'adopter. Dans la structure de l'Enseignement

muns, nombreux entre Français et Persans, des affinités réelles de cœur et d'esprit qui nous ont fait nommer « les Français de l'Asie » favorisèrent dès le début la diffusion de la langue et de la culture française chez nous. Bientôt le français devint la langue européenne préférée de l'élite intellectuelle persane, il devint du même coup et tout naturellement, le véhicule par lequel nous nous mîmes en contact avec l'Occident. La Perse commença donc son occidentalisation à l'aide du français et, à l'exemple de la France — et, soit dit en passant, elle ne le regrette pas.

Quant au second point, à savoir les défauts reprochés à l'Enseignement français et à ses méthodes, la question est trop technique et délicate pour être tranchée dans notre simple causerie de ce soir. Je ferai néanmoins remarquer que l'on connaîtrait mal les Français si on les croyait trop indulgents à l'égard d'eux-mêmes. Je trouve au contraire que non seulement vous ne fermez pas les yeux sur vos faiblesses éventuelles, mais que parfois vous les exagérez même, que.... (excusez-moi le mot) vous vous « débinez » trop. Pour ce qui est des faiblesses qu'on a cru remarquer dans l'Enseignement français, vous les connaissez mieux

On connaît les critiques qui sont adressées à l'Enseignement français. Il serait trop théorique, retarderait et parfois négligerait la spécialisation, il perpétuerait ce « préjugé antique d'une hiérarchie entre les tâches et les travailleurs », ne reconnaissant qu'une valeur médiocre aux activités manuelles. En d'autres termes, cet Enseignement « planerait en marge du réel et rendrait chaque jour plus aiguë l'inadaptation qui existe entre l'école et la vie ».

Pour ce qui est du premier point, à savoir qu'en Perse la structure et les programmes de l'Enseignement sont d'inspiration française, il n'y a rien à dire, car il n'y a rien de plus vrai. Seulement, à ce propos, on oublie de noter que cet état de choses n'a pas été créé de propos délibéré, qu'il est la résultante d'un déterminisme presque indépendant de nos volontés, la conséquence logique de faits historiques qu'on a tort de négliger.

En effet, les relations de la Perse avec la France ont des racines profondes dans l'histoire. Elles commencent au XIIIe siècle avec l'arrivée en Perse des premiers missionnaires français ou de langue française pour être entretenues depuis cette époque lointaine jusqu'à nos jours. Des traits com-

modifications pour faire une large place à la science et à la technique moderne au détriment des études purement philosophiques et littéraires qui, jadis, accaparaient les programmes.

Les premiers essais dans ce domaine datent d'il y a environ cent ans, avec la fondation à Téhéran du Darol-Fonoun, Institution où pour la première fois, les Sciences naturelles, la Physique, la Chimie, les Mathématiques, l'Art Mili taire et la Musique européenne furent enseignés par des professeurs et des instructeurs pour la plupart engagés en Europe, en France surtout. Au même moment, des écoles primaires et secondaires modernes furent également créées sur le modèle européen.

Cette évolution d'abord bien lente prit, il y a vingt-cinq ans, un rythme extraordinairement accéléré. Des boursiers furent envoyés par centaines en Europe et l'on procéda à la réforme de l'enseignement dont les programmes sont restés à peu de chose près, tels quels jusqu'aujourd'hui.

A ces programmes et à nos méthodes d'enseignement on reporche d'être inspirés des méthodes et des programmes français et de ne pas répondre aux besoins de l'heure présente.

entendre plus distinctement. Au surplus, ce concert était doux et rassurant puisqu'il ne faisait que louanger le droit, la liberté, la justice, la dignité humaine ainsi que les bienfaits de la connaissance basée sur la critique, ceux de la science, et de l'art. De la technique et des machines, il n'était encore question que modérément. Mais elles ne tardèrent pas à devenir les notes dominantes du concert dont le bruit fut bientôt assourdissant, telles des trompettes formidables surgissant tout à coup au milieu d'une douce mélodie: la Perse dut se réveiller et bon gré, mal gré, essayer de se mettre à l'unisson des autres pays.

C'est ainsi que, depuis près d'un siècle, des transformations radicales ont été entreprises en Iran, en vue de son adaptation aux nouvelles conditions de la vie, imposées par un contact inévitable et quotiden avec l'Europe.

Cette occidentalisation de la Perse dans les divers domaines politique, économique et social devrait être traitée au cours de nombreuses conférences et il ne saurait en être question ici ce soir. Je parlerai seulement, comme il a été entendu, de son enseignement et de son système éducatif qui eurent aussi à subir d'importantes

se produire avec les hordes barbares de l'Est : les Mongols qui, après avoir envahi et mis la Perse à feu et à sang, se trouvant en contact continuel avec cette force invisible mais agissante qu'était la haute culture de leur victime, finirent par s'adoucir et adopter des manières plus humaines. L'un d'eux, Houlagou, sur la proposition de son ministre persan, Nassireddine Toussi, ira même jusqu'à construire un observatoire à Maragheh, en Azerbaidjan.

*
* *

Assez parlé du passé, arrivons à l'époque contemporaine. Au seuil de celle-ci, la Perse, fière de ce passé glorieux, se reposant pour ainsi dire sur ses lauriers avec nonchalence, se montrait encore indifférente au concert de la civilisation occidentale dont certaines notes lui arrivaient de loin. Et pourquoi eût-elle agi autrement ? Ne se suffisait-elle pas à elle-même? Ne trouvait-elle pas dans sa propre civilisation les éléments nécessaires pour assurer son évolution et son bien-être ? Mais si elle n'alla pas vers l'Occident, l'Occident, entreprenant et câlin, vint vers elle. Petit à petit, les distances qui les séparaient se raccourcissaient et le concert se faisait

s'était auparavant marié avec une princesse Perse Statira, et que bon nombre de ses généraux suivant son exemple avaient choisi des épouses iraniennes. Au surplus, la fusion des civilisations de l'Est et de l'Ouest fut, en vérité, plus profitable à l'Occident qu'à l'Orient et la diffusion de la langue et des manières grecques dans les différentes parties de l'Empire perse eut pour principal effet de permettre à la pensée de l'Orient, de l'Iran, d'être exprimée dans des formes plus acceptables pour le monde gréco-romain. Une mission du même genre fut accomplie par les pays situés sur les côtes orientales de la Méditerranée, jadis provinces de l'Empire Perse et imbues de sa civilisation, après qu'ils furent conquis par Rome.

Il en a été de même après la conquête arabe. Personne n'ignore la part considérable des Persans dans la formation et dans l'évolution de cette civilisation islamique qui, pendant tout le Moyen Age, brille d'un éclat particulier et dont les productions, dans les divers domaines de la science, de la technique et de l'art, présentent des caractères essentiellement iraniens.

Plus tard, le même phénomène devait

l'invasion mongole au 12e siècle, la seconde, de cette invasion à l'avènement des rois Safavis au 17e siècle et, enfin la troisième période, de là à nos jours.

Je ne vais pas, vous pensez bien, vous retracer cette histoire, même très sommairement. Mais je me permets de vous rappeler que pendant toutes ces périodes de son histoire, l'Iran, par la magie de sa civilisation et de sa culture, n'a cessé d'exercer sur le monde une influence incontestable. Et quand je dis pendant toutes ces périodes, j'entends par là non seulement celles, bien entendu, où mon pays se trouvait à l'apogée de sa puissance et de sa gloire — comme sous le règne des Achéménides, des Sassanides et pendant la période qui précéda l'invasion mongole, mais aussi celles où il avait à subir la domination étrangère. Ses vainqueurs, en effet, ont toujours été impressionnés et ont toujours fini par être moralement subjugués et vaincus par lui. C'est ainsi qu'Alexandre le Grand meurt à Babylone non pas en descendant des chefs gréco-macédoniens dont le sang coulait dans ses veines, mais bien en véritable héritier des rois Achéménides. On sait qu'il

six mille années d'existence. Il appartient aux archéologues d'apporter à cette allégation la correction nécessaire. Cette charge incombe en particulier à la Mission scientifique française des Fouilles qui travaille à Suse depuis plus d'un demi-siècle, dirigée successivement, avec autant de foi que de compétence, par Dieulafoy, de Morgan, de Meçquenem et, enfin, Ghirshman. Les mémoires de cette mission dont le 30e volume a paru l'an dernier projettent sans cesse un nouveau rayon de lumière sur les ténèbres de ces temps préhistoriques.

Mais l'histoire écrite de la Perse, comme vous le savez, commence il y a vingt-cinq siècles. Elle se divise en plusieurs périodes distinctes. La promière, la période antique, se termine, en 331 a. J., à la conquête d'Alexandre. Viennent ensuite la période hellenistique et celle des rois Parthes Arsascides, suivie au 3e siècle de l'ère chrétienne par la période Sassanide qui durera quatre cents ans. L'invasion arabe et l'avènement de l'Islam au 7e siècle donnent un cours nouveau à l'histoire de la Perse.

La période islamique se diviserait à son tour en trois périodes; la première, allant jusqu'à

Gouvernement français je prendrais la parole à la Sorbonne, je fus bien perplexe au sujet du thème que je pourrais développer devant une assemblée aussi docte que celle de ce soir. Exposerais-je ma façon de voir sur un problème de sciences ou de lettres, sur un sujet de psychologie, d'éducation ou de sociologie? Mais ce serait une communication qu'il conviendrait de faire plutôt devant un Congrès ou une Conférence réunis à cet effet. Parlerais-je de vous-mêmes, de votre pays, de la France? Mais ce serait bien présomptueux de la part d'un étranger que de prétendre vous apprendre, à vous Français, quelque chose de noveau sur vous-mêmes et sur votre pays.

Ainsi, par cette méthode très commode d'élimination, je fus amené à décider de ne parler ce soir que de mon pays, de la Perse — de l'Iran, si vous préférez, de ses écoles et de son enseignement supérieur, sujets à propos desquels j'aurai moins de risque de me tromper et plus de chance de vous apprendre quelque chose.

*
* *

Les légendes persanes donnent à l'Iran

L'Iran et l'Organisation de son Enseignement[1]

Monsieur le Recteur, mes chers Collègues, Mesdames, Messieurs,

Quand je fus avisé qu'au cours des trois semaines que j'ai l'honneur d'être l'hôte du

---

1 - Conférence prononcée le 10 Novembre 1949 à la Sorbonne (Salle Louis Liard) sur l'invitation de M. Jean Sarraill, Recteur de l'Académie de Paris, Président du Conseil de l'Université.

M. Jean Sarraill présidait. Se trouvaient à ses côtés, sur l'estrade, S. Exc. Soheily, Ambassadeur de l'Iran à Paris, MM. Honnorat, Président de la Cité Universitaire, Louis Massignon, Professeur au Collège de France et Directeur de l'Institut des Etudes Iraniennes, et Lévy Provençal, Professeur à la Sorbonne et Directeur de l'Institut d'Etudes Islamiques.

Dans un discours éloquent et élogieux M. Sarraill présenta le Conférencier et rappela que celui-ci avait, vingt années auparavant, soutenu sa thèse dans la même salle et obtenu son doctorat avec la mention "Très honorable". Il fit aussi allusion au banquet offert quelques jours plus tôt en l'honneur du Conférencier par M. Yvon Delbos, Ministre français de l'Education Nationale, qui lui remit le brevet et les insignes de Commandeur de la Légion d'Honneur.

L'Iran
et
l'Organisation
de son Enseignement

be repairing a flagrant injustice, an affront to human dignity, which they seem hitherto to have countenanced. Those efforts will obviously serve the interests of individuals and of the community to which these belong. Lastly, they will benefit all mankind, since these individuals, made literate, will be able to assimilate the ideals of international understanding and fellowship and of tolerance — in short, Unesco's noble mission.

the theatre as means of bringing foreign cultures before the public, and spreading the ideals of international fellowship, good will, etc.

There is one further remark I should like to make. I feel that, interpreted literally, the subject proposed for our discussion would give the impression that identical, "standard" measures should be taken, valid for all countries and all States. I do not agree with this view, for we are all well aware that the peoples of the world have reached very different stages of cultural development. These measures must therefore be adapted to the special conditions and needs of each country. In this connexion, may I once again stress that the most urgent duty of the States in which the greater part of the population is illiterate is to carry out a determined and systematic literacy campaign and to strive earnestly to raise the intellectual and moral standards of their people. The task of these States will be the easier now that Unesco is in a position to give them material assistance, moral encouragement and technical advice.

The efforts of States in this field will redound first to their own credit, for they will

the spirit of interdependence between peoples, tolerance and mutual assistance, to the exchange of teachers and students and the organization of lectures on international questions and the work of the United Nations and Unesco.

The most important of the scientific reforms we should undertake is probably the establishment of an independent Institute, which, in addition to arranging lectures and courses on general History, Geography, Literature, general Sociology and Sociology in relation to education, would carry out scientific research on international relations. These institutes could also be used as a meeting place for teachers and scholars interested in these subjects and particularly in social science.

Many cultural reforms are urgently needed. The most important are the translation of foreign classics, the reproduction of foreign literary and artistic works and their dissemination throughout our country; the organization of exhibitions of these works, the encouragement of scientific and literary societies to establish contact with similar societies in other countries and, lastly, the use of the press, radio, films and

deavours must become world-wide.

That is the first and foremost duty of the State for bringing about better understanding between the peoples; it is a duty on which depend a number of others which may be easily discovered by examining the steps which must be taken to fulfil this principal duty.

I do not need to mention each of these steps in detail. They are clearly set forth in the form of a broad programme of work in a survey carried out at the request of the Iranian National Commission by one of its most distinguished members, Dr. Sadighi, a Professor at the University of Teheran and delegate to this Conference. This study will be published as a monograph and you will all be able to make yourselves familiar with it. I will therefore deal very briefly with these steps.

As you are aware, they are divided into three categories: Education, Science and Culture. The educational measures, which in my opinion are basic to all the others, will be the responsibility of the various educational establishments. They will range from a revision of school syllabuses and textbooks, with a view to introducing

prehended and carried out, is bound to produce in nations the mental attitude of tolerance without which no understanding, no spirit of equity, peace and justice could truly come into being.

To prevent the moral disarmament with which we are here concerned from failing as dismally as did material disarmament, we must, at all costs, remove that suspicion which was the latter's downfall. The States must go further than mere verbal statements; they must give convincing proof of their good faith; there must be no offering of pleasant sleeping pills for others to swallow. Mistrust must be banished if we are to usher in an era of genuine international collaboration in problems affecting the whole world.

To sum up, I repeat that the sincerity and good will of States - small and great, weak and strong - are necessary conditions for moral disarmament.

It follows from my foregoing remarks that, in future the endeavours of States to bring about this disarmament, this attitude of tolerance, should no longer be confined to the members of their respective communities; those en-

lure which attended every effort was largely due to mutual distrust between the nations. Every State was afraid that the others were not sincere and that, by simply disarming itself, it might put itself at a disadvantage in relation to others which had not disarmed, or which only appeared to have done so.

After the second world war, as we had grown wiser, we understood that, even supposing it to be feasible, material disarmament was not enough to establish lasting peace in the world and that, to achieve this purpose, another form of disarmament was necessary - moral disarmament, if I may use the expression.

In fact, conflict between the nations, like conflict between the individuals who compose them, arises from a complex body of prejudices, mistaken ideas, hostile passions and misunderstandings, which constitute grievances that, in their turn, become an incitement to war. If we are to bring about international understanding and enduring peace, we must clear up these misunderstandings, remove that incitement. That is what I mean by moral disarmament - a form of disarmament which, when clearly com-

concerns the sincerity and good will of these various States. In other words, before we consider the duties and measures in question, we must be assured, firstly, that the different States believe sincerely that the best means of working for international understanding is to bring influence to bear directly on the minds and hearts of men and nations and, secondly, that they are honestly prepared to undertake this work in their respective countries. That sincerity and good will are equally necessary for the success of the international undertaking with which we are concerned. Without them, no fit and earnest steps can be taken towards achieving our ideal, just as nothing rational and effective can be accomplished by men unless their action is inspired by clear thinking, strong feeling and sincere determination.

Gentlemen, you must remember how much ink was spilled on paper after the first world war, and how many words were dinned into our ears about the disarmament of the Powers, which, at that time, was considered the surest means of removing the fear of aggression and the danger of war. You are aware that the fai-

differ so greatly from one man to another.

In short, the idea of the State as bound by duties and intiating measures can be entertained only by extending its sense, that is, by the idea of the individuals, the various separate States which, at the present moment, actually exist effectively in the world. Now, as you are well aware, these States are not uniformly alike. They are distinguished from one another by many obvious characteristics. In the particular case with which we are concerned, we cannot fail to see that States are not everywhere possessed of the same powers. In fact, while in some countries the instruction and education of the people are entirely in the hands of the State's central Government, in others they are largely provided by private bodies and are not centralized. We all know, for instance, that the great Republic of the United States of America has no national Ministry of Education, but merely an Office of Education in Washington, which does not issue orders to educational and cultural institutions in the country but simply makes recommendations and gives advice.

A third point in need of clarification

and the observations made by the learned scholars and philosophers who have spoken before me make it unnecessary for me to dwell further on generalities. And yet, there are still many questions to which no satisfactory reply appears to have been given, and certain obscure points which ought to be clarified before we can go on to a straightforward enumeration of the duties of the State and the steps it should take.

First of all, we should discover how far the State is entitled to intervene in the educational and cultural affairs of the country, and to direct them as it deems fit.

Secondly, we ought to agree on the meaning of the word "State", since our subject speaks of the duties of the "State" and the steps which the "State" will have to take. Now, the State is an abstract conception, an entity which has no existence apart from our thoughts. If we attributed duties to that general idea, we should commit the same mistake as those gloomy moralists who draw up for human beings, for man - that is to say for a mental concept - a code of stern and rigid rules of conduct, with no regard to individual characteristics, potentialities and abilities, which

Mr. Chairman,

Ladies and Gentlemen.[1]

It is certainly no easy task to have to speak after the eminent philosopher, Bertrand Russell, particularly for someone who did not mean to take part in this debate. In fact, it was only at the last moment - when our President, Dr. Walker, thought it advisable that someone from the Middle East should set out his views on the question - that I was called upon to accept that honour.

As you must have realized already, the subject we are discussing is not as simple as it seems. If it is to be dealt with thoroughly, it entails studying and finding solutions for many psychological, sociological and political problems. I do not propose to undertake such a study now; I could not do so in the limited time at my disposal. Moreover, the well-founded views expressed

1 - Pour le texte français de ce discours, voir pp. 17-26.

intellectuelle et morale dans lequel ils se trouvent. La tâche de ces Etats sera d'autant plus facilitée que l'Unesco se trouve aujourd'hui en mesure de les assister tant en aide matérielle qu'en encouragement moral et conseils techniques.

Les efforts déployés par les Etats dans ce domaine seront d'abord à leur honneur, puisqu'ils répareront ainsi une injustice flagrante, une atteinte à la dignité humaine qu'ils semblaient avoir tolérées jusqu'ici. Ils seront évidemment dans l'intérêt des individus et de la communauté à laquelle ceux-ci appartiennent, et ils seront, enfin, dans l'intérêt de l'humanité toute entière, puisque ces individus sortis de l'ignorance seront accessibles désormais à l'enseignement générateux de compréhension, de solidarité internationale et de tolérance, je veux dire à l'action bienfaisante de l'Unesco.

l'utilisation de la presse, de la radio, de l'écran et de la scène du théâtre pour faire connaître les civilisations étrangères et répandre les idées généreuses de philanthropie, de solidarité internationale, etc., etc. . .

Avant de terminer, puisque mon temps approche de sa fin, je tiens à faire une dernière remarque. J'estime que contrairement à ce que, dans sa lettre, le thème proposé à notre débat laisse entendre, il ne peut pas y avoir des mesures identiques, des mesures "standard", à prendre dans tous les pays, par tous les peuples. Car nous savons tous que les peuples se trouvent malheureusement au point de vue du développement culturel à des stades bien différents. Ces mesures devront donc être appropriées aux conditions particulières et aux exigences propres de chaque pays. A ce propos, qu'il me soit permis d'insister encore une fois sur la nécessité des mesures qui devraient être prises dans les pays, par les Etats, dans lesquels la majeure partie de la population se trouve être des illettrés. Ce devoir consiste en une lutte acharnée contre l'analphabétisme, à des efforts sérieux et méthodiques en vue de faire sortir des êtres humains de l'état d'infériorité

jusqu'à l'échange de professeurs et d'étudiants et l'organisation des conférences traitant des questions internationales et expliquant les activités des Nations Unies et de l'Unesco.

Parmi les mesures à prendre du point de vue de la Science, la plus importante serait la création d'un Institut indépendant, où à côté des cours et conférences sur l'Histoire générale, la Géographie générale, la Littérature comparée, la Sociologie générale, et la Sociologie appliquée à l'Education, une étude scientifique des relations internationales serait entreprise. Ces Instituts serviraient également à mettre en relations les professeurs et les savants qui s'adonnent à ce genre d'études et en particulier aux études des sciences sociales.

Du point de vue de la culture, les mesures qui s'imposent sont très nombreuses. Il y a notamment la traduction en langue nationale et la reproduction des œuvres littéraires et artistiques étrangères et leur diffusion dans le pays; il y a l'organisation d'expositions de ces œuvres; il y a l'encouragement des sociétés scientifiques et littéraires en vue de se mettre en rapport avec les sociétés similaires des autres pays; et il y a, enfin,

compréhension entre les peuples, devoir dont dérivent un certain nombre d'autres qu'il sera facile de deviner en examinant les mesures que nécessite l'accomplissement de ce dovoir principal.

Quant à ces mesures, je n'ai pas à les énumérer en détail. Elles sont exposées avec précision et sous forme d'un vaste programme d'action dans une étude entreprise sur l'invitation de la Commission Nationale Iranienne, par l'un de ses membres les plus éminents, le Docteur Sadighi, Professeur à l'Université de Téhéran et délégué à cette Conférence. Cette étude sera publiée à part et il sera loisible à chacun d'en prendre connaissance. Je serai donc très bref au sujet de ces mesures.

Elles sont, comme vous le savez bien, de trois sortes, puisqu'elles se rapportent à l'Education, à la Science et à la Culture. Celles concernant l'Education, qui, à mon avis, constituent la base de toutes les autres, s'exerceront dans les établissements d'Enseignement des divers degrés. Elles iront depuis une révision des programmes d'études et des livres classiques en vue d'y introduire l'esprit d'inter-dépendance des peuples, de tolérance et de l'entr'aide mutuelle,

qui est l'objet de notre sollicitude ne rencontre pas le même échec que connut le désarmement matériel, il faut que la méfiance qui causa l'échec de ce dernier soit écartée à tout prix. Il faut que les divers Etats dépassent le stade des affirmations verbales, donnent des preuves suffisantes qu'il ne s'agit point de duperie, de pilules dorées à vertu dormitive que les uns chercheraient à faire avaler aux autres. Il faut que cette méfiance disparaisse si nous voulons inaugurer, pour ces problèmes d'ordre international, une ère de collaboration sincère parmi les nations du monde.

En résumé, je le répète, la bonne foi et la bonne volonté de l'Etat, des Etats, petits et grands, faibles et forts, sont les conditions nécessaires du désarmement moral.

De ce qui précède, il résulte qu'à l'avenir les Etats ne devront plus se borner à créer ce désarmement, cette attitude mentale de tolérance, chez les membres de leurs communautés particulières, les concitoyens de leurs pays respectifs; ils devront y travailler sur le plan international.

Voilà donc le premier et le principal devoir de l'Etat en vue d'assurer une meilleure

esprits ayant évolué, on comprit que le désarmement matériel, en supposant q'il pût se réaliser, ne suffisait pas pour établir une paix durable dans le monde et que, pour atteindre cette fin, il fallait procéder à une autre espèce de désarmement, à un désarmement moral, si j'ose m'exprimer ainsi.

En effet, le conflit des peuples, comme celui des individus qui les composent, provient d'un ensemble de préjugés, d'opinions erronées, de passions antagonistes et de malentendus qui sont autant de griefs, autant d'armes dont ils sont munis et qui les dressent les uns contre les autres. Pour réaliser une compréhension internationale et une paix durable, il y a lieu de dissiper ces malentendus, d'enlever ces armes aux individus et aux peuples. Voilà ce qui doit s'entendre par le désarmement moral, désarmement qui, s'il est bien entendu et mené à bonne fin, ne manquera pas de créer chez les peuples cette attitude mentale de tolérance sans laquelle aucune compréhension, aucun esprit d'équité, de paix et de justice ne saurait réellement prendre existence.

Pour éviter que le désarmement moral,

au succès de l'œuvre internationale qui nous préoccupe. Sans elle, aucune mesure sérieuse et appropriée ne sera prise en vue de la réalisation de notre idéal, comme d'ailleurs aucune action sensée et efficace ne saurait émaner des hommes si elle n'est commandée par une pensée nette, un sentiment puissant et une volonté sincère.

Messieurs, vous n'avez certainement pas oublié après la première guerre mondiale, la quantité d'encre qui inonda le papier et de paroles qui assourdirent les oreilles au sujet du désarmement des Puissances, considéré à l'époque comme le plus sûr moyen d'écarter la crainte de l'agression et le danger de la guerre. Vous n'ignorez pas que l'échec auquel aboutirent tous les efforts était dû, en grande partie, à une méfiance réciproque des pays. Chaque Etat craignait que les autres ne fussent pas de bonne foi et qu'en travaillant tout bonnement à son propre désarmement, il ne se mît pas sur un pied d'infériorité par rapport aux partenaires qui ne seraient pas désarmés ou qui ne le seraient qu'en apparence.

Après la deuxième guerre mondiale, les

même pouvoir. En effet, si l'instruction et l'éducation dans certains pay sont entièrement entre les mains du gouvernement central de l'Etat, dans d'autres, elles sont assurées en grande partie par des entreprises privées et ne connaissent pas la centralisation. Vous savez tous que la grande République des Etats-Unis d'Amérique n'a pas un Ministère de l'Education nationale, mais un simple «Office of Education» à Washington, qui ne donne pas d'ordre aux Institutions éducatives et culturelles, mais seulement émet des vœux et prodigue des conseils.

Un troisième point à élucider se rapporte à la bonne foi et à la bonne volonté de ces divers Etats. En d'autres termes, avant de passer à l'examen des devoirs et des mesures dont il s'agit, il nous faut l'assurance que, d'une part, les divers Etats croient sincèrement à ce que la meilleure façon de travailler à la compréhension internationale consiste à agir directement sur l'esprit et le cœur des hommes et des peuples, et que, d'autre part, ils sont sincèrement disposés à entreprendre cette action dans leurs pays respectifs. Cette bonne foi et cette bonne volonté sont également nécessaires

Il y a, en second lieu, à s'entendre sur le mot «Etat», puisque le terme employé par le thème qui nous est proposé, c'est le terme «Etat». Il est dit : «les devoirs de l'Etat et les mesures que l'Etat doit prendre.» Or, l'Etat est une abstraction, une entité qui, hors de notre pensée, n'a pas d'existence. En attribuant à cette idée générale des devoirs, nous commettrions la même erreur que ces moralistes d'humeur maussade qui dressent un tableau rigide de règles de conduite fixes et austères, sans tenir aucun compte des particularités, des possibilités et des aptitudes qui sont si différentes d'un homme à l'autre.

Bref, l'idée de l'Etat en tant que celui-ci serait l'objet de devoirs et l'initiateur d'actions, de mesures, ne peut se concevoir que par son extension, c'est-à-dire par les individus, par les Etats particuliers qui, à l'heure actuelle, jouissent de par le monde d'une existence effective et réelle. Or, ces Etats, vous le savez bien, ne présentent pas que des ressemblances. Les caractères qui les différencient sont nombreux et manifestes. Pour le cas particulier qui nous intéresse comment ne pas remarquer que ces Etats, ces divers Etats, ne disposent pas partout du

Moyen-Orient exposât aussi sa façon de penser sur la question, que j'ai dû accepter cet honneur.

Le sujet soumis à notre débat, comme vous avez pu vous en rendre compte, n'est pas aussi simple qu'il paraît. Pour être traité à fond, il implique l'étude et la solution de nombreux problèmes d'ordre psychologique, sociologique et politique. Je ne me propose pas d'entreprendre cette étude ici, le temps ne me le permettrait pas. Au surplus, les vues profondes et les observations des savants et des philosophes qui m'ont précédé à cette tribune me dispensent de m'attarder sur les généralités. Et cependant, il y a bien des questions auxquelles une réponse satisfaisante ne semble pas avoir été donnée et certains points obscurs qui mériteraient d'être élucidés avant qu'on ne passât à l'énumération pure et simple des devoirs de l'Etat et des mesures qu'il devrait prendre.

En premier lieu, il faudrait savoir jusqu'à quel point l'Etat a le droit d'intervenir dans les affaires éducatives et culturelles du pays et de donner une direction qu'il juge opportune à cet enseignement et à cette culture.

«Quels sont, du point de vue de l'éducation, de la science et de la culture, les devoirs de l'Etat pour assurer une meilleure compréhension entre les peuples? Quelles sont les mesures qu'il devra prendre pour s'en acquitter?» [1]

Mr le Président, Mesdames, Messieurs,

Il n'est certes pas facile de prendre la parole après l'éminent philosophe Bertrand Russell, surtout pour quelqu'un qui n'avait pas l'intention de participer à ce débat. En effet, c'est au dernier moment, quand M. le Président Walker estima à propos que quelqu'un du

---

1.— Lors de la 3ème Conférence Générale de l'UNESCO, tenue à Beyrouth en 1948, sur une proposition française, il fut décidé d'adopter un thème qui serait discuté au cours d'un débat général.

Ce débat général eut lieu les 27, 28 et 29 Septembre 1949 à Paris sur le thème dont le titre est indiqué supra.

Parmi les orateurs ayant pris part au débat figuraient :

M. Georges Bidault (France), le Dr Reinhold Niebuhr (U.S.A.), le Professeur Z. Fombona (Vénézuéla), le Prof. Jean Piajet (Suisse), Earl Bertrand Russell (Grande-Bretagne), le Dr Siassi (Iran), le Prof. A. Sommerfelt (Norvège) et le Prof. E. G. Dupréel (Belgique).

L'allocution dont nous publions le texte à été prononcée par le Chef de la Délégation de l'Iran à la séance du 29 Septembre.

renc, non seulement ces modestes crédits prévus pour le Moyen Orient seront rétablis, mai que l'UNESCO procèdera à l'augmentation de tous les crédits réservés à l'éducation. Car, je le répète, l'éducation est la tâche, l'œuvre essentielle de l'UNESCO, et elle vient avant la science et la culture, comme d'ailleurs le souligne d'une façon très éloquente, le nom même de notre Organisation, qui est l'Organisation des Nations Unies pour l'EDUCATION, la Science et la Culture.

faut leur en donner les moyens essentiels qui consisteraient à savoir lire et écrire. Or, nous savons que la majorité de la population du monde est encore illettrée. Par conséquent, la tâche essentielle de l'UNESCO serait de porter son effort sur cette première partie qui est l'Education. Dans cet esprit nous avons été un peu étonnés par le fait que, dans cette deuxième partie «Education, Centre de Documentation», les crédits qui avaient été prévus pour un stage au Moyen Orient, en vue de préparer les moyens de lutter contre l'analphabétisme, ces crédits très modestes ont été supprimés en 1950.

Dans la Commission du Programme et du Budget, l'honorable délégué de la France a exprimé avec moi son regret à ce sujet; aujourd'hui, je le fais au nom de la délégation iranienne-et je me permets de le dire, au nom des délégations du Moyen Orient. Toutefois, étant donné que nous sommes au dernier jour de cette Conférence, et, étant donné les difficultés qui résulteraient d'une proposition positive, je me garde bien de faire cette proposition. Mais je tiens à réitérer ce regret et à exprimer l'espoir qu'à la la prochaine conférence, la Conférence de Flo-

L'Education vient d'abord...[1]

Monsieur le Président, Messieurs,

Au moment où le programme et le budget de l'UNESCO vont être approuvés par vous, je tiens à faire une remarque concernant cette deuxième partie du budget, paragraphe 2 B : Education, Centre de Documentation et d'Echanges et Activités particulières.

J'ai toujours pensé et je l'ai fait remarquer à plusieurs reprises au cours de cette conférence, que l'action de l'UNESCO sur les hommes de tous les pays, en vue de leur suggérer les idées généreuses de tolérance et de paix, ne pourrait être efficace que si les hommes étaient accessibles à cette action. Or, pour rendre les hommes accessibles à la voix de l'UNESCO, il

---

1. Intervention du Chef de la Délégation de l'Iran à la dernière séance de la 4ème Conférence générale de l'UNESCO, le 5 Octobre 1949.

dans les limites actuelles, il serait sage que son activité se concentrât davantage et se déployât principalement, sinon uniquement, dans le domaine de l'éducation, sur le plan international bien entendu.

la compréhension mutuelle des peuples, notre thème favori et le but suprême de notre Organisation, ne saura être réalisé, malgré tout l'effort déployé dans le domaine de la coordination, de la recherche, et dans d'autres domaines.

Pour l'UNESCO, il ne s'agit pas, Messieurs, de convaincre l'élite intellectuelle du monde, les gens cultivés. Le plus grand nombre de ceux-ci sont, ou bien convaincus d'eux-mêmes, ou ne le sont pas et ne le seront que très difficilement. Dans les deux cas, nos efforts seraient une pure perte, comme c'est le cas, chaque fois que l'on essaie de convertir des convertis ou que l'on bat du fer froid.

C'est donc surtout sur le reste de l'humanité, composé en grande partie d'illéttrés, que doit agir l'UNESCO, en commençant par une lutte acharnée, méthodique et de grande envergure contre l'analphabétisme.

En conclusion de cette brève intervention, je précise et je répète que la délégation iranienne estime qu'au cas où les ressources dont dispose l'Unesco devraient être maintenues

de l'Unesco et la condition préalable de tout progrès scientifique et culturel.

Cette limitation ne diminuerait en rien la valeur de l'œuvre de l'Unesco. Le problème de l'éducation n'est pas, à vrai dire, un problème simple, unique. C'est, vous le savez bien, Messieurs, une pluralité dans l'unité. Il est si vaste et se présente sous des aspects si variés, si nombreux, qu'il peut absorber facilement, et je dirais avec conviction utilement, toutes nos ressources et toute notre activité. Prenez, par exemple, la seule question de la lutte contre l'analphabétisme et imaginez quelles ressources et quels efforts elle exige pour être efficace. Et cependant, c'est le devoir le plus urgent et le plus impérieux de l'UNESCO de tendre la main vers ces centaines de millions d'illettrés, pour les sortir des ténèbres de l'ignorance et les débarasser des préjugés et du fanatisme intolérant avec lesquels ils sont aux prises.

Ne nous faisons pas d'illusions, Messieurs, tant qu'un si grand nombre d'êtres humains restent intellectuellement aveugles, et par conséquent inaccessibles aux bienfaits de la culture, de la science et à l'action de l'UNESCO,

de l'Unesco pour aider à la compréhension mutuelle des peuples, à l'établissement de la justice et d'une paix durable..., mais je souhaiterais que notre assemblée ne se contentât pas de ces affirmations incontestables et parfois incontestées, mais qu'elle fît aussi une œuvre constructive. Celle-ci, en ce qui concerne le point particulier qui nous occupe, consisterait - à mon avis - dans le choix de l'une de ces deux décisions : ou bien augmenter dans des proportions considérables le budget de l'Unesco, ou bien faire sortir cette Organisation de «l'illimité», et concentrer encore davantage son programme d'action.

M. le Professeur Piajet, dans son remarquable discours, a expliqué ici, avec précision, le triple but que poursuit actuellement l'Unesco, donnant lieu à trois sortes d'activité: à savoir, une activité de coordination, une activité de recheche et une activité dans le domaine de l'éducation. Or, avec les ressources actuelles de l'Unesco, il faut restreindre ces activités de coordination et de recherche et porter le poids de nos efforts sur les problèmes de l'éducation, qui est, après tout, la mission réelle

Par conséquent, plus les moyens sont limités, plus les objectifs devront l'être aussi, et c'est répéter un lieu commun que de dire que l'exécution de grands projets nécessite l'emploi de moyens appropriés, de grands moyens.

Or, la lecture du rapport qui est l'objet de notre discussion, ainsi que l'examen de divers documents, de brochures publiées par l'Unesco, donnent l'impression que nous travaillons à l'encontre de cette vérité. Nos moyens sont limités, nul ne peut le contester. Mais nos objectifs ne le sont pas. Il semble que nous nous efforçons à entraîner des éléphants dans des cages d'oiseaux. C'est dire qu'il est très difficile, pour ne pas dire impossible, qu'avec les crédits dont dispose à l'heure actuelle l'Unesco, le programme qu'elle se propose, même sous la forme concentrée qui lui a été donnée, puisse être réalisé de façon convenable. Voilà un incovénient sérieux, auquel il convient de parer de toute urgence.

Je reconnais qu'il n'est pas mauvais de répéter, dans les occasions solennelles comme celle dans laquelle nous nous trouvons, des vérités générales relatives, par exemple, à l'utilité

missions nationales, puissent faire exception à la règle, il semble que d'une façon générale, la plainte est justifiée et fondée, et doit retenir l'attention de l'assemblée. Pour parer à cet inconvénient, je propose qu'un comité soit nommé, chargé d'étudier ce problème et de faire des suggestions.

La deuxième remarque que je voudrais faire peut s'exprimer sous la forme d'une question que voici : les résultats obtenus jusqu'ici grâce à l'activité et au dévouement du Directeur général et de ses collaborateurs, n'auraient-ils pas été plus efficaces et surtout plus dans le cadre de la mission réelle de l'Unesco, si les ressources et l'énergie dépensées avaient été moins dispersées et avaient porté sur des objectifs plus limités ? A ce propos, je me permets d'attirer l'attention de l'assemblée générale sur une vérité élémentaire, à savoir que l'efficacité de toute action, y compris celle de l'Unesco, ne peut être que proportionnelle aux moyens dont on dispose et au but qu'on poursuit. Entre les buts et les moyens, il y a lieu de maintenir un sage équilibre ; dès qu'il y a déséquilibre, l'efficacité de l'action s'en ressent forcément.

la foi ardente et à l'enthousiasme admirable du Directeur général, ainsi qu'au zèle exceptionnel de son administration qui s'est imposé un surcroît de travail. En vérité, on ne peut que s'incliner devant tant de dévouement, et je crois que c'est remplir un simple devoir que d'exprimer au Directeur général et à ses collaborateurs, notre reconnaissance et nos remerciements.

A propos de ce rapport, de nombreuses remarques viennent à l'esprit. Etant donné le temps réduit dont chacun de nous doit se contenter, justement pour laisser aux autres membres de l'assemblée la possibilité de prendre aussi la parole, je me bornerai de deux remarques.

Il y a d'abord cette plainte sur laquelle M. le Directeur général a insisté, tant dans son rapport que dans son éloquent discours de l'autre jour, relative au rôle important que, dans l'accomplissement de l'œuvre de l'Unesco, doivent jouer les commissions nationales et qu'elles ne jouent pas du tout ou jouent insuffisamment. Bien que la commission nationale iranienne, animée d'un enthousiasme que lui insuffle son actif président, ainsi que quelques autres com-

Le programme d'action de l'Unesco et ses moyens de réalisation.[1]

Monsieur le Président, Messieurs les Délégués, Mesdames, Messieurs,

La délégation iranienne a pris connaissance avec intérêt du rapport remarquable de M. le Directeur général. En lisant ce rapport, on a l'impression que, pendant l'année écoulée, tout écourtée et hérissée de difficultés qu'elle fût, l'Unesco a pu avancer à grands pas dans le domaine des réalisations concrètes. On a également l'impression que ce succès est dû, non pas seulement aux ressources matérielles dont l'Unesco dispose, mais aussi et surtout à

---

1. Discours prononcé à la 4ème séance plénière de la Conférence Générale de l'Unesco - tenue à Paris du 19 Septembre au 5 Octobre 1949 -, lors de la discussion du rapport de M. Torrès Bodet, Directeur Général.

tard, le Conseil de l'Université de Téhéran, sur la proposition de M. le Dr Cheibany, Doyen de la Faculté des Sciences, décida que ces discours et conférences ainsi que notre rapport sur la 4ème Conférence Générale de l'UNESCO seraient réunis dans un recueil et publiés par les soins de l'Université.

Au moment où l'on procède à l'exécution de cette décision, de cet ordre, nous avons cru devoir, tout en remerciant nos chers collègues pour leurs bonnes grâces, attirer l'attention du Lecteur sur ce point : les lignes qu'il va lire ne sont que des idées jetées hâtivement sur le papier pendant une période trop brève, détournée de son objet puisqu'elle était destinée au repos indispensable qui nous avait été prescrit. Il y aura donc lieu d'accueillir avec indulgence le contenu de cette brochure et de fermer les yeux sur les insuffisances qu'on ne saurait manquer d'y relever.

Dr Ali-Akbar Siassi

INTRODUCTION

La publication de cette brochure n'est pas due à l'estime exagérée que l'auteur a conçue de la valeur intrinsèque de son contenu ; elle est l'expression d'une décision, d'un ordre qui devait être exécuté. Cela exige une explication.

Notre état de santé, ébranlé par le surmenage, nous amena, après avoir obtenu l'autorisation de S.M.I. le Chahinchah et l'approbation du Conseil de l'Université, à quitter Téhéran vers la fin du mois de Tir (Juillet 1949) pour nous rendre en Europe. Par ce voyage nous visions un double objectif. Prendre, d'abord, quelque repos ; répondre, ensuite, à une aimable invitation que nous avions reçue depuis un certain temps déjà de la part du Gouvernement français en vue d'étudier sur place l'organisation de l'Enseignement en France.

Peu de temps après, nous fûmes chargé par le Gouvernement Impérial de présider la Délégation de l'Iran à la Quatrième Conférence Générale de l'UNESCO qui devait se tenir a Paris.

L'accomplissement de cette mission et l'acceptation de l'invitation du Gouvernement français nous retinrent à Paris près de deux mois au cours desquels nous fûmes amené à prononcer quelques discours et conférences dont, par bienveillance, on exagéra l'importance. Et cela à tel point que M. le Ministre de l'Education Nationale français en fit mention au cours d'un déjeuner qu'il offrit en notre honneur, et que, plus

قسمت سوم

بخش فرانسه

TABLE DES MATIERES

بخش فارسی

قسمت اول

گزارش چهارمین کنفرانس عمومی یونسکو

قسمت دوم

نطق و سخنرانی

emotions collectives, devoir de l'État, que l'UNESCO a demandé ... détruir et d'abolir.

« Dans le cœur d'un homme on peut trouver tous les hommes »

Georges BIDAULT
Pt de la Délégation française

MAINTENANT l'unité du monde s'est imposée, les petites communautés doivent faire l'effort de se fondre dans l'unique communauté, car tout est grand et tout est désormais universel.

Cela veut dire qu'un devoir nouveau est né pour l'État. Il n'a pas seulement à se préoccuper des siens. Il doit se préoccuper de tous, ne fût-ce que pour sauver les siens.

Ce n'est pas si facile et il n'est pas évident d'avance qu'un connaisseur d'un pays étranger soit l'ami du pays qu'il connaît. Il se trouve que parfois c'est le cas. Il se trouve que parfois c'est le contraire. Il se trouve que la connaissance se traduit en amour et il se trouve aussi que l'ignorance est plus proche de l'amour que la connaissance. Néanmoins, l'ignorance ne va à l'amour que par l'ignorance et l'amour par la connaissance est toujours supérieur à l'autre. C'est pourquoi en fin de compte, Montaigne avait raison. Il convient que nous autres, de tant de pays ici rassemblés, tâchions de nous connaître ; c'est peut-être plus difficile de s'aimer quand on se connaît, mais de s'aimer quand on ne se connaît pas, c'est plus fragile. Il est essentiel en tout cas de comprendre et, à la rigueur, de tolérer. Toute différence d'un pays à l'autre ne mérite pas d'être acceptée, mais pas non plus d'être refusée. Il faut s'efforcer de faire comprendre ce qu'il y a entre nous de semblable.

Lorsque Giraudoux a imaginé d'envoyer la Suzanne de ses rêves au travers du Pacifique, il lui confia un petit poème que je n'oserais pas vous lire s'il n'était pas de lui et que voici : « Qu'as-tu vu dans ton exil ? » disait à Spencer sa femme, « à Rome, à Vienne, à Bergame, à Calcutta » « Rien », dit-il. « Veux-tu découvrir le monde, ferme les yeux, Rosemonde ». C'est du Giraudoux. Mais le doux Joubert avait dit à peu près la même chose lorsque, dans une maxime complètement oubliée, comme toutes les bonnes maximes, il disait « Ferme les yeux et tu verras ».

Il y a l'homme dans tous les hommes, et c'est une des choses que je pense que l'UNESCO peut proclamer, c'est que les différences ne sont pas fondamentales et que dans la pensée et dans le cœur d'un homme on peut trouver tous les hommes.

Désarmement moral

M. le Recteur SIASSI
(Iran)

L'ESPRIT des peuples, comme celui des individus qui les composent, provient d'un ensemble de préjugés, d'opinions erronées, de passions antagonistes et de malentendus qui sont autant de griefs, autant d'armes dont ils sont munis et qui les dressent les uns contre les autres. Pour réaliser une compréhension internationale et une paix durable, il y a lieu de dissiper ces malentendus, d'enlever ces armes aux individus et aux peuples. Voilà ce qui doit s'entendre par le désarmement moral, désarmement qui, s'il est bien entendu et mené à bonne fin, ne manquera pas de créer chez les peuples cette attitude mentale de tolérance sans laquelle aucune compréhension, aucun esprit d'équité, de paix et de justice ne saurait réellement prendre existence.

La bonne foi et la bonne volonté de l'État, des États, petits et grands, faibles et forts, sont les conditions nécessaires du désarmement moral.

A l'avenir, les États ne devront plus se borner à créer ce désarmement, cette attitude mentale de tolérance chez les membres de leurs communautés particulières, les concitoyens de leurs pays respectifs ; ils devront y travailler sur le plan international.

Parmi les mesures à prendre du point de vue de la science, la plus importante serait la création d'un Institut indépendant, où, à côté des cours et conférences sur l'histoire générale, la géographie générale, la littérature comparée, la sociologie générale, et la sociologie appliquée à l'éducation, une étude scientifique des relations internationales serait entreprise. Cet Institut serviraient également à mettre en relations les professeurs et les savants qui s'adonnent à ce genre d'études et en particulier aux études des sciences sociales.

La sensibilité humaine

Prof. E. Zerega FOMBONA
(Venezuela)

LES thèmes professés par l'UNESCO aux États Membres, sur le devoir de créer et développer une meilleure compréhension entre les peuples, pose d'une façon nouvelle et vivante dans nos Conférences, le problème de la solidarité humaine. C'est une invitation à un examen de conscience, à la réflexion sur les sentiments de solidarité et les projets et les efforts que l'on doit étudier et mettre en pratique pour accomplir les plus hautes finalités de l'UNESCO.

« L'action culturelle et spirituelle est liée au pouvoir politique et militaire »

Le Dr Reinhold NIEBUHR (États-Unis d'Amérique)

QUAND nous parlons de paix, et nous avons le droit d'en parler, nous pensons à la paix dans son sens le plus large, c'est-à-dire à un accord des hommes entre eux, en vue de fins communes, et les mesures d'ordre politique ne viennent qu'ensuite. Certains voudraient créer une communauté mondiale uniquement ou principalement par des moyens constitutionnels. Ceux-ci ne se rendent compte que les lois ne s'appliquent pas d'elles-mêmes et ... revenir d'une force de police mondiale qui assurerait l'application de ...

Le journal « Le Courrier de l'U.N.E.S.C.O. » dans son numéro du 1er novembre 1949, a publié des passages extraits des allocutions les plus remarquées, prononcées par certains des principaux Délégués.

Le fac-similé ci-contre reproduit partiellement la page du journal consacrée à cette publication.

Publication
N° 88

Université de
Téhéran

Deux mois à Paris

ou

de l'UNESCO à la Sorbonne

par

Dr Ali-Akbar SIASSI

Recteur de l'Université

TÉHÉRAN
1329—1950

Publication
N° 88

Université de
Téhéran

Deux mois à Paris

ou

de l'UNESCO à la Sorbonne

par

Dr Ali-Akbar SIASSI

Recteur de l'Université

TÉHÉRAN